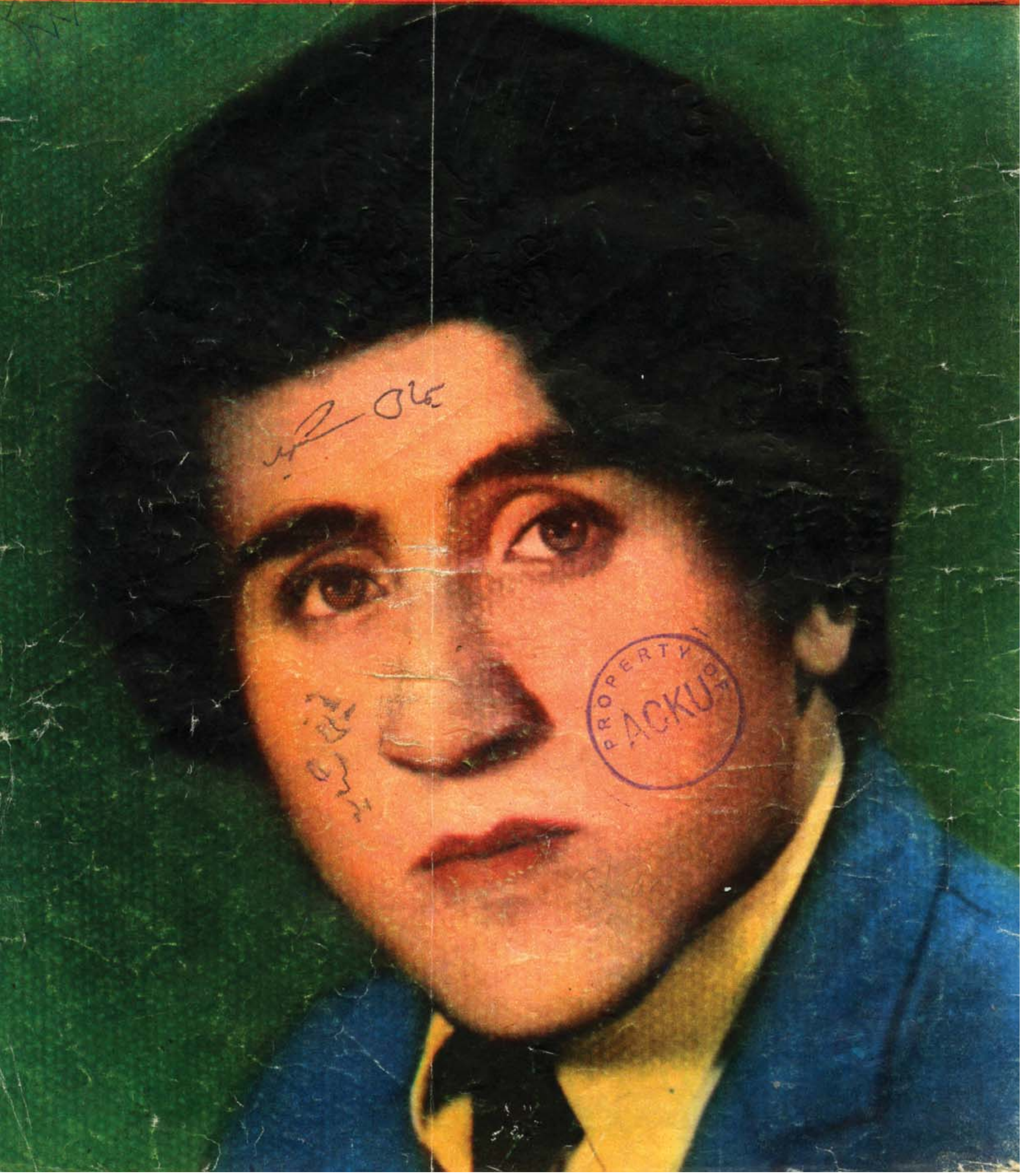
سیمای شهید

ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات (البقره ۱۵۴)



دستور خدا (ج)

وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا ○

وهر که بترسد از خدا (ج) پدید آورد برای او مخلصی (خلاص گاه)

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ وَمَن

ورزق دهدش از آنجا که گمان ندارد. وهر که

يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ

توکل کند بر خدا (ج) پس خدا بس است او را، به تحقیق الله تکمیل کننده است

أَمْرِهِ ۚ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ○

کار خود را (یقیناً) گردانیده است برای هر چیز اندازه.

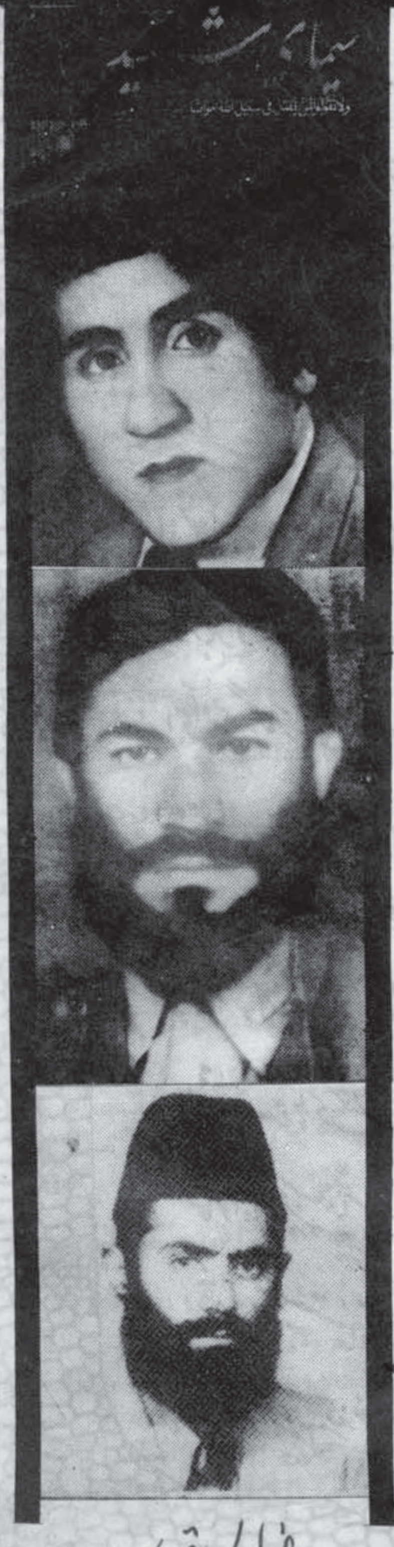
(۲-۳- الطلاق)

بسم الله الرحمن الرحیم

مجله سیمای شهید

حزب اسلامی افغانستان

سال دوم شماره دوازدهم ، سیزدهم ، چاردهم قوس ، جدی ، دلو ۱۳۶۰ هـ ش



آنچه درین شماره میخوانید

شماره	مضمون	صفحه
۱	آرمان شهید	۴
۲	سلاله از تبار پاکبازان	۵
۳	مجاهد او دهغه خصوصیات	۹
۴	د جوزا داتم قهرمان شهید	۱۲
۵	کجا میروند؟	۱۶
۶	نومیالی او باایمانه شهید استاد عبدالعظیم	۱۸
۷	تیره شپه خوبیره نشی	۲۰
۸	معرفی یک چهره جاودان	۲۵
۹	حاضر قیام قیلوش ظلمسی دور	۲۷
۱۰	شهید استاد محمد امین	۳۰
۱۱	د جهاد په ډګر کی قهرمان شهید	۳۲
۱۲	شهید قاری تاج محمد فدائی	۳۴
۱۳	شهید استاد غلام حبیب	۳۶
۱۴	شهید اسدالله صافی	۳۹
۱۵	زمزمه های انقلاب	۴۰
۱۶	اسلام او امپریالیستی قوانین	۴۳
۱۷	قهرمانان میدان نبرد	۴۶
۱۸	پروردگارا فقط بخاطر تو !	۴۹
۱۹	شهدای راه حق	۵۱
۲۰	قربانیان راه خدا (ج)	۵۲
۲۱	گلگون کفنان سنگر حق	۶۱

آرمان شهید

درین دشت بی کرانه و خموش که با جسد پاره پاره و خونینم تنها افتاده ام. و دیدگانم جز اختران شب گرد آسمان، هالهٔ یکشبهٔ ماه و افق نیلگون چیزی نمی بیند. عنقریب است همای سبکبال روحم از تنگنای هستی ناپایدار، در پهنهٔ ابدیت به پرواز آید، و به خلد برین از عنایت آفریدگار رهنمون گردد. شما ای قطره های گهرسان خونم!، ای نشانه های پیروزی من!، ای آیت های غیرت و شجاعتم درین راه! ...

به شما ای قطره های دوست داشتنی خدا (ج) که بر سنگ های ماحول وجودم نقش بسته اید، شاهد باشید که من در راه خدا (ج) و تنفید دین او، و در راه رهایی انسان ها از اسارت انسان ها و خواندن شان بسوی او (ج)، عاشقانه شهید گردیدم.

ای قطره های محبوبم !!

از من به رهروان راه شهادت بگویید که گواهی دهید که در آخرین دقیقه بهار عمرش، و در لحظاتیکه بهشت جاودانی بدیده های خونبار او رنگارنگ جلوه نمائی می کرد و به یاد شما بود، به خاطر شما اشک می ریخت و چنین زمزمه می کرد:

ای آفریدگار من! نشود در روز بی رنگ زیبائی های زودگذر دنیا ... زمام، و به دوستان خالص من که درین راه به پیمان خونین بستند غلبه حاصل نماید، و نسبت به این عهد بی وفائی گزینند و از مرگ سرخ بهراسند، نشود بدل های هم فکرانم ظلمات یأس سایه اندازد و نور امید شان خاموش گردد، نشود قلت ... شان در برابر اکثریت) دشمنان سرخ آنها را از جنبش باز مانده و خدا نخواسته از قلهٔ بلند در منجلاب شکست سقوط نمایند

ای قطره های خون گرم من!

شما گواه آخرین سخنانم به رزم آوران حق گزین این راه باشید، و به آنها شهادت دهید که او می گفت: آزادی و شرافت تان در شهادت است، به آرزوی شهادت شتابان گردید تا دروازه های هدایت بروی تان باز شود. و با داشتن این آرمان به همه دشمنان پیروز خواهید بود.

سلسله ای از تبار پاکبازان

مسئله شناخت انسان و تفکر در اسرار آفرینش او تنها مسئله ایست که از همان عنفوان خلقت آدم با خمیره مغز او عجین شده است و ذهن او را طی سالیان دراز زیستش در روی کره خاکی به خود معطوف داشته است از اینرو در آن زمانیکه بشر ما قبل التاریخ جز سنگ های تراشیده شده حربه ای نداشت همیشه در اطراف این سوال به تفکر می پرداخت ، که او چه هست ؟ و از کجا آمده است ؟ و از جانبی هم خداوند مقیت و رؤف برای انسان عطیهٔ حواس، عقل و ضمیر بیدار را عنایت فرمود تا با استفاده از آنها و به یاری ایشان در مدرسه های «معرفت» ، «علم» و «تمیز» در پرتوی استعداد های نهادیش به پژوهش بپردازد و همراه با تحقیق و تدقیق پیگیر در ساحه شناخت خودش و شناخت هستی ، و در پایان شناخت خالق کائنات شهادت نامه پر افتخار شناخت خدای واحد و لا شریک را نصیب گردد.



محمد نادر بدخشی یکی از بانیان تحریک اسلامی در کشور

از همین جاست که انسان از همان آغاز خلقتش یکجا با این سوال «که او چه هست و از کجا آمده است؟» وارد این مدارس شده و پیوند فکرت او با عالم لاهوت و یا دنیای ما بعد الطبیعه قوت یافت و از همان اول حیاتش به نحوی از انحاء به وجود عقل کاملی که موجد همه این موجودات از جمله انسان باشد قائل گشت ، انسان های پیشین که هنوز جزء حواسشان برای فرا گیری درس الهی و توحیدی در مدرسه «معرفت» وسیله ای نداشتند از تلاوش حیات بخش خورشید و از لا بلای انوار بلورین مهر ، و از موج خیز دریا های خروشان و از بی پایانی افق نیل فام به حقیقت صانع این

همه مکونات و معجزات پی می بردند. . وقتی بشر با انکشاف استعداد عقلی اش و بارشد بیم دهنده ضمیرش به مدارس «علم» و «تمیز» گام نهاد توانست موجودیت خدای یکتا و بی نیاز را از کشف رابطه علت و معلول ثابت سازد و از طرف هم در آئینه با صفای ضمیرش تصویر حقیقی خودش را نگریست و با شناخت واقعیت حدوثی خودش ، نور پر سعادت الهی در آینه ضمیرش پرتو افگند و در روشنائی این نور خدایش را شناخت.

همه پوینده‌گان حقیقت درین مدارس تحصیل کردند و اکثراً افتخار فراغت نصیب شان گشت ، ولی بودند عده‌ای که در نیمه راه تحصیل و پژوهش از درک و فهم واقعیات انکار ناپذیر عاجز ماندند و در اثر وسواس شیطان نفس شان راه ضلالت و گمراهی در پیش گرفتند و نتوانستند بصورت حقیقی خود شان را بشناسند از اینرو چون از خود شان و محیطه ماحول شان شناختی منطقی و اصولی نداشتند وجود خالق هستی ومحدث این همه ممکنات و محدثات را نفی نمودند. حتی دسته ای هم از انکار خالق کائنات و موجودات پا فرا تر نهادند ، حقیقت و هستی همه چیز به شمول خود شان را خیال و تصور محض قلم داد نمودند بعضی‌های چون ارسطو وحامیانش که خود شان را سر قافله علوم عقلی به حساب می آوردند گاهی انسان حیوان سیاسی نام نهادند وزمانی هم او را فقط حیوانی نطق کننده تعریف نمودند ، افلاطون انسانرا فقط از روی پوست و ناخون‌های پهنش شناخت و در آینه ضمیرش جزء تصویر ظاهری انسان چیزی را ندید ، منطقیون انسان را به مقیاس رفتار بالقوه‌اش شناختند و جز ، این جمله کوتاه و سطحی نتوانستند تعریفی نهادی برای انسان عرضه بدارند.

طایفه‌ای انسان را به پیمانه برخورد ها و واقعیت های اجتماعی او وزن زدند و او را فقط حیوان اجتماعی گفتند این افکار خرافی و نابجا در زمینه شناخت انسان و هستی شایع گشت ، بشریت چون غریقی دست و پا شکسته در گرداب های از این افکار متباین و دور از واقعیت قرار گرفت هر آن این گرداب های هلاکت بار او را به کام خویش می کشانیدند روی این ملحوظه باز هم بحر رحمت خداوند مستعان متلاطم گشت همراه با آنهمه عنایات و نعماتی که در حق انسان روا داشته بود یکبار دیگر رحمت خاصه اش را شامل حال او ساخت [illegible] نجات روح انسانیت از ورطه دهشت بار کفر و ضلالت فرستاده‌گان بر حقش را در بین جوامع بشری مبعوث کرد تا با انبعاث این رسولان بزرگش جامعه انسانی به پیروی آنها از کولاب کشنده اباطیل وار اجیف گمراهان و فتنه‌گران نجات یابد. و در روشنائی ارشادات و پیام های حیاتی این فرستاده‌گان خداوند که جزء ذات اقدس کبریائی مبدأ نبعانی ندارند، از انسان و هستی و خالق آنها شناختی اصولی و حقیقی کسب نمایند.

در راس این پیام آوران بزرگ حضرت سرور کائنات محمد(ص) قرار دارد. اوست که مشعل دار امت وسط است ، وانسان را بزرگ ترین مظهر جبروت خدای عزو جل در عالم کون میداند. . . اوست که تاج مرضع کرامت را بر فرق آدمی نهاد او را خلیفه پروردگار عالمیان خواند، وبشر خاکی را غایه نهائی همه این موجودات مستود ، انسان در رابطه با معنویت ، جوهر و ذاتیاتش تعریف می نمود ، انسانرا مصور به صورت الله و متصف به صفات حمیده ذات پروردگار خطاب کرد و در پرتو ارشادات سازنده اوست که

بشریت ظلوم و جهول راه یاب گشت و خودش را آنطوریکه هست شناخت و از شناخت منطقی و اصولی خودش ایمان و اعتقادش به وسعت بی پایان به قدرت مدبر هستی سرحد علم الیقین می رسد.

آری ! باطلوع نوید بخش خاتم النبین حضرت محمد(ص) دیگر برای آنهائی که واقعاً می خواهند در مدرسه ضمیر و علم به تحقیق بپردازند در مورد شناخت حقیقت انسان ، هستی و خدای دادگر و بی نیاز ابهامی باقی نمانده است ، از همین جاست که رسالت پیامبر بزرگ اسلام(ص) فارغ ازمحدوده زمان و مکان خاص و متعین امت و منطق ومبنای دین مقدس او هیچگاهی در لا بلای پرده های متلون روزگار جزالت و اصالت اش را از دست نه خواهد داد. بدین معنی که خداوند بزرگ همیشه در امتان پیامبر بازپسینش انسان های را بر می انگیزد که در راه پخش و نشر آئین نجات بخش اسلام جهد نمایند و امثله ها و نمونه های بارزی از انسانیت برای جامعه انسانی باشند ، و انسان را برای آدمی در عمل کرد ها و برخورد های اجتماعی شان معرفی نمایند ، و آدمی در آینه براق شخصیت والای آنها میتواند به عظمت انسان و هدف های ملکوتی اش پی ببرد، چنانچه پیامبر بزرگ اسلام(ص) درین زمینه فرموده است که خداوند درمیان امتان من در راس هر صد سال مجددی را خلق می نمایند که در راه احیای عظمت دین من تلاش خواهند نمود. «رواه بیهقی عن ابو هریرة» وهم احادیثی دیگری که آنها را (عبدالرحمن ابن [illegible]) و حضرت معاویه(ض)روایت نموده اندنیز از قیام وارثینی که ادامه دهنده راه او در آینده خواهند بود و برای امتانش مژده داده است.

بدین منوال بر طبق این سنت لا یزال الهی درمیان امت اسلامی همیشه در هر سده ای مجددینی و احیا کننده گانی قیام می نمایند که ادامه دهنده راه انبیاء(ع) و فرستاده گان بر حق خداوند خواهند بود و خداوند مجیب ایشانرا مظهری از قدسیت ، ثبات و مکارم اخلاق می آفرینند در افق قیرگون جامعه اسلامی ما نیز به اراده و مشیت پروردگار عالمیان چنین اخترانی و امثله های ظهور کردند ، تا درین دورانی ظلمات ، اباطیل منادیان شیطان و ایادی جیره خوار شان فضای کشور ما را در خود فرو برده بودند ، و اهریمن شب های ظلم و ستم بیدادگران، چادرسیاهش را بر صفحه حیات ملت مسلمان ما گسترده بود ، مردمان دردمند ما را از پرتگاه هولناک کفر و الحاد سفسطه گران سرخ نجات بخشند، و یکبار دیگر باقیام نهاد آفرین شان مشعل فروزان دین خدا (ج) را درین سرزمین مرد خیز برافروزند، همین امثله های انسانیت وارثین بر حق خطه سازنده نبوت بودند که در سال ۱۳۴۸ بنیان تحریک اسلامی افغانستان گذاشتند و با گرهم آئی این بزرگ مردان رسالت مند طلیعه دل افروز فجر انقلاب اسلامی میهن طالع گشت.

درین جا ما از جمله این ناجیان بزرگ و کم نظیر نکات چند در زمینه وقایع حیات و شرح زندگی محمد نادر (بدخشی) نیک مرد مهذبی که پارچه از مکارم اخلاق و ترس از خدای قهار به شمار می رفت خواهیم نگاشت به حق او را، خدای یکتا همانند دیگر قافله سالاران تحریک اسلامی ما نمونه ای از اخلاص ، تقوی، و کتله از ثبات و پایداری در مسیر مبارزه آفریده بود.

از منادمین و همصفان نزدیک نابغه شهید داکتر محمدعمر به حساب میرفت ، همانند او از تمامی استعداد ها و شمائل ستوده یک مسلمان هدفمند برخوردار بود، او که از همان آغاز سپیده دم

تحریک اسلامی ما در صف پیش تازان این نهضت‌جا داشت همیشه افتخار پیشگامی سر سپرده‌گان این تحریک، در صفوف جهاد و نبرد با دشمنان خدا نصیبش می شد محمد نادر «بدخشی» در سال (۱۳۳۱ ه‍) در یکی از قصبه های مرد پرور ولسوالی کشم ولایت بدخشان پا به عرصه این جهان پرآشوب گذاشت، پدر بزرگوارش که «محمد صادق» نام داشت از همان اوآن کودکی به عظمت روح و نبوغ فکری فرزندش پی برد لذا همراه با همه مشکلات در دوری که در زندگی داشت ، در آماده ساختن وسائل تعلیم و آموزش او سعی بلیغ به خرچ داد.

همان بود که این نورسته اسلام بزودترین فرصت تعلیمات ابتدائی خویش را دریکی از مکاتب واسوالی جرم به پایان رسانید و بعد ازسپری نمودن دوره متوسطه چون در طول تحصیلش همیشه شاگرد ممتازصنفش محسوب می‌گشت به غرض پیشبرد تعلیمات ثانوی وارد دارالمعلمین کابل شد ، در حین تحصیلش در دارالمعلمین کابل با یکی از بزرگ ترین طلایه داران تحریک اسلامی «دکتور محمد عمر شهید» آشنائی بیشتر کسب کرد و هنوز در صنف یازدهم این لسیه بود که اولین حلقه تحریک اسلامی افغانستان اساس گذاشته شد. و او با الهام از ضمیر آگاهش به این حلقه که هنوز تعداد شان ازشماره انگشتان دست‌تجاوز نمیکرد پیوست ، و با تلاشی بی امان در راه بسط و توسعه دعوت اسلامی در بین جوانان ساحی‌این مرزبوم به فعالیت پرداخت ، او همراه با محاسن عملی و فکری اش با هر که معاشر می گشت در او تحولی عمیق ایجاد می کرد و از برخورد سازنده اش در او اثر می گذاشت.

اوبعد از فراغت از دارالمعلمین کابل وارد (پوهنځی حقوق)وعلوم سیاسی شد. در ساحه پوهنتون کابل با منطق رسایش قلب صد ها جوان دوراز اسلام را به‌نور معارف اسلامی منور ساخت با به میان آمدن جلاد بزرگ «داود» میزان فعالیت هایش افزود به همین منظور در اواخر سال ۱۳۵۳ه‍ یکجا با تنی چند از هم‌رزمانش هجرت گزید و بعد از چند ماهی دوباره رهسپار کابل شد و دو باره بدرسش در پوهنتون کابل ادامه داد. تا آنکه در تابستان سال (۱۳۵۴ ه‍)به دستور مقامات نقابت و رهبری تحریک اسلامی افغانستان به خاطر آغاز نبرد مسلحانه برعلیه طواغیت عصر راهی بلندی های مرد خیز هندوکش شد، درین عملیات او همدوش با دیگر شیر مردان تحریک اسلامی ما در موضع «راه تنگ» بر سپاهیان شیطان حمله برد، و بعد از زد و خوردی شدید مجروح گشت، ایادی سفاک «داود» او را با تن پاره ، پاره اش به زندان سیاه د همزنگ گسیل دادند ، این کوه ثبات و مقاومت با شهامت تام همه مشکلات و شکنجه های زندان و اسارت را تحمل می کرد ، محکمه نظامی داود جبار او را به جرم ایفای رسالت بزرگش به حبس دوام محکوم ساخت. در زندان او به تدقیق و پژوهشش برای کسب علوم دینی ادامه داد. و همه برادران او را چون آموزگاری بزرگ احترام می‌گذاشتند و اعمالش را سیر مشق‌سیر تکاملی شخصیت شان قرار میدادند. نظر به همین مقام ارجمندی که نزد همه برادران این تحریک داشت به اثر انتخاباتی که با شرکت برادران حزب اسلامی افغانستان و جمعیت اسلامی افغانستان در بلاک قلعه جدید محبس (د همزنگ) به تاریخ ۲۸ دلو (۱۳۵٦ ه‍) صورت گرفت به مقام رهبری جانبازان محبوس نهضت اسلامی ما در آن بلاک نایل گشت.

وقتی در نتیجه توطئه ننگین

(بقیه در صفحه ۱۱)

مجاهد او دهغه خصوصیات

پدی وړه څیړنه کی کښه هم د جهاد ټول شرایط او غوښتنې نشی ځائیدلی خو بیاهم په لنډ ډول د یوه مجاهد کردار او د جهاد هدف تر بحث لاندې نیسو.

اول : د یو مؤمن مجاهد لپاره ضروری ده چې د خپل زړه نه، د شهرت، طلبی د مال، دولت او غنائیمو د حصول طمعه، د شخصی او قومی عداوت انتقام، د شجاعت او مردانگی لافی او بیا هر ډول شیطانی جذبی، کاملاً وباسی. په زړه کی ئی د خدای(ج) د رضاء په عوض کومه بله اراده ځای و نه نیسی، د هر مافوق مسئول په اطاعت او د اسلامی احکامو په پابندی کی غفلت و نکړی، ان تردی چې خپلی ټولی بشری او مادی اسری هم د اسلام په لار کی قربان کړی، په خپل هر قول، فعل او ټولو حرکاتو او سکناتو کی باید د یو سچه مسلمان مجاهد څیره تمثیل کړی، کوم مؤمن ته په ژبه او لاس سره هیڅ نوعه تکلیف و نه رسوی تردی چې خپل جهاد له هر لحاظه مکمل، خالص او جامع کړی.

هر طاغوتی طاقت چې د خدای(ج) د دین د حاکمیت سره حساسیت لری، د هغه سره مقاومت باید خپله و جیبه وگنی، بی لدی چې ظاهری غلبه او پیروزی په نظر کی و نیسی باید د اسلام د ژوند جوړونکی دین د حاکمیت تلوسه ئی رهبری کړی ترڅو ستر بری (شهادت) او یا د اسلام د اصولو د پتمن سیوری لاندی ژوند ور په برخه شی، د ژوند په ټولو ابعادو ئی باید د لوی خدای(ج) بندگی وکړی او د هغه د کلمی د لوړ والی او د کفر او الحاد د محوه کولو لپاره و جنگیږی، دا ځکه چې د ایمان د خاوندانو جهاد او قتال یوازی د الله(ج) د دین د تسلط په خاطر وی او دغه جهاد باید د دوی د ټولو او صافو او کمالاتو هنداره وی.

هو! دا د اخلاص تقاضا او غوښتنه ده چې د جهاد په ټول دوران کی باید دا په ثبوت و رسوی چې هغه د کوم دنیاوی او شهرت غوښتنی لپاره ځان مرگ ته نه ورکوی بلکه د خارجی شیطان د وژلو په څنگ کی د نفسانی خواهشاتو سره هم جهاد کوی، همدا روحیه تقاضا کوی چې په اسلامی احکامو پابندی، د جهاد د آدبو رعایت، د خپلو همسنگرو ملگرو خدمت او بالاخره د خالصی عقیدی په درلودلو سره خپل هدف ته د رسیدو په لاره کی نه یوازی هیڅ نوعه تنبلی نه کوی بلکه د خپلو مسلمانو ورونو لپاره د لاری ټول خنډونه له منځه وړی او د آسانتیا موجب ئی گرځی. ان تردی چې د فداکاری جذبه ئی دومره زیاته وی چې د نورو لپاره نمونه شی.

همدا راز د فتوحاتو په صورت کی دا ثابته کړی چې د هغو تخریب کونکو او فساد گرو عناصرو له جملی څخه ندی چې

قرآن عظیم الشان ئی پداسی الفاظو کی ذکر کوی.

(ان الملوک اذا دخلوا قریتاً فسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة)

(نمل ۳٤)

یقیناً پادهاشان کله چی کوم نارته ننوزی هغه فاسد وی او د عزت خاوندان ئی ذلیلوی.

پدی کی هیڅ شک نشته چی هر وخت طواغیتو په ملکونو قبضه کړیده په نورو قومونو ئی بری موندلی دی نه یوازی د اصلاح او خیر خواهی لپاره ندی بلکه د دوی غرض چور او چپاول، ظلم او وینی تویول دی، هغه غواړی د نورو مظلومو قومونو له طبیعی منابعو څخه گټه واخلی او تر خپل تسلط لاندی ئی خلک دومره بی وسه کړی چی بیا د دوی په مقابل کی هیڅکله هم سر پورته نکړی او خپله آزادی و نه غواړی. د خپلو شومو آرزوگانو په خاطر د مظلوم قوم د خوشحالی طاقت او عزت ذرایع ختموی که څوک و غواړی چی د دیکتاتورانو له منگلو څخه د حق غوښتنی آواز د خلکو غوږو ته ورسوی، هغه فوراً چخپیتوی او له منځه ئی وړی. هغه ان تردی حده کوشش کوی چی په ملت کی د جاسوسی، د خپل تهذیب تحقیر، د اشغالگرو د تهذیب تعظیم او داسی نورتیت او صاف په هغوی کی را پیدا کړی او دی ته ئی تیار کړی چی د خپلو ټولو مقدساتو په خرڅولو کی هم ځنډنه کوی او په جرأت سره له ذلیلونه ذلیل عمل ته تیار شی.

مجاهدین باید د طاغوت د سر د مدارانو خواص نه یوازی غوره نکړی بلکه ددی په خلاف باید د اسلام د لاری د مجاهدینو شان د هغو فاتحینو په ډول وی چی قرآن کریم ئی ستاینه داسی بیانوی.

(الذین ان مکنّٰهم فی الارض اقاموا الصلاة واٰتو الزکاة و امرو بالمعروف و نهو عن المنکر).

(حج ٤٠)

دا هغه خلک دی چی په ځمکه کی دوی ته اقتدار ورکړونو دوی لمنځونه قایموی، زکوة ورکوی، په معروف حکم کوی او له منکر نه مخنیوی کوی.

ربښتیا هم د خدای(ج) د تائید او نصرت مستحق خلک داسی وی چی که په دنیا کی هغوی ته حکومت ورکړی شی نو د فسق، فجور، غرور او کبر په عوض لمنځونه قایموی د عیاشی او نفس پالنی په ځای د زکوه په ورکولو ټینگار کوی او د منکراتو د ترویج په عوض معروف ته خلک را بولی.

دوهم: مجاهدین باید د جهاد او نورو جگړو تر منځ تو پیر ته ځیر او هغه و پیژنی.

اسلامی جنگ (جهاد) د خدای(ج) د کلمی د لوړولو لپاره وی، پدی جنگ کی یوازی د



فرزندان به پاخواسته اسلام په چشم می خورند که در طی یک عملیات دشمن برانداز از لشکریان سرخ مقادر اسلحه و مهمات را به غنیمت گرفته اند و آماده اند تا دوباره بسوی سنگرهای جهاد حرکت نمایند.

ملکونو فتحه او نیول منظور نه وي بلکه د هغه اصولو، ضوابطو، آدابو او اخلاقو غلبه هم په نظر کې باید و نیول شي چې په جنګ او سوله کې الله(ج) مقرر کړي دي.

برخلاف د ریا کارۍ او شجاعت ښودنې جنګونه چې هر څومره په دنیا کې منځ ته راغلي د فساد، ظلم، انسان وژنې او د وینو تو یولو پیغام ئې له ځان سره را وړی. لدې کبله اسلام ټولې هغه جذبې د اسلام له مقاصدونه ایستلې کوم چې په (جنګ د جنګ لپاره) یا جنګ د ملکونو د فتحې لپاره) بناء وي او د هغه په عوض ئې د (جهاد د امن لپاره) او (جهاد د کلمة الله د لوړو الی لپاره) ضابطه قایم کړیده چې د هر راز ناحقه انسان وژنې او فسادونو د مخنیوي ذریعه ئې جوړه کړې ده.

د جهالت د زمانې جنګونه اکثراء د دوو مقصدونو څخه خالي نه وه.

اول دا چې د دنیوي ګټو د لاس ته را وړلو د پاره که د دولت او مال په بڼه وي یا د ښارونو و کلیو د قبضې په ډول. او یا هم د انسانانو د غلام کولو او استثمارولو په بڼه کې.

دوهم دا چې په دنیا کې د جهانګیر، رستم او سهراب د لقب مونډلو او د شرق او غرب په تاریخ کې د فاتح اعظم د لقب د ګټلو د پاره.

نو ویلای شو ترڅو چې جنګونه خاص د خدای(ج) د رضاء او د اسلام د دین د حاکمیت لپاره نه وي، معرکات ئې د غنایمو طمعه، د شجاعت اظهار، ریاکاري او انتقام اخیستلو څخه پاک نه وي، تر هغو وروته نه یوازې جهاد فی سبیل الله نه ویل کیږي بلکه هغه جنګ فی سبیل الطاغوت دی. هو! که چیرې بو مجاهد اصلي او اساسي هدف اعلای کلمة الله وي، خو ضمناً د شجاعت اظهار هم وکړي د خپل قوم او وطن د مدافعت فکر هم ولري او له کفارو نه د انتقام اخیستلو جذبه هم ورسره وي څه قباحت پکې نشته یعنې شرط چې په اصلي مقصد او هدف (د کلمة الله اعلاء) کې ئې انحراف را نه ولي ځکه رسول الله(ص) هم د زړه ورو مجاهدینو توصیف کړیدی لکه تردې چې د اهل کفر نه ئې انتقام ایماني غیرت بللی دی او بله دا چې خدای(ج) هم مجاهدینو ته د غنایمو جواز ورکړی ترڅو له یوې خوا د خدای(ج) د کلمې د لوړ والي لپاره جهاد وکړي او له بلې خوا په ضمني شکل د غنایمو څخه هم برخوردار شي. (والسلام)

سلاله داران تبار ...

(۷ ثور) اجنبی پرستان ملحد زمام حکومت را در افغانستان بدست گرفتند تمامی اعضای نهضت اسلامی افغانستان که در محبس بسر می بردند به دژ دهشت بار پل چرخی منتقل نمودند او نیز درین میان شامل بود ، محمد نادر (بدخشی) در پل چرخی نیز یک سال تمام را با کمال صولت و پایداری سپری کرد تا آنکه شامگاه خونبار ۸ جوزای سال (۱۳۵۸)ه فرا رسید، درین شب که مزدوران زالو صفت روس می خواستند دست های کثیف شانرا به خون (۱۱۷) نفر از بزرگ ترین شخصیت های برازنده نهضت اسلامی ما رنگین سازند او بازهم با یورشش برسپاه طاغوت پرستان آیتی از پیکار و مبارزه، و حماسه‌ای از ایثار و قربانی آفرید و در پایان این نبرد تاریخی همراه با (۱۱۷) نفر از دلیر مردان نهضت اسلامی به خون گرمش خفت و به آرمان دیرینه اش «شهادت» واصل گشت خداوند دادگر همه برادران تحریکی او را توفیق عنایت فرماید تا راهش را مستدام دارند و تا نام نامی او وجمله سالاران انقلاب اسلامی ما را زنده نگهدارند.

د جوزا د اتمی قهرمان شهید

سحرگل



د لمرز رینو وړانګو ورو ورو خپل ځای د ماښام تیارو ته پریښود ، هری خوا ته د مرغیو چغهار وو ، ټولو ورخ ئی په آزاده فضا کې تو خوا ځای خوا آلوتنې کړی وی او ژر ژر ئی ځانونه خپلو ځالو ته رسول.

د ماښام تور پړونی د ځمکی پرمخ خپور شو او ورسره جوخت په شنه اسمان کی ځلانده ستوری را څرګند شول. د پغمان د غره د پاسه خړی وریځی کړنګ کړنګ ولاړی وی او د ختیځ خوا ته را نږدی کیدی ، داسی بریښیده چی ګنی پدی شپه یو ځل بیا د ظالم لاسونه د مظلوم په وینو سره کیږی او دغه وریځی غواړی دغه جنایت دستورو له مخ نه پټ کاندی.

هو ! همداسی وه ، پدی شپه د جنایتکارانو په تاریځ یوه بله د ننګ او انسان دښمنی پانه زیاته شوه او د ایمان او عقیدی په تاریخ کی د ایثار ، اخلاص او صداقت څو نومونه په زرینو کرښو ولیکل شول.

د پلچرخی تور او وحشتناک زندان هم د ماښام تیارو لاپسی تور او وحشتناک کړی وو ، هلته په زرها وو بی ګناهو انسانانو د ماښام د تیاری په خوریدو سره د جنایت او ظلم د نوو صحنو د ننداړو انتظار ریست.

خو پدی شپه ! پدی خونړی او غمجنه شپه د انسان دښمنه جلادانو ښکار هغه (۱۱۸) تنه د اسلام د لاری اتـل او مخلص مجاهدین وو چی غـدار داؤد د خیل اقتدار په تور او ننګین دور کی د زندان په پنجرو کی د اسلام غوښتنی په جرم راګیر کړی وو او لاس تړلی ئی د روس مزدورانو ته و سپارل.

د شپی د ۹ بجو په شاوخوا کی د پنجرو ترشا د اسلام د لاری د

دغو قهرمانو بچیانو نوموونه ولوستل شول او هغوی ته د را وتوامرو شو.

پدی نومونو کی د ده نوم هم ولوستل شول. له څوشیبو سکوت او خاموشی نه وروسته د کوټی پنجره پرانستل شوه، په دهلیز کی ښکته پورته لاړ، د خپلو نورو ورونو سره ئی پدی وخته بحثلو خبری وکړی. که څه هم ... دانو دوی ته ویلی وو چی خلاص شوی، خو ده خپلو ورونو ته مخ ورواړا وه او ورته وئی ویل:

زه پوهیږم چی چیرته موبیایي! په ډیر جرأت سره ئی خپلو ورونو ته مشوره ورکړه چی باید د ژوند پدی وروستیو ګړیو کی دغو مرتدانو او انسان دښمنه عناصرو ته روغ زنتي تسلیم نه شو باید مقاومت وکړو څکه د دار له کړیونه دګولیو په واسطه غلبیل غلبیل سینه ښه ده...

هو! دا د ایمان متانت او میړانی نمونه سحر ګل نومید، چی مستعار نوم ئی (زلمی) وو په (۱۳۳۲) کال کی د لغمان په ولایت کی زیږیدلی وو.

زلمی د خپلی متدینی کورنی په غیږ کی داسی وروزل شو چی د اسلامی علومو د زده کړی سره ئی زیاته مینه پیدا کړه هماغه وه چی د نجم المدارس په مدرسه کی په زده کړه بوخت شو.

زلمی ورو ورو لوئیده او د لوئیدو سره سم ئی په خپل چاپیریال کی داسی کارونه او عملونه لیدل چی د ده اسلامی روح به ئی خوروله، هری خوا ته د فساد، ظلم او غیر اسلامی اعمالو تغر خواره وه، په تیره بیا د کمونستانو ښکاره او څرګند و فعالیتونو به زلمی سخت خورا وه. د دی فساد او ظلم د مقابلی د پاره به ئی راز راز فکرونه کول تر څو په ۱۳۴۹ کال کی د اسلامی تحریک د والله اکبر، کفر لړزونکی ناره د ده غوږونو ته هم ورسیده او د رسیدو سره سم ئی هغه ته لبیک وو ایه او د لومړی ځلی لپاره ئی په هیواد کی د اسلامی اصیل نهضت د توغ او چتولو قهرمان او فداکار مشر ورور مولوی صاحب حبیب الرحمن سره اړیکی ټینګی کړی.

زلمی د خپل ګران استاد په لارښوونو د اسلامی تحریک د غوښتنو سره سم د ظاهر شاه د فاسد رژیم په خلاف په ټولو مظاهرو، میتنګو، ویناګانو او... کی برخه واخیسته او په ډیر اخلاص ئی په خپل ټول توان سره هلی ځلی پیل کړی تر څو د فاسد ظاهر رژیم د روس د کودتاګی (داؤد) په وسیله وا تشکور شو او د قدرت واګی د روسانو سر سپارلیو غلامانو لاس ته ورسید.

نوی رژیم زیارو ویست په هره وسیله چی کیږی د اسلامی تحریک مخه ونیسی، چی پدی سلسله کی ئی په نیولو، وژلو، ترورونو او... لاس پوری کړ. رژیم د نورو نه سر تیره د زلمی په نیولو پسی هم ډیر ځان ستړی کړ خو بریالی نه شو.

۱۳۵۴ کال وو، د رژیم واکدارانو فکر کاوه چی د اسلامی تحریک په خلاف د دوی ظالمانه او مزدورانه تلاش نتیجه ورکړی او نور به د اسلام آواز/پورته نشی.

خو څومره خام او پوچ خیال. رښتیا د داؤد هماغه پوچ سر او د ده هماغه پوچ خیالونه.

د رژیم د وحشت د لا زیاتوالی په وجه د اسلامی تحریک مشرانو تصمیم ونیو چی نور د وسله وال جهاد وخت را رسیدلی، باید د رژیم په خلاف وسله وال جهاد پیل شی، د اسلام د لاری مؤمن او زړه ور مجاهد زلمی او شهید آدم خان ته وظیفه ورکړی شوه چی د لغمان او ننګرهار په ولایتونو کی د وسلوالو عملیاتو ځایونو ته وسله ورسوی چی دغو دواړو مؤمنو مجاهدینو خپله وظیفه په ښه توګه تر سره کړه.

عملیاتو ته لاځو ورځی پاتی وی چی زلمی د لغمان ولایت ته د مجاهدینو د تنظیم او هغوی ته د ځینو نورو پروګرامو د ورکولو لپاره واستول شو.

زلمی چی هم په سیمه کی هر چا پیژاند او هم د ملحد دولت جاسوسانو پدی پسی سیمه ځارله. ناځا په د رژیم د وحشی پولیسو لخوا ونیول شو او زندان ته یوړل شو.

د ده لاسونو ته ولچک ور واچول شول او یوی تیاری کوټی ته ور د ننه کړای شو.

هغه چی زندان، ولچک، شکنجی او . . . لا د مخه د ځان د پاره تیار لیدلی وو او د هغه زغمل ئی په ځان منلی وو په کوټه کی آرام کښیناست او د قرآن کریم مبارک آیتونه ئی د شونډ ولاندی زمزمه کول. ده فکر کاوه چی د داسی وحشی لیوانو په لاس ورغلی چی د هغوی له منګلو څخه خلاصون ګران کار دی. خو ژر به ئی توبه و ویستله او له ځان سره به ئی وویل :

نه زما فکر درست ندی هر څه چی د خدای (ج) اراده وی هغه به کیږی. د سوچونو سلسله به ئی ژر پریکړه او د قرآن کریم تلاوت به ئی پیل کړ په همدې فکرونو او تلاوت کی وو چی د لمرو رانګو خپل ځای د ماښام تیاروته تحویل کړ او تیاره ورو ورو زیاتیده. د خپل ځای نه را پورته شو د کوټی په یوه خوا کی وړوکی سوری ښکاریده باغ او ونی ئی ولیدلی، دواړه لاسونه ئی په د یوال کیښودل ترڅو د باغ ننداره ښه وکړی خو په د یوال د لاس کیښو دو سره ئی د یوال لړشانته و لړزید، د لړزیدو سره سم متوجه شو چی د دیوال سور دو مره زیات ندی، نو ئی تصمیم ونیو هغه ونړوی او ځان له دغو جلادانو څخه خلاص کړی،

څو ځله ئی د یوال وخوځاوه د هغه څو ئی خښتې وویستی اوبل ځل ئی په ټول قوت سره په د یوال فشار راوړ او د هغه یوه برخه ئی ونړوله. د نړیدو سره سم د کوټی نه را بهر شو خو سمد لاسه د ده پهره دار پوه شو او د ده مخی ته ته و درید او غږ ئی پری وکړ.

څوک یی ؟

زلمی پداسی حال کی چی دواړه لاسونه ئی ولچک وو، د زه یم د ویلو سره ئی جوخت نوموړی پهره دار وو اهه او وئی غورځاوه او د باغ په لور ئی منډی کړل.

ډیر عسکرو ړپسی ولیږل شول خو د خدای (ج) اراده داسی وه چی زلمی د دغو وحشیانو له منګلو نه خلاص شی.

هغه تر سهاره منډی وکړی او د لغمان ولایت له مرکز نه ئی ځان ښه لیری کړ. ډیر ستومانه شوی وو، د څو شیبو لپاره کښیناست، د خدای (ج) شکرئی ادا کړ او لږ شانته ستومانی ئی ونیوله.

بیرته را جګ شو، خپل پټونی داسی تر ځان تا وکړ چی و لچک لاسونه ئی نه ښکاریدل او د یوه کلی خواته روان شو، کلی ته ورسید، د یوه پښ دوکان ته و درید او ورته وئی ویل :

وروره که یوه خبره درته وکړم خپه کیږی خو به نه ؟

پښ ورته وویل : نه و ایه ولی به خپه کیږم.

زلمی بیا ورته وویل: زه مرستی ته ضرورت لرم او ته صرف دو مره را سره وکړه چی . . .

پښ د زلمی خبره پریکړه، پداسی حال کی چی په سندان ئی سره کړی او سپنه ایښی وه او د څوټکو په زور ئی هوارو له وویل :

وایه څه وایی ؟

زلمی خپل لاسونه له پټونه را بهر کړل او ولچک ئی ور وښودل او ورته وئی ویل:

وروره ! دا ولچک را مات کړه.

پس چې و لچک ولیدل حیران شو ، د زلمي ځیرې ته ئې په ځیر ځیر وکتل او د لږ شیبې چوپتیانه وروسته ئې سرو خوځاوه او د هغه د ما تیدو نه ئې انکارو کړ.

زلمي تری روان شو ، ټیرته ئې لاسونه په پټوکي پټ کړل او یوه ملګري ته چې بزرګرو ورغی او ورته وئې ویل چې دا و لچک را مات کړه. هغه د ولچکو ځنځیر وشلاوه خو و لچک لا هماغسې د زلمي په لاس کې پاته شول ، زلمي خپلو نورو مجاهدو ورونو ته ځان ورور ساوه او د حزب لخوا ورکړل شوي هدایات ئې هغوی ته وویل.

څو ورځې وروسته چې د داؤد د رژیم په خلاف د وسله والو عملیاتو نیټه ټاکل شوې وه پدې عملیاتو کې قهرمان مجاهد زلمي د لغمان دوالي په کور او په نورو دولتي امنیتي ادارو د برید د ګروپ قوماندان و ټاکل شو.

د عملیاتو ورځ را ورسیده. ټول مجاهدین چې په سرکې ئې شهید مولوي صاحب حبیب الرحمن وه را ټول شول ، یوځل بیائې د لوی خدای(ج) سره خپل تړون او تعهد تجدید کړ ، او هر څوک د خپلو وظیفو په لور روان شول.

مجاهد زلمي په ډیره میرانه د مزدور او ملحد رژیم دوالي په کور برید وکړ او د الله اکبر په کفر لړزونکي نارو سره ئې په ډیر کم وخت کې دوالي کور او ځینې نوري دولتي امنیتي ماني و نړولې او هغوی ته ئې د سر او مال درانده تلفات ور واړول. د زیات مقاومت په نتیجه کې لدې کبله چې شپه مخ په تمامیدو وه د شهید مولوي صاحب حبیب الرحمن لخوا د عملیاتو د توقف او مرکز ته د ټیرته تګ امر و شو زلمي د خپلو نورو مجاهدو او قهرمانو ورونو سره عملیات بند او په غره کې د خپل مرکز په لور روان شول. مزدور رژیم د سیمې خلک د فشار او ځینو ته د پیسو په ورکولو وظیفه ورکړه چې مجاهدین په غرونو کې تعقیب کړي.

زلمي هم د دغه بې خبره او اسلام دښمنو عناصرو لخوا تعقیب شو ترڅو د لغمان په یوه غره کې د دوی لخوا محاصره شو.

د زلمي ایمان او اسلامي میرانې دا اجازه نه ورکوله چې دغو اسلام دښمنو عناصرو ته ځان تسلیم کړي پدې هم پوهیده چې پدې خلکو کې ډیر داسې کسان هم شته چې که هغوی پوه شي نو زمونږ تر څنګ به و دریږي خو. . .

خوا مجاهد زلمي د هغې وعدې په اساس چې دوی ور سره وکړه چې نه به نیول کیږي یوازې خبرې را سره وکړه ، د سنګر نه را پورته شو خپلو ځارونکو ته ئې او پدمه وینا وکړه او د رژیم له اصلي بڼې نه ئې خبر کړل او هغوی ته ئې د کمونیزم د ناروا تسلط په ځیره څرګنده کړه. خوله بده مرغه چې د ځارونکي دلې پښتران د (ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظیم) د مبارک آیت مصداق کسان وو.

هغه ئې په ناځوانمردانه توګه ونیو ، په لاسونو کې ئې د غدار داؤد د ظلم او استبداد ځنځیرونه په داسې حالي کې چې مخکیني ولچک ئې لا په لاس کې وو ولویدل او کابل ته و لچک او زولنې یوورل شو.

د وخت رژیم د اسلام د لارې د دغه قهرمان نه هیڅ ډول جسمي او روحي شکنجې و نه سپمولې ترڅو د نظامي تش په نامه محکمې لخوا په اعدام محکوم شو.

زلمي د خپلو نورو ملګرو سره د پلورل شویو قاضیانو په محکې ولاړ وو ، کله چې د محکمې فیصله پورته و اوروله شوه زلمي په شدت لاس پورته کړ او د الله اکبر ناري ئې پیل کړې. د ده څو نارو سره د ده نورو مؤمنو ملګرو خپل غږ یوځای کړ او په های کې ئې

بقیه په (۲۴) مخ

سکوت جهانی چرا؟!

درین روز گاریکه حقا نیت و پیروز مندی اسلام نجات بخش در مقابله با دشمنان آشتی ناپذیر و دیرینش در عرصهٔ زندگی به ثبوت می رسد و هر روز نعره‌های تند اسلام خواهی از حنجره پیروان کفر ستیز این دین افق هستی را درهم می پیچد. و به گوش مستکبرین زمین زنگ خطر هر لحظه نواخته میشود. درین شرایطی که قدرت های دروغین جهان غرض سرکوبی جنبش های الهی به هر نام و رنگی دست دوستی به هم میدهند تا هر چه سریعتر جلو این طوفان های سرکش و ستیزه گر با شرک راسد کنند. نمی گذارند شور و حرکتی درین جهان خفته به غفلت برپا شود ، نمی پذیرند که در حیطهٔ فرمان شان اسلام دوران ساز و پیشرو عرض اندام کند و آنها را از استکبار خود سری باز دارد.

درین مقطعی از زمان که ستم گران خون ریز و مفسدین فی الارض در محاربه با دین خدا(ج) و آئین انبیاءالله به سویهٔ جهانی صف بسته اند تا دوباره پرده سیاه ظلمت و کفر را بگسترانند و انوار هدایت بخش اسلام را خاموش سازند ، تا پایه های نظام جاهلیت را باز در دل این کره خاکی بنانهند. واز سوی هم در بر انداختن نظم های فریبا و متزلزل جنود شیاطین رهروان حزب خدا(ج) بپا خاسته ورستا خیز بزرگ را براه انداخته و هر روز همکیشان زیر ستم شان را به سرنگونی حصار جور و ظلم فرامی خوانند، غرب گرایان چه راهی در پیش گرفته اند؟ ودر دفاع از کدام اندیشه و طرز فکری گام بر میدارند؟ بانگریستن شکنجه و ظلم ، تجاوز و خون ریزی ، تا چه پیمانه از خود گذری نشان داده اند؟ و به آواز های جانکاه و دردناک کودکان معصوم ، پیر مردان مفلوک بیوه زنان وامانده که به کلمات (ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها. وجعل لنا من لدنک ولیاً و جعل لنا من لدنک نصیراً) از آفریدگار شان طلب رهائی و نجات را از سرزمین استبداد میدارند چه پاسخی داده‌اند؟. آری! پاسخ غفلت و بی خبری ، سیاحت به غرب ، تجارت به خون ، بندگی به غیر !! گاهی هم این نمک حلالان وابسته ضمن گفتگو ها یار سانه های گروهی غرب در لباس زعیم ورهبر دم از انقلاب اسلامی و آوردن نظام عدل وداد می زنند و به فرمان (استعمار سیاه) طرح و بر نامهٔ انقلاب را بسوی انارشیزم و فتور سوق میدهند ، سعی می ورزند تا به این خوش خدمتی ها به سرد مداران غرب، این مردم به پا خاسته را آینده در بند عبودیت شیطان بزرگ بکشانند ،

تاملت از سلطهٔ کفری نجات یابد و در بند کفر دیگر در آید. تلاش دارند تا به خاطر سرکوبی (بنیادگرایان مسلمان!) و ایجاد موانع و درد سر به آنها در صفوف مستحکم سلحشوران با ایمان به اشارهٔ باداران جهانی و دست های پشت پرده نقشه تفرق و هرج و مرج را بریزند ، تا درین کارمزد بیشتری را از هزینهٔ دشمنان کمین گرفته اسلام به کیسه اندازند. با این نفاق افگنی ها ، هوسرانی ها ، اسلام فریبی ها ، و سیه کاری ها به کجا خواهند رفت؟ و در پناه کدام طاقت مادی آرام می‌گیرند؟

آری! روزیکه در قلم‌روگیتی بندگان مخلص خدا(ج) به پیروزی رسند ، انتظام به ظاهر پر زرق و برق سرکشان از حق درهم فروریخته شود ، عنان حکمروائی را در جهان ، اسلام متعالی و رهائی بخش بدست گیرد ، نور حیات بخش خدا (ج) دوباره در اقصا وزوایائی تاریک زمین ساطع شود ، مجدو شکوهمندی مومنان باز زنده شود ، و مرگ فاسطین (سیاه و سرخ) فرا رسد کجا خواهند رفت؟! روزی که چهره های کازبانه اسلام نما ها به جامعه جهانی اسلام بر ملاشود، پرده ها از روی راز داری با دشمن مکشوف گردد و اسناد جنایات غرب گرایان در محکمه حق و عدالت پیش چشم همه افشا شود. آنزمان چه خواهند کرد؟ زمانیکه نه روسیه ای ، نه امریکائی‌ونه انگریزی در صحنه وجود داشته باشد!...

رقصندگان به طبل و کوس غرب بدانند که جز راه مستقیم خدا همه راه ها منتهی به شکست و سقوط خواهد شد. و نمی توان راه غلبه به این دشمن با المواجه را در سیاست های جاهلی (امریکا) و آثار آن جستجو کرد ، راه روشن و منتهی به کمال ، راه سیر به پیروزی محتوم راه خدا(ج) و پاسداران اوست. همین راه است که باطی کردن آن مسلمین به بلند ترین قله هدف و آرمان می رسند و در فرا روی شان شکست و نابودی دشمنان خدا(ج) نمایان میشود. نه راهی که امروز (ریگن) این (رقاصهٔ قلم) مردم را به آن می خواند تا ازین طریق علیه متجاوزین سرخ بوسیلهٔ این ملت مجاهد جبهه گیری کند ویتواند با فراغت خاطر آینده به این سرزمین خدا پرست فرمانروا باشد. آری! (خیال است و جنون).

پاسداران غرب و به ظاهر مسلمان بگوش و هوش بشنوند که : (فماذا بعدالحق الاالضلال فانی تصرفون) پس از بیان حق دیگر جز گمراهی چیست؟

پس کجا می روند؟!

(و به کدام آستان سر می سایند). اگر حقیقت این دین به آنها ثابت گردیده باشد ، علی‌الاقل درسی ازین مکتب انسان ساز گرفته باشند ، نباید سیاست مشخص اسلامی و نحوهٔ عملکردش را با روش ها ، و نظریات جاهلی امروز مزج نمایند ، نباید حرکت های التقاطی و مغشوش را میان مجاهدین مسلمان براه اندازند تا مسیر روشن جهاد بسوی سیاهی ها منحرف گردد!

وابستگان واقعاً مدعی آوردن نظام صد در صد اسلامی درین میهن انقلابی اند باید برسن تاگستنی الهی چنگ اطاعت بزنند و یکبار دیگر در خط منتخب شان دیگر گونی آورند و رجعت کنند بسوی حق. با سازمان های اصیل اسلامی که اللآن دست یکپارچگی را به خاطر خنثی کردن آخرین توطئه های نفاق افگن دشمن به هم داده اند ، هم صدا شوند بدانند که عزت و وقار شان در اطاعت از اسلام و در هم دستی با مسلمانان تأمین است نه زیر سایه استعمار سیاه!.

بقیه در صفحه (۴۴)

لومسالی او با ایمانه شهید استاد عبدالعظیم



د تاریخ په اوږدوکې او د حق او باطل ترمنځ په دوامداره مبارزه‌کې ، د حق پلویانو تل د طاغوتیانو له لاسه تعذیبونه او شکنجې ګاللې، د زندانونو په پنجروکې یې شپې صبا کړې او د پانسي په کړی کې را ځوړند شویدي. خود دې ټولو سره سره هم د خدای (ج) د پاکو بندګانو په عقیده او ایمان کې کوم بدلون او انحراف نه دی لیدل شوی.

زموږ په هیوادکې هم وروستنې ځوکلونه د حق او باطل ترمنځ سره او توده مبارزه روانه ده ، او د ظالمو او د خدای (ج) نه ناخبره حاکمانو په ضدچیغې پورته شوې. د حق د لارې سرتیرو پدې لارکې زیات تکلیفونو او کړاوونه لیدلي ، د جلیخانو تورو کوټوته ور تیل و هل شوي ، همداراز پدې پاکه او مقدسه لارکې او د دې مقدس او عالي هدف (اعلا کلمة الله) لپاره په دار باندې ځیژول شوي، په مردکو سورې شوي او . . .

شهید عبدالعظیم (نور الله) هم د اسلام د لارې د پتنګانو له ډلې څخه وو. چې د نیمخوا ژوند قیصه یې په لاندې ډول سره ده.

شهید عبدالعظیم د طلا محمد زوی د لغمان ولایت د باغ میرزا په کلي کې په ۱۳۳۳ ه ش کال په یوه غریبه کورنۍ کې زیږیدلی ، لومړنی زده کړې یې په ترتیب سره د حیدر خان په کلیوال ښوو ښځې او بیا د مهترلام (رح) په لومړنی ښوونځي کې تکمیل کړې او ورسته بیا د منځینو زده کړو لپاره د لغمان ولایت د روشان په لیسه کې شامل شو.

هغه د خپلو د رسونو په څنګ
کې د نیک استعداد د رلودونکي ،
تل بې وعظ او تبلیغ کولو
او کوشش یې کولو ترڅو خلک
د اسلامي احکامو د پوره عملي
کولو لپاره راو بولي. د اقتصادي
ضعف له امله هغه د رخصتي په
روځو کې مزدور کاری کوله ،
خو د دې کار په پلوکې یې د سوچه
اسلام لورته را بللو د نده هم
اجراء کوله او خپل ورونه یې
د اسلام و خواته دعوت کول.

نومړی شهید څوکاله په
په همدې شان مبارزه کوله، خوکله
چې یوولسم ټولګي ته ورسید ،
د شهید مولوي صاحب ، حبیب
الرحمن سره چې د حزب اسلامي
افغانستان د مؤسسینو اسه دلی
څخه وو آشنا شو ، او د مبارزې
په شکل کې یې هم بدلون راغی ،
هغه وروسته له دې په منظمه او
اصولي توګه خپلې هلې ځلې پیل
کړې ، او د خپل ګران قدر استاد
(مولوي صاحب حبیب الرحمن)
د رهنمائیو او او امرو په چوکات
کې په مخ تې ، او د کونستانو
او د هغوی د نابکار حامی (ظاهر
شاه) له منحوسو اهدافو او مظالمو
څخه یې پرده پورته کوله ، هغه
له دې امله چې د اسلام په لارکې
هر ډول قربانی ته حاضر وو او د
یو خاص هیبت څښتن وو، د منطقې
د کمونستانو له خوا د جمر ثانی
په نوم یا دیده ، په همدې اساس
خلقیانو او پرچمیانو نشو کولای
چې په ښکاره ډول فعالیتونه وکړي.

عبدالعظیم د وینې څښونکی
داود د زرا منځ ته کیدو په دوره کې
د مولوي صاحب په څنګ کې
مبارزه کوله خوکله چې شرائط
سخت شول ، خپلې زده کړې یې
نیمګړې پرېښودې او د مولوي
صاحب سره یوځای مهاجر شو د
کمی مودې تیرولو څخه وروسته
بیرته افغانستان ته راغی او په
وسله وال جهاد یې لاس پورې کړ.
د ۱۳۵۴ کال په عملیاتو کې
چې د لغمان په ولایت کې اجرا
شول د مولوي صاحب حبیب
الرحمن د معاون په توګه یې وظیفه
اجرا کوله ، او د همدې عملیاتو
په ترڅ کې تپي شو ، د تپ
اخستلو څخه وروسته یې مولوي
صاحب ته وویل: مولوي‌صاحب !
زه خو زخمي شوم او نه شم
کولای چې لاړ شم ، د ابه د
خدای (ج) رضا وی ، تا ته اجازه
ده لاړشه او تر بوه ځایه پورې
ځان ورسوه. . .

خو د مولوي صاحب ایمان
او غیرت اجازت نه ورکړله چې
خپل زخمي شوی ورور یوازې
پریږدي او دې لاړشي ، هغه ووېل
که د ده د سر په قیمت هم تمامیږي
خپل ورور به یوازې د ظالمانو
په منګولو کې ورنه کړي ، په همدې
ایماني غیرت سره هغه وکولای
شول چې دواړه تر حیدر خان
کلي پورې ځانونه را ورسوي.
خو د حکومتي جاسوسانو د اطلاع
له امله د وخت حاکمانو ته خبر
رسیږي او دواړه په همدې کلي
کې د لواودې سفاکانو په منګلو
کې یوېږي. او د زندان تورو
کوټو ته اچول کیږي. پاته دې
نه وي چې نومړی شهید د نیولو
څخه وروسته د حکومتي
واکدارانو د منتهي ظلم اوحیواني
روحې په اساس د لغمان په ښارکې
بربنډ ګر زول کیږي.

هو! داد طاغوتیانو یومیراثي
عادت‌دی‌چې،له‌هری‌وسیلې څخه‌کار
اخستیل ورته عار او شرم نه دی.

په هرصورت، کله چې عبدالعظیم
(نور الله) جیل ته اچول کیږي، د
تحقیق په دوران‌کې د زیاتې شکنجې
او تعذیبونو څخه وروسته‌چې تحمل
کوي یې د اعدام حکم ورباندې
صادریږي خو وروسته بیااعدام په
حبس‌ابد بدلیږي ، کله چې هغه په
محکمه کې د قاضي له خواد حبس
ابد حکم اوري قاضي ته وایي :
پس له زندان څخه به‌هم خپله
مبارزه جاري و ساتم ، دا به هم
تیرشي.

بقیه در صفحه (۲۴)

تیرې شپې خو هیرې نشي

هغه چې د پنځلسو نه زیاتې ورځې په لاهور کې د یوه کار د لټون لپاره تیرې کړې وې او په مهاجرینو ډک پیښورئې د دیرو ورځو د پاره شاته پریښې وو، څه نا څه آرام او مطمئن ښکاریده ، د ضمیر او وجدان اضطراري حالت ئې څه نا څه عوض شوی غوندې وه، په زړه‌کې ئې وویل: کاشکې سړی لاهور ته راشي او دلته گوښه د مهاجرت څو ورځې تیرې کړي ځکه داسې به ئې په هره کوڅه او په هره لاره‌کې د مهاجر د غم ځپلې څیرې سره ناکامې همکارې احساس نه د سکونډې ، دلته به د یتیمانو سپیره مخونه او لمدې سترگې د بشر دوستۍ د ځوریدلې وجدان په کوره‌کې هره شیبه نه ویلوي.

هو! دلته به د بې وسۍ او بې اسرې مهاجر بده ورځ او سترې تکلیفونه، نه وینې او د خپلې بې وسۍ او ناکامۍ نه به د هغه د بد حالت په بټ کې نیني ، نیني نه کیږي.

هو! هغه د لاهور په یوه ویگن کې سپور او د خپلې روحې هوسایني او آرامې د پیاره ئې داسې ناکام او بیځایه چرتونه وهل، فکرئې کاوه چې د خلاصون او آرامۍ لاره همدا ده ، په همدې فکر او پلان کې د ویگن کلینر په زوره زوره چغې کړې نیو هسپتال!

هغه وه چې هغه ناکام پلان په ځای پریښود او د ویگن د آخر نه په کیره ملا د ویگن د دروازې په خوا راو بهیده او ښکته شو.

څنگه چې په ویگن کې ډیر بیرو بار (تمبه تیل) وه او هغه هم په بیځایه پلانونو کې ستړې شوی وه ، په مخ ئې لاس راکش کړ او څه نا څه د ملا شخې ئې وو یستله ولې خوله ئې لا همداسې په سترې او غمجن او سویلې خلاصه وه، چې یو زوړ سپین ږیرې افغان مهاجر ئې مخې ته و درید او په اوږدوځي لاس ورته آرام کښیښود، په آشنا آشنا سترگو ئې ورتیوکتل، د څه ځنډ نه وروسته ئې ترې پوښتنه وکړه :

وروره ! ته افغان يې ؟

هو ! کاکا زه افغان یم.

سپین ږیرې د سړک په منځ منځ کې څو پرله پسې داسې پوښتنې وکړې.

د پیښور نه کله راغلې ؟ په کوم حزب کې يې ؟ دلته څه کار کوې؟

خدای شته چې بیچاره ډیر و ارخطا ښکاریده او د بیگانه محیط سره تبه ئې په زړه ورننو تلې وه هر څه ته ئې په نا آشنا، نا آشنا سترگو کتل.

راحت طلبه مسافر چې د ډیره وخته د مهاجرینو د دردونکې ژوند لښتته په مخ نه وه خوړلې پوه شو چې د دې ځوریدلې او وارخطا سپین ږیرې تصادفي ملاقات اوکلیو الې پوښتنې کوم تصادف ندې ، هغه هم د سړک په خوا کې و درید او د ویگن په منځ کې ئې د پاخه کړې ناکام

پلان خپې کـرشي ژر ژر
راولوستلی او پوه شو چې دا غم
داسی نـدی چې لاهور تـه پـه
تښتیدلو هیر کړی شی او پوه
شو چې دا د الهی د روح پالونکی
تقدیر برخه ده چې بې مقاومته
مسافر ئې هم د خپل خام پلان
په پای کې د داسی یوی غمجنی
افغانی خیری په وراندی و دراوه
چې د غمونو او غصونه مالا
مال خیره ئې د ځوان نسل د قیام
او انتقام انتظار باسی.

دلتـه وه چې راحت خیـالی
مسافر د وطنه کړیدلی زاړه افغان
ته وویل:

کاکا وو ایـه مطلب دی څـه
دی.

هغه بیا وویل. وروره په کوم
حـزب کی ئې ؟ د . . . حـزب کی
خونه ئې؟

زه په بل حزب کې یم کیسه
دی لنده کړه.

غم او درد کیشولی سپین
ږیری چې خیرن څادر ئې شو اړ
پاړ په اوږه پروت وو د جهاد په
سنگر کې د تیپ خوړلی زوی کیسه
د سره شروع کړه، د سنگر نه
تر پیښوره بیا د پیښوره ترلاهوره.
که څه هم د ریکشاگانو، ویگنونو
او نورو عراده جاتو زیرو یم، غږ
او غرهـار زیـات وه خو سپین
ږیـری پـه ولاړو ښو ژر ژر د
خپل مریض زوی سره د تکلیفونو
او ربړونو داستان په زیر او زبر
داسی تیر کـړ. چـی د داستـان
قهرمان ئې د بې خرڅې د پاسه
د زوی ناتمام او ناکام علاج وه.

خدای خبر چې سپین ږیری
پلار به په لوی لاهور کې څومره
ستومانی د خپل زوی د علاج د
پاره گاللی وی او خدای خبر چې
په نا آشنا وطن او نا بلده ښار کې
به څومره څوریدلی او هسکیدلی
وی ، خو هغه په آخر کې پداسی
حال کې چې د زخمی زوی غمجن
داستان ئې پیاهم دوه مهم نه
گانه داسی وویل:

د افغانستـان نـه څـه وخت
راغلی ؟

په افغانستان کی څه حال وه ؟

آسوده خاطـره مسافـر چې د
افغانستان او هلته د جهاد وضعه
هم نـه وه لیـدلی پـه کراره او
شرمیدلی لهجه ئې وویل.

کاکا زه د افغانستان څخه ډیر
پخوا راغلی یم. اوس په پیښور کې
او سیږم.

سپین ږیری چې د افغانستان
د روان جهاد نه ئې خو میاشتی
حال نه د رلود او په اردو هم
نه پوهیده، په ملاماتونکی لهجه ئې
راحت طلبه افغان ته وویل:

آخر ته خو به خبرونه اوری
او یا به خبر ئې په جبهوکی د دی
جرمنی د زامنو (روسانو) څه
حال دی؟

راحت پـاله افغـان چې نور
کار هم د رلودو نې غوښتل چې
ژر ځان خلاص کړی، وئې ویل:
جنگ په شدت روان دی، په زرهاؤ
مهاجرین هره ورځ په پیښور را
توئیږی، هره ورځ زخمیان اولاس
ماتی د پیښور په خوا راځی، خاصتا
جنگ په کابل کې زیات په شدت
روان دی څـکه هلته اوس ساړه
دی.

د راحت طلبه مسافـر لنده را
پور په ختمیدو ووچې د سپین ږیری
غم خوړلی او غمو اخیستی ښځه
چې په غونځې ، غونځې مخ کې ئې
د محاصره میندو سپیره ورځ له وراَیه
لیدل کیده، هم را ورسیده او د
جنگ خبرو ته ئې غوږ ونیو خو
خبری آخر ته نه وی رسیدلی چې
د سپین ږیری سترگو اوښکی خوشی
کړی او وئې ویل:

خـدای مومل شه مجاهدینو!
راحت طلبه مسافر چې لا تر اوسه
هم چندان په درد او غم کی نه
وو لویدلی پوه شو چې هغه بیخی
خطا فکر او خیال کی دی، د دین
او ملت سره داسی مینه پکار ده
لکه دی سپین ږیری سره چې ده.

خو پدی وخت کی سپین سری
بوډی ښځې د راحت مزاجه افغان
پـه لور چې نوی پتو او نـوی

کالی ئې په غاړه کې وو د غم او
درد نه ستړې شوې سترګې ور واړ
ولې او د اسرې نه په ډک
او ازڼی وویل:

زویه : ته څوک په لاهور
کې نه پیژنې ، په ډاکترانو کې
آشنا نفر نه پیژنې؟ مونږ خو دلته
هیڅوک نه پیژنو اونه موڅوک
غم خوری ، زخمی زوی می په
بدحال پروت دی کله مو یوی
خوا او کله موبلې خوا لیږی
هیڅ په سر او برنه پوهیږو.

زویه ته خو بلد را ته بنکاری
که له مونږ سره لږ کومک
وکړی.

د سپین سری بوډی مور غږ
چې په هغه کې د افغانستان د
روان ماتم نوحې زمزمه کوله،
راحت پلوه مسافر افغان ئې په
خپل نوی پتو او نوبو کالیو کې
اوړه اوړه کړ او پوه شو چې د
روان ماتم ابعاد څومره غمجن
او طاقت څپونکی دی؟ هغه اوس
د راحت طلبی او بیغمی د اوږ ده
خو په را ویښ شو وئی لیدل چې
د سپین ږیری کاکا په سپینه ږیره
او د سپین سری مور په سپینو کو
څیو کې د وطن د آزادی او د
اسلام د سرلوړې تصمیم څرګندیږی،
هغه اوس پوه شو چې د اوخت
د نوو کالیو ندی، اوس باید د
لاهور په ځای پیښور ته او د
پیښور په ځای کابل ته جهاد ته
لاړ شی، ځکه هغه د سپین ږیری
کاکا اوسپین سری مور په لړزیدلی
او از او غم لړلو څیرو کې د
ځوان نسل نه د قیام او انتقام د
ضرورت اپیل پوره ولوست. خو
راحت طلبه مسافر پس له هغه
چې د سپین ږیری او سپین سری
د زخمی زوی په باره کې د
جماعت اسلامی د همکاری نه ډاډه
کړل، په یوه عالم درد او غم کې
سپین ږیری او سپین سری او د
لاهور نا آشنا محیط په خدای
و سپارل او د افغانستان د
بی احساسه ډاکترانو په حال چه
هغوی هم د اولس هغه زخمیان
په ډاکې ډاک پرایښې اوسی.
او خپله په واسطه اوپستی د لندن
او پاریس وبلاګانو ته آرام تنوتلی
دی د هر خفه شو، همداسی راحت
پلوه مسافر زنګیدلی ځان په خپل
کار پسی روان شو چې تا به ویل
د هغه د زړه ستنې بیخی له ځایه
کړی شوی او د ځان سره ئې
د دی بی و سو، بی پناه بو ډاګانو
د غمشریکی په لړزیدونکی وسوسه
کې ویل:

چې روسانو کمونستانو!
دا به تیر شی خو هیر به
نشی.

□□□□□□□□
□□□□□□□□

کجا می روند؟ ...

اگر لاف ایمان داری و
پشتیبانی از حق را می زنند باید
تعلقات و وابستگی های محرمانه
را با غرب درهم شکنند و بدانند
که راه رفتن و سازش با زور
گویان جهانی به آرزوی کسب
موقعیت های موقت و حباب گونه
خارج شدن از اسلام و دشمنی با
مسلمانان جهان است. سرانجام بدانند
که حاکمیت در افغانستان عزیز
از آن کسانی است که با قاطعیت
و عدم موالات با دشمن انقلاب
را به پیش می برند ، و در برابر
موجهای شرک و ظلم چون
صخره ها پایدار اند.

از آن کسانی است که
حکومت را برای اسلام می
خواهند نه اسلام را برای
حکومت کردن. خلاصه دست
بوسان (رهگن) بفهمند که کسانی
درین انقلاب عالم شمول
افغانستان نقش تعین کننده دارند
که از دین بهره برداری سیاسی
نکرده اند و بنام حمایه از دین ،
دین را به دشمن نه فروخته اند.

(به امید پیشروی سازش نا
پذیران مسلمان با دشمن)

شهید سحر ګل ...

دا شعار څو ځله تکرار کړ چی (بالاخره د دواړو دارینو بری زمونږ دی ، اسلام کامیاب دی ، نابود دی وی د اسلام دښمنان).

د زلمی د الله اکبر ویلو او شعارو نوور کولو په وخت کی د رژیم د خرڅ شو یوقاضیانو سرو نه خوړند او ښکته ئی کتل.

زلمی او ملګری ئی و لڅک او زولنی له محکمی نه وویستل ، څو ورځی وروسته بیا محکمی ته حاضر کړای شول او ورته وویل شول چه د دولت د تجدید نظر په اساس تا سو په ابد حبس محکوم او اعدام مووبښل شو ، خــو زلمی او همسنګرو ملګرو ئی نه د دار له کړی نه څه ویره درلوده او نه د رژیم عفوی دوی خوشحاله کړل د هغوی نه د دری تنو په هکله د اعدام حکم د مرتد او مزدور رژیم لخوا تطبیق شو چی دا دری تنه مولوی صاحب حبیب الرحمن، انجنیر صاحب حبیب الرحمن او داکتر صاحب محمد عمر وو.

زلمی په زندان کی د خپلو نورو زندانی وروڼو سره یو ځای شپی ورځی تیرولی. دی په زندان کی په پرتو مجاهدو وروڼو ډیر ګران وو - د ده په زړه ورتیا او کلکه عقیده ئی ډیر افتخار کوولو.

زلمی د زندان نه د لغم د کیندلو په پلان کی زیات رول درلود او په نظر کی وه چی ددی پلان په تطبیق سره لوړی دی له زندان څخه ووځی ، خو له بده مرغه پلان د دولت لخوا کشف او زلمی د خپلو مجاهدو وروڼو سره په زندان کی پاتی شو.

کله چی د ۱۳۵۷ کال د غوایی خونـــړی فاجعه پیښه شـــوه زلمی د خپلونو رو مجاهدو وروڼو سره د پلچرخی زندان ته منتقل شو ترڅو د ۱۳۵۸ کال د جوزا په ۸ نیټه د ماښام د ډوډی نه وروسته د پنجرو ترشا د (۱۱۸) تنونو مونه و لوستل شول او ورته وویل شول چی خلاص شوی خو . . .

خو زلمی او مؤمن ملګری ئی پوهیدل چی د خلاصیدو خبره نده بلکه د روس د مزدورانو لخوا د یوه بل وحشیانه جنایت د پیښید و د اغاز اعلان دی.

د زلمی د کوټی قلف خلاص شو ، را ووت ، په دهلیز کی ښکته پور ته لاړ او د خپلو وروڼو سره ئی اضطراری غونډه وکړه ، په غونډه کی فیصله و شوه چی رژیم غواړی مونږ په شهادت و رسوی نو باید په وروستیو شیبو کی یو ځل بیا وسله و ال جهاد و کړو. ټولو فیصله و منله.

دوی ته د هلیزنه د وتلو غږو شو ، زلمی او مجاهد ملګری ئی پداسی حال کی چی ښه پوهیدل چی چیرته بیول کیږی خوبیا ئی هم له ځیرونه هیڅ ډول ویره او ډار نه بریښیده ، ټولو د قران مبارک ایتونه تلاوت کول او یو بل ته ئی د شهادت زیـری ورکا وه.

یوه عسکر زلمی ته غږ و کړ.

زلیمه بستره دی واخله کښه.

زلمی مخ ورته را واړا وه ، موسکی شو او ورته و ئی ویل :

هغه د ستا ، زما او د بستری نورد بیلتون ګری را رسیدلی ، او ددی خبری سره مخ په وړاندی لاړ.

کله چی د زندان په صحن کی د روس د غلامانو لخوا و د رول شول او غوښتل ئی چی و لڅک ئی لاسو نو ته و رواچوی ، د یوه مجاهــد ورور لخوا چی مخکی د عملیاتو د قوماندان په حیث ټاکل شوی وو د پلورل شویو غلامانو په خلاف د عملیاتو امر ورکړی شو ، او ټولو د (الله اکبر) په نارو سره په مرتدا نو په تش لاس برید وکړ د دواړو خوا وو ترمنځ خونړی نښته پیښه شوه ، څــو میله وسله د مجاهد و وروڼو لاس ته ورغله او تر هغه ئی جګړه

وکړه ترڅو په خپلو وینو کې ولمبیدل او د شهادت په خواږه خوب ویده شول.

زلمی ټپي شوی وو، خو ددی سره سره ئې د زندان له د یوال نه ځان بهرته وا چولو.

مرتد و خلقیانو لدی کبله چې مخکې ئې لا دا فکر کړی وو چې مسلمانان هیڅکله هم دښمن ته نه تسلیمیږی د زندان نه بهر په شاو خواکې ئې زیات شمیر زر هپوښونه د رولی وو.

زلمی لا ډیره لار نه وه وهلی چې د رنیا اچونکو راهدار په وسیله ولیدل شو او سمدستي ور باندی د زر هپوښونو لخوا د گولیو اور بل شو . . .

ترڅو هغه هم د مرتد رژیم د وحشي لیوانو لخوا د شهادت لوړی مرتبې ته ورسید خو د رژیم وحشي لیوانو ته ئې ځان ژوندی تسلیم نکړ.

(اناالله و انا الیه راجعون)

شهید عبدالعظیم ...

شهید عبدالعظیم په بندیخانه کې هم تر خپله توانه پوری د نورو ورونو د بیداری په لارکې هڅه کوله او په محبس کې د مسلمانانو د رهبری شوری غړی وه. همداراز د صوف د بریالی سوزی کیدو په صورت کې به د اول گروپ په ډله کې له محبس څخه بهر کیده ، (خو متأسفانه چې په وروستیو شپورو څوکی دا پلان د وخت د حکومت لــه خــوا کشف شو).

شهید نور الله (عبدالعظیم) د حبس په دوران کې قرآن الکریم حفظ کړ او دینی علوم یې زده کړل.

د ۱۳۵۷ کال د بد شاگومه کود تا وروسته چې د مسکو کړی په غوږ غلامان قدرت ته ورسیدل، دی وینو څښوونکو ، د چنگیز او ستالین شاگردانو چې هیڅکله د مسلمانانو موجودیت نشوای تحمــل کولای ، او تــل یې د اسلام او مسلمانانو د محوه کولو لپاره مبارزه کړې یوه. نو هغه اسلامی او واقعی مبارزین چې په قفس کې ورته گیر راغلی وه کله هم نه شوای آزاد ولای. هغوی فکر کولو چې د دی مبارزینو په شهادت به د اسلامی جنبش مخه ونیسی، خو دا پوچ خیال وه. کمونیستی رژیم د خلکو د وژلو په مسابقه نړیوال ریکارډ ورولی وه د همدی روحیې په اساس ، زیات شمیر اسلامی مبارزین چې شهید عبدالعظیم هم د هغه له ډلې څخه وه د ۱۳۵۸ کال د جوزا په اتمه نیټه د تره کی د خونخوار رژیم له خوا په شهادت ورسیدل.

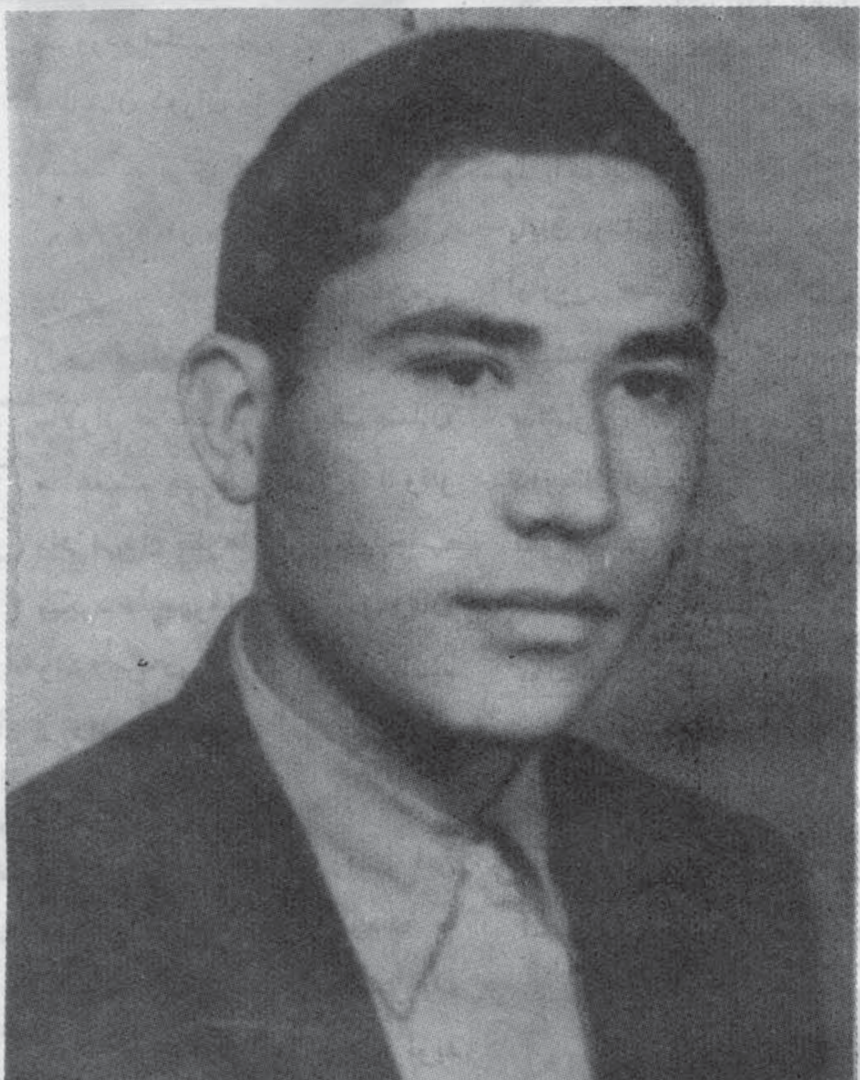
(انا لله و انا الیه راجعون)



جوانی به چشم می خورد که در راه حاکمیت دین
خدا وا نهزام صفوف پراگنده دشمن هر دو پایش زخم برداشته
و هم رزم دلسوزش به اخلاص تمام تیمار داری او را می کنند

معرفی یک چهرهٔ جاودان

شهید
انجنیر غلام نبی (شوریده)



«ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملئکة الا تخافوا ولا تحزنوا و بشروا بالجنة التی کنتم توعدون».

ترجمه: آنانیکه گفتند الله پروردگار ماست، و بعداً «درین راه» استقامت و رزیدند فرو د بیاید بر ایشان ملائکه «به هنگام موتشان» و بگویند مر ایشانرا که خوف ناک نباشید و اندوه مخورید، و خوشحال شوید به بهشتی که وعده داد می شدید.

مطابق این بیان مژده بخش قرآنی در فراخنای پر ولوله تاریخ بشری همیشه بوده اند بزرگ مردان رسالتمندی که در راه خدای دادگر و مستعان و به خاطر اقامه دین حیات آفرین الهی درمیان توده های ملیونی انسانها، به پا خاسته اند و جامعه بشری را بسوی فلاح و رستگاری رهنمون شده اند. از ویژگی های بزرگ این مشعل داران مدرسه دعوت الهی یکی هم همان بوده است که ایشان در مسیر پر از فراز و نشیب، مبارزه و دعوت توحیدی چون آیاتی از ثبات و استقامت همانند صخره های سر بفلک کشیده کوهساران در برابر توفان های و یرانگر مشکلات و شدائید درد آور این میسره باصلابت و پایداری تمام ثابت مانده اند، و در برابر نژنگ ها و دسایس شوم باطل پرستان فتنه گر خمی به ابر و نیاورده اند و تا آخرین دقایق حیاتشان به خاطر بر افراشتن لوای سبز رنگ توحید بر فراز جوامع بشری قهرمانانه رزمیده اند. و

سرانجام با اراقه خون شان مشعل بر فراز راه رهروان مسیر دعوت برافروخته اند.

کشور اسلامی ما نیز در اواخر قرن چهارده هم چنین مردان مسلسوری را در آغوش مرد خیزش پرورده است. این نیک مردان و ناجیان دوران ما همان قهرمانانی هستند که برای اولین بار در سال (۱۳۴۸ ه) در ساحه پوهنتون کابل درفش پر افتخار مبارزه اسلامی را بر افراشتند. درمیان این قافله سالاران تحریک اسلامی ملت مسلمان ما همیشه چهره مهذب و باوقار رادمردی نظرها را به خودجلب میکرد، چهره‌ای که نور ایمان واخلاص در راه خدا(ج) از ناصیه مردانه اش ساطع بود سیمای فرخنده‌ای که مظهری از نیکی ها و هیراد ها به شمار می رفت. این رزمنده بزرگ برادر قهرمان ما انجنیر غلام نبی متخلص به «شورید» بود که از همان آغاز طلوع نوید بخش فلق بیاض نهضت اسلامی ما در پیشاپیش صفوف سر سپرده‌گان راه خدا(ج) می‌تاخت. و از تلاش و فعالیت بی امان در راه پخش و توسعه دعوت اسلامی دمی نمی‌آسود او در بهار سال (۱۳۲۹ ه) در یکی از قصبه های سرسبز ولسوالی «غور بند» ولایت پروان پا به عرصه این جهان پر آشوب گذاشت.

خانواده متدینی که او در دامان پرمهرش پرورش یافت کانونی از اخلاق ومعرفت به حساب می رفت.

او بعد از انجام دوره ابتدائیه وارد لسیه «چهار ده» ولسوالی غوربند شد و دوره ثانوی تحصیلش را باموفقیت های چشمگیری به پایان رسانید به قسمیکه او در آوان تحصیلش در آن لیسه همیشه شاگرد ممتاز صنفش به شمار می‌رفت. با به پایان رسانیدن دوره ثانوی این نیک مرد پرتلاش نظر به لیاقت و استعدادو اهری که داشت افتخار شمولیت پوهنځی پولتخنیک کابل را کسب کرد.

هنوز در صنف اول این پوهنځی بود که با سر قافله تحریک اسلامی افغانستان انجنیر حبیب الرحمن شهید آشنا شد. و زمانیکه به اراده و مشیت خداوند لا یزال(ج) درسال (۱۳۴۸ ه) اولین هسته نهضت اسلامی ما اساس گذاشته شد این سترگ مرد قهرمان از جمله اولین شفته‌گانی بود که پروانه‌وار بگرد این هسته فروزان و وهاج چرخیدند و در راه به ثمر رسانیدن آرمان های اسلامی این نهضت از هیچ گونه جانفشانی و تلاش دریغ نه ورزیدند.

در سال (۱۳۵۲) نظر به صلاح دید مقامات رهبری نهضت او، وعده ای از برادران موظف شدند تا درساحه نظامی به جذب ودعوت صاحبمنصبان متعهد به اسلام به طور جدی و آگاهانه به فعالیت بپردازند. وقتی در نتیجه کودتای ننگین (۲۶) سرطان یکی از کثیف ترین چهره های طاغوتی «داود سفاک» بر اریکه قدرت تکیه زد و به دستور باداران مارکیستش به منظور انصرام تحریک اسلامی افغانستان به دست گیری طلایه داران این تحریک و اناهید درخشنده‌ای که در افق نیلگون انقلاب اسلامی کشور ما می درخشیدند آغاز کرد. انجینیر غلام لبی «شوریده» نیز از جمله اولین کسانی بود که از طرف سپاهیان شیطان اسیر گشت، او بعد از سپری نمودن (۱۲) ماه کوته قلفی از طرف محکمه قلابی «داود» در منش به شش سال حبس محکوم شد.

او در محبس نیز برای برادران این تحریک مایه افتخار و پارچه از زهد وتقوی به حساب می رفت. وقتی چاکران خود باخته استعمار شرق وابستگان تحریک اسلامی افغانستان را به محبس وحشتناک «پلچرخی» انتقال دادند او نیز درین جمع شامل بود، در محبس «پلچرخی»

بقیه در صفحه (۵۰)

حاضر قیام قیلوش لحظه سی دور

بسمه تعالی :

یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکفرون. (صف : ٨)

ایسته یور بولار «کافر لار» خدا نی نوری نی «اسلام دینینی» اغز لاری بیلان «تبلیغات و پروپگندا» او چرسه لار لیکن خداوند (ج) او ز نوری نی تمام قیلغو چی سی دور گرچه کافر لار ایسته مسه لار. انسان نی کیچه گی بوگون گی و کیله جک ده گی نیازمند لیک لاری اسلام گه باغلانگان دور ، نیگه که بو دین انسان نی هررقم بنده لیک و اسارت دن آزاد بولیشی او چون اعلان قلمیش که انسان فقط گنه خدا گه بنده دور نه طاغوت و ظالم لار گه. ظالم قدرت لار بویول ده موانع آور تاگه کیلتو را دور تاکه انسان لار نی قل قیلوب و او ز اطاعت و بنده لیگی گه مجبور قلسه لار ، اما بوگنه کوشش لار همه سی بیهوده دور. او ز خام خیال لاری بیلان اسلام نی آور تادن کوتارش او چون هر رقم نا مشروع وسیله لارغه قول تاشلای دور لار ، اما بی خبر که اسلام همیشه تریک دور و هرگز فناه آنگا یول تاپماس و جهان رهبر لیگی نی قولگه الیش اوچون طوفان دیک الدن گا کیتا دور و هیچ ترسه آنگا مانع بولماس. منه شوخو شوقت لیگ که بوعصر ده اسلامی کوره‌ش لار بیز نی ییری میزده «افغانستان» و باشقه اسلامی ییر لار ده الحاد و دهریت، قزل وقاره استعمار نی مقابلی گه الدن کیتماق ده دور و بوامید نی بیرا دور که کیله جک اسلام قلمروی ده دور.

بوگون معلوم که اسلامی محکوم ییر لار ده خصوصاً ترکستان ییری ده که یریم قدن دن کوپراق بو لادی که روس حاکمیتی ده قالگان دور. اسلامی تحریک لار کون دن کون گه اشا با را دور تا که قایته باشدن اسلام تاریخی نی



اوچ ادسیرم مسلمان تاجکستانیک لارکه کمونیزم اسارت الخبیرنی ایاغ وقول لاری دن سندروب مجاهدین لارصفی گه قوشلگان دور تاکه سلاح آلوب کمونیزم گه قارشی کوره‌شسه لار.

اونگ طرف دن چپ گه: عبدالغنی سید نعمان وعبدالرحیم

قان لاری بیلان رنگین قیلسه لار.

الحمد لله او بیر ده مسلمان لار حاضرگه چه اسلامی عقیده و غیرت لاری نی ساقلاگان دور لار ، گرچه روس لار اسلام مقابلی گه قانچه قارشی کورەش لار ایتدی ، تاکه او بیردن اسلام نی کوتار سه اما کوتار المادی.

ترکستان بیرده بوگون دەگی تحریک لار او شل اسلامی کورەش لار ادامه سی دور که ۱۳ یل روس نی مقابلی گه دوام ایتگان ایدی. اما اسلامی مملکت لار «خلق یوزه سی دن نه حکومت لار» خصوصاً افغانستان نی اوزمان دەگی فاسد و اسلام سیز حکومتی یوق ده قالگانی او چون الارنی اوازی هیچ طرف غه یتماری و چیکه ره لار با غلاق بو لوب بو اسلامی کورەش لار توختاب و روس غلبه ایتدی ، گرچه پلید روس لار بو ملت نی باشیغه تورلیک تومان فاجعه لار کیلتور دی «مثلیکه حاضر ده افغانستان مسلمان ملتی غه کلتورگان دو» اما اسلامی افکار لارینی و اسلامی بیر لارنی آزاد قیلیشینی باشلاریدن کوتار المادی. یل لار او تدی اما امید اشیگی بو لارنی بتیگه اچلمادی و روس لارهیو لا دیک باشلاریغه سایه ، تا غلاب و ییرسندرولماس قدرت دیک کور ینار ایدی.

اما بوگون افغانستان مسلمان ملتی روس لارنی بیتی گه شونداق شپلاق او روب و بورننی ییرگه سور کادی که بو عقیده «روس لارسند رولماس قدرت دور» دیگان خیال لار همه محکوم ملت لار نی باشی دن چیقوب کیتدی بوگون محکوم ملت لار اراسیده روس و باشقه استعماری قدرت لار فقط گنه بیر اوینچاق د یک کورینا دور. پولشه ده کمونیزم گه قارشی کورەش لار هم شوندن عبارت دور.

سید جمال الدین افغانی ایتا دور که :

ای قرآن سیور لار ! ای ایمان ساقلهگوچی لار ! ای دین نی پیشن قدم لاری ! ای شریعت نی یار لاری ! ای خدا نی کامیاب لشکر لاری ! ای گمراه لار نی سکوب قیلغو چی لار.

حاضر قیام قیلوش لحظه سی دور، سیز لار بو فرعون نی «روس» شاخ نی میده قیلدیلارینگ و دین قیلیچی بیلان بور نی سی نی کستیلارینگ» او فرصت گه منتظر دور تا سیز لار دن انتقام السه ، اما بیر کون هم مهلت بیر مالگیز لار.

اگر روس ترکستان اسلامی بیری ده هر قانچه ظلم و استبداد ایتسه و هر قانچه توطئه لار فکری ده بولسه با شقه بی اثر دور ، و بو بیر نی مسلمان ملتی بیلا دور تا زمانی که انسان ده اسلام روحیه سی آزاد لیک او چون تیر یک بولسه هرگز ممکن ایماس که استعمار او ملت گه غلبه تا پسه.

ترکستان ده بولوب اوتیاتگان اسلامی تحریک لار ساحه سی ده و بو تحریک نی دوامی او چون تاجکستان محکوم بیری قورغان تیپه ولایتی دن اوچ او سپرم مسلمان ، عبدالغنی ، عبدالرؤف اوغلی ، سید نعمان ، سید جلال اوغلی ، و عبدالرحیم ، محمد الله اوغلی اسلامی افکار بیلان روس نی کفر و الحاد و ظلم گه بو لغان گان محیطی دن تیمور لیک دیوال نی سیند روب هجرت قلمش لار ، تاکه جهاد اسلامی گه که افغانستان ده روس قدرتی نی مقابلی گه دوام ایتمک ده دور قوشو لشوب و بو جهاد نی دا منه سی نی محکوم ترکستان بیری گه البارسه لار. منه او ز بیک نشریات اداره سی بو اوچ اوسپرم مسلمان تاجکستانلیک لار بیلان قونوشی دیلار که مصاحبه نی متنی بو دور :

س : سیز لار نیمه او چون افغانستان گه هجرت قیلدی لار ینگ ؟

ج : بیز نی او سپرم لاری میز نی روس لار افغانستان گه بو

بهانه بیلان که امریکائی لار نی
مقابلی گه او رشا میز دیب الوب
کیلار ایدی ، اما کیگن معلوم
بو لدی که افغانستان ده هیچ
امریکائی یوق دور و بیز نی مسلمان
لار مقابلی گه آورش گه الوب
با را دور. روس لار نی یویلغان
گپی اهسته اهسته بیز نی خلق
اراسیده معلوم بو لدی که افغانستان
ده او روس امریکا بیلان ایماس
بلکه کمونیزم و اسلام او رتاسی
ده دور شونگه بناء ترکستان
مسلمان عسکر لاری افغانستان
مسلمان لاری بیلان او روشما دی
لار ، روس لار تیز لیک بیلان
او لار نی افغانستان دن چا قریب
قریب الدی لار وقتیکه بیز بو
حالت دن خبر بو لدیک تصمیم
الدیک که افغانستان مسلمان لاری
بیلان جهاد گه قوشو لساک شو
او چون هجرت قلدیک.

س : روس لار نی رویه سی
تاجکستان مسلمان لاری بیلان
قنداق دور ؟

ج : گرچه روس لار ایتا دور
که مسلمان لار آزاد حیات کیچرو
و مذهبی مراسم لارینی کاملاً
آزاد اجرا ایتا دور ، اما همه سی
یلغان دور ، مسجد لار ابتر حالی
ده و کیشی نماز او قوماس فقط
گنه قشلاق لار ده قری کیشی لار
نماز او قویور ، شهر لار ده کیشی
نماز او قوماس دور ، اگر بیر
او سپرم باله نی نماز او قوش حالی
ده کورسه انگه جزا بیروب قماق
غه تا شلایور لار، من هیچ اوسپرم
نی نماز او قوگاننی شهر لار ده کور
گانیم یوق.

س : مسلمان لار روس لار نی
الحادی و اسلام سیز چزم لاری
گه قنداق عکس العمل کورسه تا
دور ؟

ج : بیز نی خلق میسز قورال
سیز دور و قدرت لاری یوق دور
که روس لار بیلان مقابله ایتسه
لار تنظیم و جماعت هم یوق دور
که او لار نی متشکل و بیر جای
قیلسه لار نما متفرقه وگروپ شکلی
ده روس لار بیلان مقابله قیلوب
او لار نی هر جای ده او لدورب
کیتادی لار ، اگر بعضی تاجک
لار روس لار بیلان همکار لیک
قیلسه لار او لار نی هم او لدو را
دور لار. بیر کون بیز لار (٤٠)
نفر مکتب دن کیلار ایدیک یول
ده بیر روس نی او لدو ردیک.

س : وقتیکه مسلمان مجاهدین
لار بیلان بیر جای بو لدیلارینگ
نیمه تصمیم الدی لار ینگ ؟

ج : بیز کیچه سی طرف دن
ایکی عملیات ده اشتراک قیلدیک
ومجاهدین لار بیلان روس لار مقابلی
گه سلاح الدیک و اتدیک ، نیچه
روس لار اورتادن کیتی اما تعدادی
معلوم بو لمادی.

س : سیز لارمحکوم تاجکستان
مسلمان لاری و باشقه او رته اسیا

بقیه در صفحه (۳۲)



این هم نمایی از خرابکاری های وحشیانه دشمنان خدا است که مانند این هزاران خانه دیگر را به آتش کشیده اند.

شهید استاد محمد امین



د ظاهر شاهي منحوس رژیم په دوران کې چې روغ په روغ فساد خپله لمن خوره وه بیرو کراسي، رشوت، ظلم او زیاتي دهیواد په گوټ گوټ کې جریان درلود، دهیواد والو حقوق تر پښو لاندې کیدل. او له بل پلوه هم الحادي مکتبونو او نظر یا تو په ښکاره ډول خپل فعالیتو نه شروع کړیوه، چې نه یوازې د وخت د واکدا رانو له خوا د هغه مخنیوی نه کیده بلکه د حمایت او تقویي لپاره یې لازمه مرسته هم ور سره کوله.

په همداسي یوه دوره کې. د اسلامي نهضت بنسټ هم کیښود شو او دهیواد له یوې او بلې خوا نه په اسلام مینو ځوانانو د نو موړي تحریک سره د ملاتړ او همکارۍ په خاطر را و دانگل او په دې لار کې یې هر ډول قرباني ته ځانو نه اماده کړل.

شهید استاد محمد امین هم د اسلامي تحریک د وفا دار و او فعالو غړو له ډلې څخه وه چې د خپل توان په اندازه یې پدې لارکې پوره برخه در لوده.

استاد محمد امین د محمد عالم زوی د ننگر هار ولایت د رو داتو ولسوالی د شاهي کوټ په کلي کې په یوه دینداره کورنی کې زیږیدلی.

او لومړی زده کړې یې هم د خاص استعداد په لر لو سره په همدې ځای کې سر ته رسولې.

لوړ او عالي تحصیلات یې د ننگر هار په عالي دارالمعلمین کې لوستي او د همدې دارالمعلین څخه یې د فراغت ممتاز برې لیک ترلاسه کړې.

شهید ور ور د زده کړې او تحصیل په دوره کړې د حلم او

تقوی ښتن او په پوره صبر او استقامت سره یې د ژوند هرډول ترخو ، خوږو و ته ځواب ورکاوه ، د اسلامي احکامو د پوره عملي کولو لپاره یې د خلکو په دعوت کې پوره مهارت در لود. پخپله یې هم هڅه کوله چې دیني علوم زده کړي او نور و ته یې هم ور و ښیي.

د دا ؤ دي ویني ښبوفگي رژیم د منځته را تلو څخه ور وسته یې خپله مبارزه نوره هم منځته کړه او د وخت دي حاکمانو د ظلم او زیاتی او شومو هدفونو څخه یې پرده پور ته کړه او په اصلي څیر یې د هیوا دوالو په مترگو کې ښکاره کړ. همداراز د غیر اسلامي حزبونو شو می او الحادي نظر یې ، یې خلکو ته و ښودي او د دې بې خدایې مسلک د فعالیت مخه یې په منطقه کې بنده کړه ، خلقي اوپر چمي کسانو نشوای کولای چې نور هلته فعالیت و کړي.

نو موړی شهید پر هغه عملیاتو کې چې د ۱۳۵٤ کال په اوږدو کې د ننگر هار په ولایت کې سر ته و رسیدل فعاله برخه در لوده. خوځونګه چې دولتي قوه زیاته وه هغوی محاصره شول او استاد محمد امین د داؤدي رژیم د حاکمانو په منگولو کې ولوید ، د تحقیق لپاره کابل ته راوړل شو. که څه هم دو لس شپې پیوست هغه تر شکنجې لاندې و نیول شو او دا ډول تکلیفو نه او تعذیبو نه یې په پوره متانت سره و ز غمل او د هر ډول راز افشأ کولو او ملگرو د ښو د لو څخه یې ډډه وکړه ، یعنې د داودي رژیم مستنطقین پدې بریالي نه شول چې کوم راز ځانته معلوم کړي.

سربیره پردې شهید محمد امین د نظامي محکمې د قاضیانوله خوا په ۱۲ کاله بند محکوم شو او د دهمزنگ زندان ته و اچول شو. هغه دا ډول تکلیفو نه او حبس په ورین تندی سره قبول کړل ځکه دا ډول مشکلات د خدای د رضا لپاره او د اعلای کلمة الله په لار کې وه. هغه په دې لار کې هر ډول قرباني ته چمتو وه. که څه هم هغه ۱۸ میاشتې په کوټه قلفي کې تیرې کړې خو بیا یې هم په همدې تور و کوټو کې د خپل قدرت په انداز فعالیت او مبارزه کوله او کوشش یې کولو چې ټول ورونه سره یو موټی شي او په یوه آواز سره د دښمن مقابله و کړي. په همدې خاطر هغه هر چا ته گران وه او دوست یې گڼلو ، همدا راز انجنیر صاحب نصر تیار چې د اسلامي تحریک د بنسټ ایښو دونکو له ډلې څخه وه له نو موړی ور ور سره خاصه علاقه لر له. ځکه چې د هغه احساس د قدر اوستاینې وړوه.

د ثور د ویني تو یونکی کودتا څخه ورسته چې قدرت د مسکو تالي څټو ته پلاس ورغی او تره کی دغه د بریژنیف کړی په غوږ غلام د قدرت په چوکی کښیناست ، شهید محمد امین د نور و ور و نهو سره یو ځای د ۱۳۵۷ کال د جوزا په لسمه نیټه د پل چرخي زندان ته یوړل شو او په کو ټه قلفي کې و اچول شو.

نو موړی ور ور د تره کي رژیم ناخوالې او کړ او و نه هم تحمل کړل ، ځرنگه چې د ملحد رژیم له خدای(ج) نه نا خبره غږو د الله اکبر نارې نشوای تحمل کولای او نه یې غوښتل چې څوک دے د اسلام غږ پور ته کړي ، نو په همدې اساس یې د اسلام دلاری د واقعي پتنگانو د وژلو او ځورو لو په مورد کې له هیڅ ډول شکنجې څخه ډډه و نه کړه هغوی د اسلام دلارې زیات شمیر غښتلي مبارزین په شهادت و رسول. په همدا شان شهید ور ور محمد امین هم د مسکو په لاس د د رول شوی

بقیه (ص) صفحه ۲۴ (۳۳)

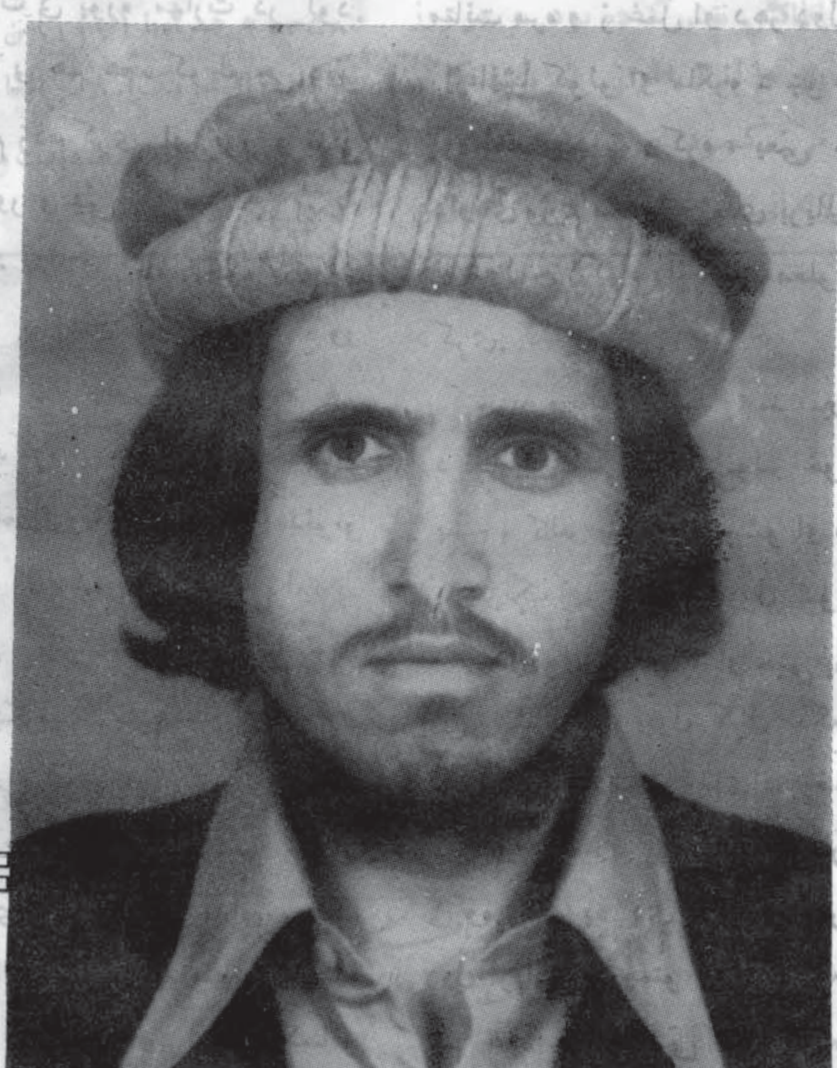
د جهاد په ډګر کې قهرمان شهید

رسول خان

شهـیـد رسول خـان چی پـه هیواد کی د روان اسلامی جهـاد د زړه ورو او سربښـندونکو څیرو څخـه وو د ننګرهـار ولایت د سرخرو د دولسوالی د بازید خیلو پـه کلی زیږیدلی وو. نوموړی شهـیـد د فقـر الله پـه لیسه کی د لومړی توولګی نه زده کړه پیل او د خپلی زده کړی پـه څنګ څنګ کی نی د دینی علومو زده کړه هم په خصوصی توګه پرمخ بووله.

پـه ۱۳٤۸ کال کی د فقـر الله له لیسی نه پـه لومړی درجـه فارغ شو او د پوهنتون د کانکور د امتحـان له تیرولو نـه وروستـه د ساینس په پوهنځی کی شامل شو.

د پوهنتون په چا پیریال کی د هغـه مجاهـدو ورونو سره آشنـا شو کوم چی د اسلام د کلمی د لوړوالی پـه منظور نی د جهـاد او مبارزی لپـاره غـوره کـړی وه ، هغـه چی لا پخوانی هم د اسلام پـه لاره کی د جهـاد او مبارزی آرزو په زړه کی د رلوده د هغوی سره یوځای شو او پـه دغـه لاره کی نی پـه کلک فعالیت



لاس پوری کړ ترڅو په ۱۳۵۲ کال کی د مزدور داؤد لخوا د ظـاهر فـاسد رژیم ړنګ شو او د قـدرت واګی د روسانو سر سپارلیو ګوډا اګیانو ته ورسید. پدی وخت کی شهید رسول خان د رژیم د وحشت له امله هجرت وکړ او په ۱۳٥٤ کال کی نی د پنجشیر پـه عملیـاتو کی فعاله برخه واخیسته.

کله چی په ۱۳۵۷ کال کی د ملحد ترهکی او د هغـه د مزدور بـانـد لخوا د داؤد رژیم ړنګ او پـه ځای نی کمونستی رژیم منځ ته راغـی شهید رسول خان د خپلو نورو مجاهـدو ورونو سره لومړی د کونړ په ولایت کی په وسله وال جهاد لاس پوری کړ او له هغه وروسته د ننګرهار د



کارت هویت یکتن از اعضای باند جنایت کار پرچم برنظر می خورد که بعد از محاکمه شرعی مجاهدین رهسپار جهنم گردیده است.

وزیرو سیمی ته د وسله وال جهاد د پاره لاړ. هلته ئې د شهید آدم خان ترخنگ په میړانی سره وسله وال جهاد ته دوام ورکړ. کله چی آدم خان د شهادت جام و څښه د سیمی د مجاهدینو لخوا د قوماندان په حیث و ټاکل شو او دا دنده ئې د ژوند تر پایه په ښه توگه سرته ورسوله. هغه د سیمی د مجاهدینو په منځ کی ډیر محبوب او گران وو ځکه ده زیارویست د ده ورځنی برخوردونه د اسلام د اصولو سره برابر اوهغه څه چی وایې د هغه یوه نمونه وی.

شهید وروررسول خان د شهید آدم خان تر قوماندانی لاندی د سیمی د نورو مجاهدینو په مرسته د سرخرو د ولسوالی، د ماما خپلو ولسوالی ، د حصارک علاقداری او د کړی د علاقداری په فتحه کولوکی فعاله برخه د رلوده ، ده به د جهاد په تا و ده سنگر کی د جبهی پ.ه مقدم خط کی جهاد کاوه او لدی سر بیره د روسی یرغلگ.رو قواو د زغری والو ټانگونو او زرهپو ښونو د له منځه وړلو د پاره ئې په خپله چارچونه جوړول چی پدی وسیله ئې یوزیات شمیر روسی ټانگونه او زرهپو ښونه له منځه وړی وه. کله چی د ۱۳۵۹ کال د منی په وروستیو ورځو کی ئې غوښتل د هغی یرغلگری قوی د مسیر په اوږدو کی کومه چی د وزیرو سیمی ته تله چارچونه کیږدی د اتم چارچ د ناڅاپی چا و دید و په اثر خپل وروستی ارمان (شهادت) ته ورسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

(ښاد دی وی روح د ده)

... شهید محمد امین

رژیم د واکدارانو له خوا د ۱۳۵۸ کال د جوزا په اتمه نیټه په شهادت و رسید ښاد دی وی روح د ده

انا لله و انا الیه رجعون

حاضر قیام قیلوش ...

محکوم جمهوریت لار نی نجاتی او چون نیمه فکر ایتا میز لار ؟

ج : بیزنی او لکه داش لاری میز هم افغان لار دیک قیام قیلا دور و بیز ایسته یور میز که بو محکوم جمهوریت لار اراسیده مردم گه اسلام یوزه سی دن آگاه لیک بیر ساک که او زلاری روس مقابلی گه قیام ایتسه لار.

س : سیز لار افغانستان نی مؤمن مجاهدین لاری دن نیمه آرزو لار ینگ بار ؟

ج : بیز افغان مسلمان مجاهدین لار دن یار دم تیلای میز بیز گه سلاح و امکانات بیر سونلار تا که محکوم ملت لار نی روس ایلگی دن نجات بیرا یلیک ، اگر یار دم قیلمایتسه لار قیامت ده خدا نی قاشی ده مسئول دو لار.

س : حاضر آرزو لار ینگ بار که مجاهدین لار بیلان بیر جای جبهه لار ده اورش قیلسه لارینک؟

ج : بلی بیز شو منظور اوچون افغانستان گه کیلدیک و ایسته یور میز که جبهه لار ده روس لار مقابلی گه قورال لیک اورش ساک، اول هجرت ده نیچه عملیات ده حصه الدیک، بیز افغانستان نی آزاد لیگی دن کیگن محکوم مسلمان تاجکستان و باشقه محکوم مسلمان جمهوریت لار نی روس ایلگی دن آزاد بولیشی او چون اقدام قیلور میز. «انشاء الله»

شهید قاری تاج محمد فنرائی



روزی که کرگسان سرخ هنوز در سر زمین عقابان سبز این مهد غیرت ها از آنسوی آمو سیل آساسرا زیرنه گردیده بودند، هنوز از دره‌های پر خم و پیچ هندوکوه خون سرخ فرزندان به پا خاسته اسلام جاری نبود، هنوز لاله‌های داغ دیده و خونین آزادی در دل صحرا ها نروئیده بودند، که نظام جفا پیشه و خود کامه شاهی با دستیاری دشمن در گسترش ظلم و فساد گام بر میداشت و از روی هوا و هوس فرمان می راند، دست قوی پنجگان اجتماع را ارج می نهاد و به آنها هم دست بود رنج دیده گان ضعیف ووا ماندگان ستم دیده را دربند قدرت ظالمانه خود و در باریان نزدیکش می کشاند.

و از سوی هم اجیران فرمان بر و سرسپرده به استعمار را بدستور با داران سرخ بخاطر بر چیدن بساط اسلام عزیز از کشور آزادی داده بود تا به پاشیدن تخم نفاق و بی دینی ملت خدا پرست میهن را به مغاک جاهلیت و پرتگاه کمونیزم سقوط دهد.

گمانی نمی رفت که در برابر همان نظام استبداد و استکبار سلطنتی احدی سربر افرازد و ماهیت ستم گرانه دولت را به مردم معرفی دارد.

همین که طبق سنت الهی نورستگان وارسته اسلام یادرک و فراست مومنانه ندای شکستن طلسم جباران و آزادی و نجات مظلومان ملت را از سیطره قدرت های دروغین به استبشار تمام به گوش هم میهنان رسانیدند حصار سکون درهمان شرایط شکنجه و ظلم درهم شکسته شد. روشن فکران مسلمان بصورت فشرده ویکپار چه بسوی سرنگونی بنای ظلم وجور

وآوردن حکومت اسلامی حرکت نمودند، دست به تشکیل سازمان اصیل اسلامی زدند و در برابر طاغوتیان قدبر افراشتند - تا اینکه در سال ۱۳۴۸ جنبش اسلامی کشور به اهتمام فرزندان مسلمان و سلحشور ملت انسجام یافت و پیش آهنگان تحریک با تجدید پیمان به خدای ستوده صفات قیام نجات بخش شان را در هر نقطهٔ از مملکت براه انداختند.

قاری تاج محمد مشهور به (فدائی) که در پژوهش و کسب علوم اسلامی عاشقانه به هر سو می شتافت-در همان سال بادل آگنده از ایمان و معتقد به حقانیت نهضت باجوانان مسلمان میثاق خون بست.

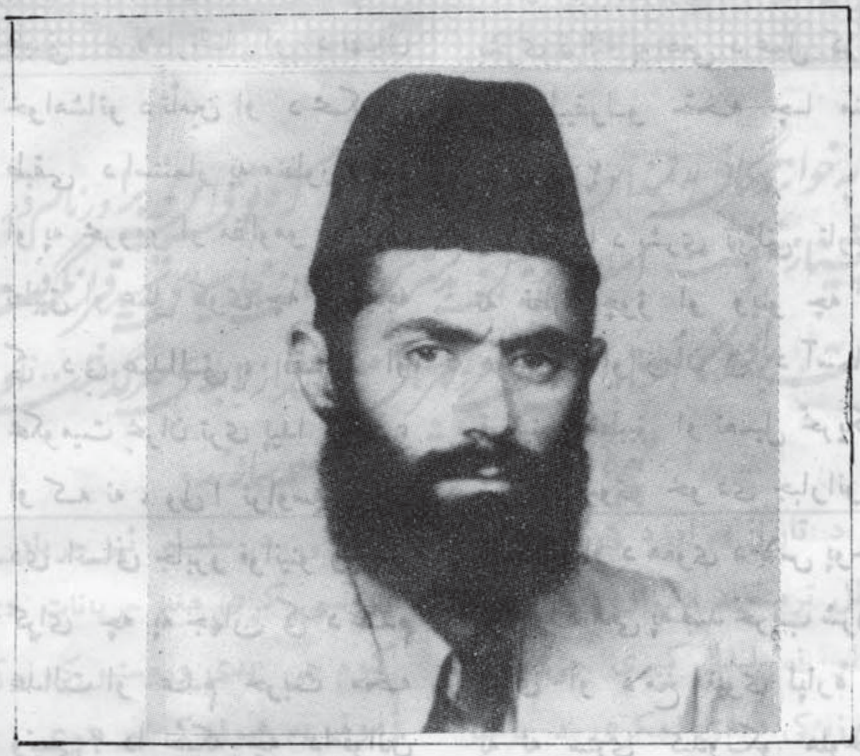
او بعد از تعهد قدم های متن و استوارش را در راه مبارزه با کفر و ظلم مجدانه برداشت و با قاطعیت و سازش ناپذیری با گماشتگان دولتی راه منتخبش را ادامه داد دیگر به ملامت ملامت گران بزدل و ترس خوردگان سست عنصر ، و ممانعت پای بوسان نظام توجهی نه نمود. شب و روزش در افشای جنایات حکومت و شناساندن گروه های غیر اسلامی و وابسته به کفر سپری میشد کسالت و سستی - و شکیمت و جبن را مایهٔ انهدام مسلمانان می دانست و خود از آن دوری می جست ، همیشه در پی آرمان های، عالی و والایش می طپید ، گوئی که چون موج ناشکیب در تلاطم و ناقراری است.

(قاری فدائی) بامرور چهارمین بهاری از مبارزات پی گیرش روزی در مدرسه دینی ولسوالی خان آباد حینکه در طی سخنرانیها غیر اسلامی بودن رژیم خون آشام (داود) آن گوش به فرمان دشمن را در اجتماع کثیری از مردم توضیح میداد بذریعه پاسداران رژیم گرفتار و یکجا با دیگر برادرهم فکرش (مولوی صاحب عجب گل) (درسنبله ۱۳۵۲) رهسپار زندان (دهمزنگ) کابل گردید. بعد از گذشت دو ماه مدت حبسش را تثبیت و به وی اعلام داشتند. و دوباره به زندان ولایت کندز همراه با مولوی صاحب انتقال داده شد. ظلم شکنجه نظامیان داود ومز دوران استعمار سرخ اندک ترین تاثری در روحیه اش به جا نگذاشت و روز به روز در صلابت و پایداری اش افزوده می شد و به اطمینان خاطر سلسله تعلیم و تعلمش را در سلول های نمناک زندان بلا انقطاع پیش می برد سر واکثری از کتب دینی را در مدت شش سال و دو ماه حبس به پایان رسانید.

(قاری صاحب فدائی) در روزیکه دیوار های مستحکم زندان (کندوز) به یمن و همت چریکهای دشمن ستیز (حزب اسلامی) در هم فروریخته شد با مولوی صاحب عجب گل و سائیر برادران هم رزمش پابه صحنه جهاد عملی گذاشت و آنچه سالها در دل پرور انیده بود در عمل پیاده کرد ، به گونه ایکه اسلحه بر دوش گرفت و بسوی سنگر های داغ و آتشین جهاد روی آورد و در چندین عملیات کفر ستیز لشکریان حق علیه باطل شرکت جست. و در یکی از نبرد های دلاورانه سپاه اسلام زخمی برداشت با این هم در برابر جنود شیاطین با پایمردی و غیرت چون صخره ها پایداری نشان داد و تذبذب و سواس را به هدف عالی اش در خود راه نداد راهش را پیروز مند و منتهی به کمال می دانست و شهادت را در همین راه آغاز زندگی جاویدان و بازگشت به خدا می پنداشت به همین آرمان سرانجام در برخورد با دشمنان خدا شاهد گلگون قبای شهادت را به آغوش کشیدو روحش به علیین پیوست، یادش گرامی و راهش مداوم باد.

قهرمانان میدان نبرد

استاد عبدالودود



در خانوادهٔ با معرفت و آشنا به اسلام، خانواده ایکه نورسته دلیر و فارغ از پیرایه ها، چون «داکتر محمد عمر شهید» را در دامان فضیلتش پرورش داده است. این مردی را که رهگشای حرکت قیام در برابر اعوان استکبار و حامیان باطل به شمار می رود. و طوفان بنیاد بر انداز مسلمانان به پا خواسته میهن، امروز ادامه راه اوست. و نام نامی او به خط خونین در ناصیهٔ تاریخ انقلاب اسلامی ما جاویدان خواهد بود.

«استاد عبدالودود» وارسته دیگری است از همین خانواده که اکنون مبارزه اش را به امتداد راه شهید جاوید «داکتر محمد عمر» و سائر همفکران او ادامه میدهد. دلیر مردی است که با پشت سرگذشتاندن مصائیب و شکنجه نظام های وحشت و اختناق آور «ظاهر شاهی و داود شاهی» با متانت و ثبات تا الحال همانند صخره ها پایدار مانده است.

همین که لشکریان سرخ و متجاوز روسی به قصد غارت و چور، و در بند کشیدن این ملت سلحشور و اسلام شعار از آنسوی مرز «آمو» در همه نقاط کشور سیلاب گونه سرا زیر گشتند این برادر نامور قومانده بسیج مجاهدین جان برکف و لسوالی «کشم» ولایت «بدخشان» را ازسال (۱۳۵۷) به این سو به عزم درهم کوبیدن نیرو های اسلام ستیز دشمن و پیاده کردن فرامین خدا و استحکام بنیاد هائی اسلامی در منطقه به عهده گرفت. و با دل آگنده از اخلاص نسبت به تحریک اسلامی کشور و آرمان های عالی ایکه درین راه پر فراز و نشیب از دیر به این طرف دارد، مسیرش را منتهی به پیروزی و مرام نهضت را نسبت به همه چیز ارجح میداند. ازین رو سازش ذلت وسکوت را منافی حق و ننگ به انقلاب اسلامی دانیست و راهٔ جهاد مسلحانه را اختیار نمود که چهره موقر این قهرمان جهاد نمائی از قاطعیت و تصمیم و عدم جبن و ترس حین نبرد با دشمنان دین خدا است.

ما در ضمنی که پیش قدمی و موفقیت های چشم گیر این مجاهد هدفمند را با کمال خلوص از خداوند قدیر مسئلت داریم، آرزومندیم تا از انجام این و دیعهٔ الهی موفق و شاد کام بدر آید.

ځلیدو سره د ظلم ـ استبداد او الحاد د ختمیدو امیدونه تازه شول.

د اسلامي افق د ځلانده ستورو په ډله کې یو هم استاد عبدالحبیب وو چې د کفر او الحاد په خلاف ئې د حق سنگر د ژوند تر وروستي سلگي پورې ټینگ وساته او تر هغه ئې لدی مقدس سنگر نه دفاع وکړه ترڅو په خپلو وینوکې ولمبید او پدی وسیله ئې راتلونکو ته یو ځل بیا د مقاومت استقامت ایثار او قربانی درس ورېنبود او په خپله هم خپل لوی ارمان (شهادت) ته ورسید.

(اناالله و انا الیه راجعون)

شهید استاد عبدالحبیب (حنانی) د الحاج شهزاده زوی د ننگرهار ولایت د نادر کوټ د علاقداری اوسیدونکی وو چې په ۱۳۲۳ کال کې زیږیدلی وو.

په ۱۳۳۳ کال کې ئې د برو په لومړنی ښوونځی کې په زده کړه پیل وکړ او له هغه وروستو د اعداد په منځنی ښوونځی کې شامل شو چې د خپل ټولگي ممتاز زده کونکی وو. د لومړنیو زده کړو نه وروسته د ښه استعداد په درلودلو سره د کابل په دارالمعلمین کی شامل شو او تر ۱۲ ټولگي پورې د خپل ټولگي اول نمره وو.

د شهید عبدالحبیب په ژوند کې د زده کړې له همدې دورې نه زیات بدلونو نه راځی ځکه په دغه نسوي محیط کې داسې اسلامي اعمال وینې چه د ده د عقیدې او روحیې سره سمون نه خوری د داسې صحنو سره برخورد کوی چې دده اسلامي روح به ئې ځورو له، له همدې کبله وه چې تل به یې د دغه فساد او فتنې د له منځه وړلو د پاره فکرونه کول او د هغې لاری جاری به ئې لټولی.

په ۱۳۴۷ کال کې د ښوونې او روزنې په پوهنځي کې شامل شو چې د پوهنځي نه تر فارغیدو پورې د خپل ټولگی ممتاز محصل وو.

کله چې په ۱۳۴۸ کال کې د اسلام د لارې د نومیالی مجاهد شهید عبدالرحیم نیازی د هلوځلو په نتیجه کې د لومړی ځل لپاره د کمونیزم د خونړي سیلاب د مخنیوی او د اسلامي سپیځلی حکومت د منځ ته راتلو په خاطر د اسلامي اصیل نهضت بنسټ کیښودل شو، استاد عبدالحبیب هم یو له هغو کسانو څخه وه چې د دغه نهضت ملاتړ ئې له پیل نه وکړ. ده د خپلو نورو مجاهدو ورونو په ملگرتیا د پوهنتون د درس سره سره اسلامي مبارزه پر مخ بیوله او پدې لاره کې ئې له هیڅ ډول ایثار او قربانی نه ځان نه دریغاوه.

استاد عبدالحبیب په (۱۳۵۰) کال کې له پوهنتون نه فارغ او د ښوونکی په حیث مقرر شو. ده د اسلامي تحریک د لارښونو سره سم په زیات فعالیت لاس پورې کړ او د هغه پوهې په اساس چې لوی خدای(ج) ورکړې وه په خپل چاپیریال کې ئې د کمونستی پوچو افکارو پلویان د علمی استدلال او بحثونو په سنگر کې مات کړل او یو زیات شمیر بې خبره ځوانان ئې د کمونیزم د انحراف او انسان وژونکي مفکوری له خطر بچ کړل.

کله چې د کمونیزم د وحشي مفکوری اډې زمونږ په اسلامی هیواد کې د اسلامي تحریک ورځ په ورځ زیاتیدونکی نفوذ او تحرک احساس کړ او له بل پلو نه ئې خپل زرخرید مریان د ماتې او شکست په حال کې ولیدل پدې فکر کې شول چې د خپلو غلامانو د حتمي شکست مخه د رژیم په بدلیدلو سره و نیسي ځکه د دوی د پاره د ظاهر شاه فاسد رژیم هم نور د فعالیت توان له لاسه ورکړی وو او د هغه رنگیدل ئې د اسلامي تحریک په لاس حتمي بلل نو ددې کار د پاره ئې خپل نږدې دوست او پخوانی مزدور

(داؤد) و ټاکه. هغه هم خپل بادار ته لاس په نامه د اسلام دښمنی ذمه و وهله او د ۱۳۵۲ کال د چنګابښ په میاشت کی د خپل مرئیتوب د بیا ثبوت لومړی ګام پورته کړ.

د نظامی کو د تا په وسیله د ظاهر شاه فاسد رژیم له مینځه لاړ او په ځای ئی د روس د مزدورانو لخوا چی په سر کی ئی داؤد وو نوی رژیم منځ ته راغی. رژیم د خپل تسلط له لومړی ورځی نه د اسلامی تحریک په دښمنی لاس پوری کړ او د هیواد په ګوټ ګوټ کی ئی د اسلام د لاری مجاهد پلویان تر تعقیب او څارنی لاندی و نیول په نیولو وژنو او ترو رونو ئی لاس پوری کړ او د نوی دولت تر ټولو نه اهم پروګرام د اسلامی تحریک له منځه وړل وو.

شهید استاد عبدالحبیب هم د نوی وینی څښونکی مزدور رژیم د ذکر شوی پروګرام په سلسله کی په ۱۳۵۳ کال کی د رژیم په خلاف د کوډ تا د یوه پلان په جرم و نیول شو او د دهمزنګ د خونړی جیل په تو روکو تیوکی و لچک او زولنی بندی کړی شو.

څو وخته وروسته د مزدور رژیم د تش په نامه نظامی محکمی لخوا په ۱۳ کاله بند محکوم شو. هغه چی د اسلامی تحریک یوه پیژندل شوی څیره وه کله چی په محکمه کی ورته د محکمی فیصله و اورول شوه نه یوازی دا چی د رژیم په خلاف ئی له خپلی مبارزی نه انکارو نه کړ بلکه د خپل پاخون اساسی علتونه او د نوی رژیم خائینانه او غیر اسلامی پروګرامو نه بیان کړل او په ډیر جرأت ئی له خپلی عقیدی او فکر نه په کلکه دفاع وکړه.

استاد عبدالحبیب په د همزنګ کی د پرتو مؤمنو مجاهدینو په تنظیم او د هغوی د اسلامی پوهی په و ده او روزنه کی زیات زیار ویست. هغه په ټولو زندانی مجاهدینو خصوصاً شهید ورور انجنیر سیف الدین نصر تیار ډیر ګران وو. او ټولو به د ده له اسلامی پوهی او علمیت نه استفاده کوله.

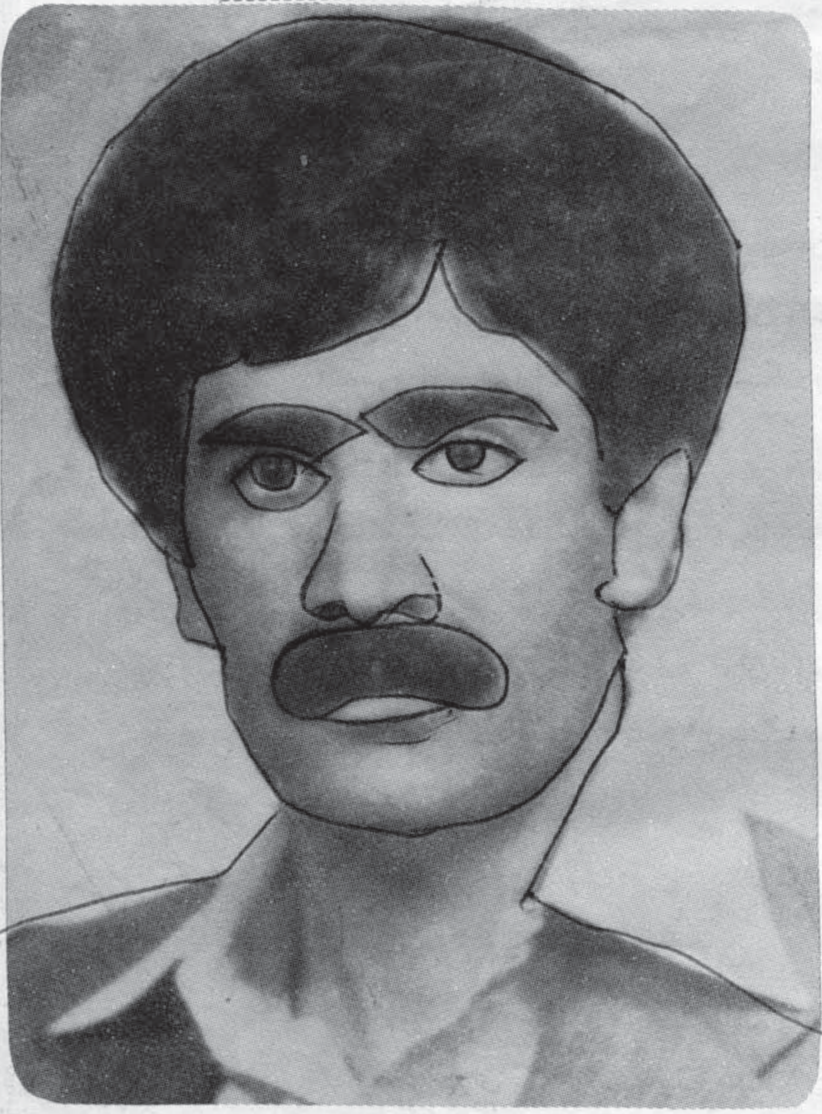
رژیم فکر کاوه د اسلامی تحریک د دغو مشرانو په نیولو سره نور دوی خپل مزدورانه مرام اومقصد ته رسیدلی وی خو وروستنیو پیښو د د دوی خیال پوچوالی هم ثابت کړ. روسانو یو ځل بیا ولیدل چی اسلامی تحریک نه یوازی دا چی له منځه ندی تللی بلکه په ډیر شدت مخ په وړاندی ځی د اوضاع د تحلیل په نتیجه کی د مسلمانانو لخوا د داؤد د ملحد رژیم رنګیدل ورته یو محتوم کارو بریښیده او له بل پلو نه د مزدور (داؤد) او بادار (روسانو) ترمنځ خوا بدی ددی سبب شو چی یو ځل بیا روسان د څیرو د بدلولو په لټه کی شی.

د ۱۳۵۷ کال د غوایی په میاشت کی د انسان دښمنو روسانو دا ارزو هم تر سره شوه مزدور داؤد د روس د نور و ساتل شو یو غلامانو (خلقیان او پرچمیان) په وسیله له منځه لاړ او قدرت مرتد و خلقیانو او پرچمیانو ته ورسید.

نوی وطن پلورونکی رژیم د مرتد داؤد یوازی د همدی یوه احسان مرهون وو چی هغه ورته په سلهاؤ مؤمن او اتل مجاهدین د زندان په پنجرو کی لاس تړلی بریښی وو. یدی ډله کی شهید استاد عبدالحبیب هم وو. د نوی رژیم له څو وخته تیرید و نه وروسته په د همزنګ کی پراته مجاهدین د پلچرخی خونړی زندان ته منتقل شول او نوی رژیم ته د داؤد ددی ارمغان په تو روکو تیوکی واچول شول.

وحشی خلقیانو غوښتل چی دغه مؤمن مجاهدین تر روحی شکنجو لاندی و نیسی چی پدی سلسله کی به ئی هر وخت هغوی ته د کمونیزم د پو چی مفکوری

شهید اسدالله (صافی)



شهید اسدالله صافی مسکونه ولسوالی قره باغ ولایت کابل یکتن از چهره های تابناک و مشعل داران نهضت اسلامی افغانستان بود . او شخصی بود هدفمند و مکتبی که در دفاع از اسلام مقدس میرزمید ودر جریان تحصیل علیه عناصر گمراشته شده و فریب خورده کمونیزم دست به فعالیتهای خستگی ناپذیری زده ودر مناظره و بحثهاي علمی موفقیتهاي چشمگیري نصیبش میگردید .

شهید اسدالله صافی درافشاء نظریات باطل وغیر انسانی کمونیزم به انظار مردم مؤمن ما سخت کوشا بود .

شهید صافی از اوان اغاز جهاد مسلحانه رزمندگان اسلام به صفوف مجاهدین که علیه عمال جیره خوار روس دست به جهاد مسلحانه زده بودند پیوست ودرین مدت حماسه جاویدانی را به جاگذاشته وعده زیادي از جواسیس وکمونستهاي ملحد را قتل و به جهنم ابدي ارسال نموده است .

شهید صافی با الهام از ایدیالوژي نجاتبخش اسلام اگاهانه بسوي استحکام حکومت عدل و قسط الهی قدم برمیداشت ودرین راه از هیچگونه ایثار وخود گذري دریغ نه مینمود . او دربین مجاهدین منطقه محبوبیت شایانی داشت وهمه مجاهدین از هوش وذکاوت و تجارب او درراه پیشبرد جهاد مسلحانه استفاده مینمود .

اوزمانیکه با دشمن جبون و مرتد روبرو میگردید اتش مسلسلش صفوف باطل پرستان را یکی بعد ازدیگري نقش به زمین میساخت وتا قلب دشمن به پیش میرفت .

بالاخره شهید صافی همراه با چندتن از همرزمان مؤمن ودلیرش دریک حمله شدیدي را که علیه دشمن متجاوز وخونخوار انجام داد به بزرگترین ارزویش (شهادت) نائل امد .

انا لله وانا الیه راجعون

زمزمه های

په وطن جنګ دی

زلمو را پورته شی وطن له سو روسان راغلی
ســره ملحدان راغلی په وطن جنګ دی

بی ننګه مــه کیــږی خــوانانو
وطن نیــولی کافــرانــو
د دین دښمنو سرو روسانــو

غافله مه شی ګران وطن له شیطانان راغلی
ســره ملحدان راغلی ، په وطن جنګ دی

زلمـو روان شی شهیــدان و ګټی
توری را واخلی سپین قران و ګټی
سنګر لـه د رومی خپل اسلام و ګټی

د جنت زیری مسلمان ته لـه اسمان راغلی
ســره ملحدان راغلی ، په وطن جنګ دی

کور په کور غم په ګران وطن جوړ شوی
خزان د دین په شنه چمن جوړ شوی
د توحید باغ کی لوی ماتم جوړ شوی

د اسمان توره پسی را واخلی ظالمان راغلی
ســره ملحدان راغلی ، په وطن جنګ دی

حوری جنت کی په هوس غــږیــږی
په ډول ډول سینګارو جــوړیږی
شهید له دارنګه خــبرو نه لیــږی

ستا استقبال ته د جنت حوری غلمان راغلی
ســره ملحدان راغلی ، په وطن جنګ دی

خــوانانو دین او خپل وطن هیر نه کړی
د شهید وینی ، سور کفن هیر نـه کړی
په هجران سوی زړه غمجن هیر نه کړی

د شهید وینی لور په لور په سپین میدا
ســره ملحدان راغلی ، په وطن ج

تاسی زلمیان شان د اسلام لری تل
په سپین قران باندی ایمان لری تل
کلک اعتماد په پاک سبحان لری تل

د خدای له لوری کمکونه ډیری شا
ســره ملحدان راغلی ، په وطن ج

جهاد ته تینګ په هر میدان د ریږی
د خــدای لپاره په ایمان جنګیږی
ننګ په وطن دی بیرته مه دریږی

جهاد لپاره ډیر امرونه د قرا
ســره ملحدان راغلی ، په وطن ج

د کونــډو رنــډو یتمانو په غم
د غم ځپــلو بی وزلانو پــه غــم
بی کــوره ، اوره بی کسانو په غــم

په نارو چیغو د جهان مسلمانا
ســره ملحدان راغلی ، په وطن ج

(حلیمه) تــه پــه دی باور و کوه
ثنــا صفــت د ذات اکــبر و کــوه
دښمن به ورک شی درد سرمه کوه

د آزادی زیری اسلام تـه لـه اسما
ســره ملحدان راغلی ، په وطن ج

زلمو را پورته شی وطن له مو روسان راغلی
ســره ملحدان راغلی ، په وطن جنګ دی

ـا انقلاب

از قلب بحر فکرت و ایمانت آرزو است

ای آنکه فخر ملت افغانت آرزو است
پشت زمین حکومت قرآنت آرزو است

ای آنکه تو ز قلب همین ملت کبیر
برپا شدی و وحدت اخوانت آرزو است

از چنگ غول کفر جهان خوار شرق و غرب
آزادی و نجات مسلمانت آرزو است

از گیرو دارو کشمکش شرک و دهریت
راهٔ نجات تودهٔ انسانت آرزو است

ای آنکه پیش مشعل تو شمس خیره کن
گردد سیاه و ضوء شبستانت آرزو است

شب در زمین و روی جهان تو چیره شد
کاری بکن که روز درخشانت آرزو است

ای آنکه کشورت شده وادی سیل و خون
کشتی برای ملت نالانت آرزو است

این کشتی که کار تو و ملت تو هست
از قلب بحر فکرت و ایمانت آرزو است

اسلامی ستر انقلاب

تار په تار به په نړی کی کفران کړم
لنینیزم به نابود په ټول جهان کړم

کمونیزم باندی جوړ به لوی طوفان کړم د نړی کره به پاکه کړم دهریت نه

په د هریانو باند غوځ به کړم سرونه
ټول جهان کی به جاری قانون قرآن کړم

نیست نابود به د نړی کمونستان کړم یا به جوړه اسلامی ستر انقلاب کړم

د تکبیر ناری وهم اوور روان یم
یا به سراومال دی لاره کی قربان کړم

په کریملن کی به اعدام سره شورویان کړم
ای نصرته حقیقی شعار می دا دی

فلسفه چه یی د حق سره تضاد ده
چه د ټول جهان بشر به مسلمان کړم

د ښیګړو خبری کولی او په اسلامی تحریک به ئی ناروا تورو نه لګول.

د ۱۳۵۷ کال د جدی په ۱۶ نیټه یو ځل بیا د پچلرخی د تور زندان وحشی قوماندان غوښتل مؤمن مجاهدین روحی شکنجه کړی هغوی ته ئی د خپلی ناولی مفکوری بر حق والی څرګندا وه او په اسلامی تحریک ئی ناروا تورونه لګول. د دغو مجاهدینو له ډلی نه هر چا غوښتل دغه ملحد ته په ځواب ویلو سره د شهادت استقبال ته ور شی خو استاد عبدالحبیب له ټوله نه مخکی شو و درید او د دغه ملحد خبرو ته ئی علمی غابښ ماتوونکی ځوابو نه ورکړل او د هغه ټول ناروا تورو نه ئی رد. کړل ده لا د خپلو خبرو سلسله نه وه خلاصه کړی چی د نوموړی غلام لخوا په چاپیربال کی وینو څښونکو لیوا نو ته د ده د نیولو امرو شو. هغه ئی ونیو او په بیله کوټه کی ئی واچا وه او تر ډیره وخته ئی هغه تر روحی او جسمی سختو شکنجو لاندی ونیو.

که څه هم د وحشی رژیم شکنجی د زغملو وړ نه وی خو شهید استاد په ایمانی استقامت او متانت سره زغملی او د شکنجو په وخت کی به ئی د چیغو او فریاد په ځای یوازی د خدای(ج) رضا غوښتله.

دی شکنجو او تعذیبونو د وحشی رژیم د انسان دښمنـو عناصرو د حیوانیت غریزه لااقناع کړی نه وه ترڅو د ۱۳۵۸ کال د جوزا په ۸ نیټه ئی د خپلی حیوانی غریزی د ارضاء او د خپلو بادا رانو د امر د تعمیل په منظور د اسلامی تحریک (۱۱۸) تنه مؤمن او مخلص مجاهدین د زندان له کوټو نه وایستل ترڅو هغوی هغه ځای لکه بوزی کوم چی هلته د دغو وحشیانو مشرانو (تره کی امین) هره ورځ د سلهاؤ بی ګناه انسانانو د وحشیانه و ژنو ننداره کو لــه او نن د دغو (۱۱۸) تنو د وژلو د ننداری نیټه وه. خو د اسلام د لاری دغو مجاهدینو دا موقع په لاس ورنکړه پــه تش لاس ئی پــه ملحدینو د زندان په منځ کی برید وکړ دی شمیر مرتد عناصر ئی له منځه یوړل او تر هغه ئی مقاومت وکــړ تر څو ټول د شهادت په خواږه خوب ویده شول.

پدی ډله کی استاد عبدالحبیب هم وو. هغه پداسی حال کی چی د الله اکبر کفر لړزونکو نا رو ئی د زندان فضا نیولی وه په دغو مرتدا نو برید وکړ او د کلک مقاومت په نتیجه کی خپل وروستی ارمان او لوړی ارزو (شهادت) ته ورسید.

(اناالله و انا الیه راجعون)



قهرمانانی را می‌بینید که مسیر حرکت کاروان دشمن
را ترصد می نمایند وقصد دارند تا دوباره
بر لشکریان شیطان یورش برند.

اسلام او امپریالیستی قوتین

کله چه د بشري ټولنې تاریخ مطالعه کوو نو ګورو چه بشري ټولنه همیشه په یو نوع بدبختیو او مصیبتونو اخته شوې او تل یې داسې خطرناکې بیمارۍ بروز کړي چه بیا د هغې بیمارۍ د ورکولو لپاره د با استعداده او با احساسه پوهانو کلونه، کلونه هلې ځلې، فعالیتونه، او نه ستړې کیدونکې مبارزې سره یو شوې ترڅو د هغې بیمارۍ ملا ئې ورماته کړې ده. خو کله چه بشري ټولنه بیا د خپل سرنوشت تیاکلو ته متوجه شوې، دستي بلې بیمارۍ د بل ځای څخه بروز کړې او د پخوانۍ بیمارۍ څخه په څوچنده خطرناکه او عالم فنا تشخیص شوې او بشري ټولنه ئې بیا د وارخطائۍ او تباهۍ سره مخامخ کړې چه ترڅو بیا د دې بیمارۍ د محوه کولو او مخ نیوي په خاطر نوې نوې جدي اقدامات شوې او سر سخته مبارزه د هغې په ضد پیل شوې ده. خو د هغې د اساسي او بیخي عواملو د عدم تشخیص په وجه بشري ټولنه نده موفقه شوې چه د هغې بیمارۍ د هډوکو ماتوونکو او زړه سوري کوونکو مکروبونو څخه، ځان وژغوري خو که څه ناڅه تشخیص او پیژندل ګلوي شوې ده، ډیره کمه او تدریجي په نظر ښکاري، چې دا وضعه د پخوا څخه شروع او تراوسه پورې دوام لري.

د دې لپاره چه دا بیمارۍ ښه تشخیص او عوامل ئې کشف او ښکاره کړای شي نو لازمه ده چه د اوسنۍ بشري ټولنې سیاسي، اجتماعي، او اقتصادي اوضاع مطالعه شي او په ډیر دقیق نظر د دې ځمکنۍ هیواد د بشري ټولنې واړه مصیبتونه درک او په پاك وجدان او بې طرفه قضاوت او د یو خلل ناپذیر او تناقص نه منونکې مترقي قانون او ایډیالوژي په لارښوونه بشري ټولنې ته، د ټولو مصیبتونو څخه نجات او ژغورنه ورکړل شي او د با احساسه او بشر دوسته مبارزینو، د مبارزو، سربښندنو او ابتکارونو له مخې د یوې سالمې، سوله ایزې، متمدنې، او مترقي بشري ټولنې اساس او بنیاد قایم او مستحکم کړای شي. نو هله به بشري ټولنه د دې مصیبتونو او بدبختیو څخه په واقعي شکل سره نجات ومومي.

نن سبا چه د بشري ټولنې د یوې خوا څخه د لوږې، بربنډتیا، بې کورۍ او بې سوادۍ چیغې او فریادونه پورته کیږي او له بلې طرفه د حریت او آزادۍ او انساني کرامت مخالفینو د محکومولو تارې سورې جګې دي او د بلې لورې څخه د دې ځمکنۍ هیواد د آبادولو، مترقي کولو او عصري کولو مطالبې او غوښتنې روانې دي نو داواړه غوښتنې او مطالبې حتمي معقولې او ضروري دي. مګر دا حقیقت اوڅول پکار دي چه، چا د دې معقولو غوښتنو او مطالبو د سرته رسولو لپاره خنډونه را پیدا کړي او څوك د دې پرابلمونو د حلولو د لارو چارو مانع او سد واقع شوي دي.

پدی په پوهیږو چه د دی کړکیچنو حالاتو د را پیدا کولو اصلی او یواځنی عامل یواځی او یواځی بین المللی امپریالیزم دی او بس .

بین المللی امپریالیزم نه پریږدی چه بشری تولنه دی له یوی خوا د فقر څخه نجات وموسی او د بلی خوا څخه دی د پوره حریت او آزادی خاوندہ شی . مگر هغه د ځان څخه یو دوه سری مار جوړ کړی چه په هر خوا څوکه ور نژدی کیږی چیچل پری کوی ، په خپلو زهروئی مسموموی او د تباهی سره ئی مخامخ کوی . د دی زهرجن امپریالیزم یو سر په کاپیتال امپریالیزم او بل سری په سوسیال امپریالیزم مسمی دی چی د کاپیتال امپریالیزم په سرکی د امریکا متحده ایالات قرار لری او د سوسیال امپریالیزم په سرکی روسی شوروی اتحاد ځای نیولی دی . د دی دواړو امپریالستانو مسابقی او کش - مکشونه به ترهغی دوام لری ، ترڅو چه د دی ځمکنی هیواد دا مستضعفی ، محرومی ، او محکومی تولنی د خپلو گیډو خوراکه ونه گرځوی . په مختلفو دسیسو ، توطیئو او ظاهراً مترقی خبرو او بیانیو (د متقلب سیاست په جامه کی) د بشری تولنی محکوم او مظلوم انسانان غولیوی او د دوی د غولولو په نتیجه کی د امپریالستانو باطل خوا هشات تامین او وحشی حاکمیت ورځ په ورځ ټینګیږی.

هو! که د دوی د حاکمیت ، تسلط او خواهشاتو تأمین کولو په مقابل کی په ملیونو ، ملیونو میلونو مظلوم او محروم انسانان د لوږی مړی ، مړی دی او کله چه د دوی د داسی شومو او وحشی اعمالو د سرته رسولو لاره آزاده او هواره وي نو که بیا په میلونو انسانان د خپلو طبیعی حقوقو ، حریت او آزادی څخه محروم وی . خو وی دی . د دوی پروا پری نشته . داده دیموکراسی او داده کمونستی او یا بشر دوستی.

نو د دی امپریالستانو دا تسلیحاتی مسابقی او داداتمی او ذروی وسایلو تولید به ، یوه ورځ پدی ځمکنی هیواد کی یو داسی عظیم او تباه کن انفجار منځ ته راولی ، چه دا بشری تولنه په د خاورو سره خاوری کړی او د ځمکی د مخ څخه به د انسانیت نوم ورکه کړی .

خو اوس چه دا واقعیت تولو محرومو او محکومو تولنو ته ثابت او تولو با احساسه مبارزینو درک کړی دی، نوځه کول پکار دی ؟ ضروری ده چه تول محروم او محکوم انسانان او با الخصوص هغه با احساسه او بادرکه مبارزین چه تل د داسی ناوړه او غیر انسانی رویشونو او وضیعتونو څخه خوریږی د همت او غیرت ملاوی وتړی او د خپل مسئولیت د احساس له مخی دا مظلوم او محروم انسانان ، داسی رهبری کړی او د یو داسی مترقی قانون او اصولو څخه دی پیروی وکړی چه د دی مظلومو او محرومو انسانانو جایزو او روا غوښتنو او مطالبو ته مثبت ځواب ووائی ، ترڅو دا عمومی شکایات رفع شی او دا مظلوم او محروم انسانان خپل سرنوشت په خپله وټاکی .

خو اوس دی نتیجی ته رسیږو او دی پوښتنی ته ځواب ورکوؤ چه کوم قانون او اصول او کومه ایدیالوژی او مفکوره ده چه د هغی په برکت کولای شو دا تولی بدبختی ، او مصیبتونه ، دا تولی نا کامی او فریادونه حل کړای شو او د دغه مسابقو دوران ته خاتمه ورکړو ؟ د تولونه اول مونږ د جهانی امپریالیزم قوانینو او اصولو ته گوته نیسو چه ، داد څه هدف او مرام په بنا منځ ته راغلی او څه هدف تعقیبوی ؟

وینو چه شرقی امپریالیزم خپل تول قوانین د حاکم کمونستی گوند د مادی گټو، منافعو، فوق -

وآوردن حکومت اسلامی حرکت نمودند، دست به تشکیل سازمان اصیل اسلامی زدند و دو برابر طاغوتیان قد بر افراشتد ـ تا اینکه در سال ۱۳۴۸ جنبش اسلامی کشور به اهتمام فرزندان مسلمان و ملحشور ملت انسجام یافت و پیش آهنگان تحریک با تجدید پیمان به خدای ستوده صفات قیام نجات بخش شان را در هر نقطهٔ از مملکت براه انداختند.

قاری تاج محمد مشهور به (فدائی) که در پژوهش و کسب علوم اسلامی عاشقانه به هر سو می شتافت ـ در همان سال با دل آگنده از ایمان و معتقد به حقانیت نهضت باجوانان مسلمان میثاق خون بست.

او بعد از تعهد قدم های متن و استوارش را در راه مبارزه با کفر و ظلم مجدانه برداشت و با قاطعیت و سازش ناپذیری با گماشتگان دولتی راه منتخبش را ادامه داد دیگر به ملامت ملامت گران بزدل و ترس خوردگان سست عنصر، و ممانعت پای بوسان نظام توجهی نه نمود. شب و روزش در افشای جنایات حکومت و شناساندن گروه های غیر اسلامی و وابسته به کفر سپری میشد کسالت و سستی ـ و شکیمت و جبن را مایهٔ انهدام مسلمانان می دانست و خود از آن دوری می جست، همیشه در پی آرمان های، عالی و والایش می طپید، گوئی که چون موج ناشکیب در تلاطم و ناقراری است.

(قاری فدائی) با مرور چهارمین بهاری از مبارزات پی گیرش روزی در مدرسه دینی ولسوالی خان آباد حینکه در طی سخنرانیها غیر اسلامی بودن رژیم خون آشام (داود) آن گوش به فرمان دشمن را در اجتماع کثیری از مردم توضیح میداد بذریعه پاسداران رژیم گرفتار و یکجا با دیگر برادرهم فکرش (مولوی صاحب عجب گل) (درسنبله ۱۳۵۲) رهسپار زندان (دهمزنگ) کابل گردید. بعد از گذشت دو ماه مدت حبسش را تثبیت و به وی اعلام داشتند. و دوباره به زندان ولایت کندز همراه با مولوی صاحب انتقال داده شد. ... ظلم شکنجه نظامیان داود ومز دوران استعمار سرخ اندک ترین تاثری در روحیه اش به جا نگذاشت و روز به روز در صلابت و پایداری اش افزوده می شد و به اطمینان خاطر سلسله تعلیم و تعلمش را در سلول های نمناک زندان بلا انقطاع پیش می برد سر دا کثری از کتب دینی را در مدت شش سال و دو ماه حبس به پایان رسانید.

(قاری صاحب فدائی) در روزیکه دیوار های مستحکم زندان (کندوز) به یمن و همت چریکهای دشمن ستیز (حزب اسلامی) در هم فروریخته شد با مولوی صاحب عجب گل و سائیر برادران هم زرمش پابه صحنه جهاد عملی گذاشت و آنچه سالها در دل پرور انیده بود در عمل پیاده کرد، به گونه ایکه اسلحه بر دوش گرفت و بسوی سنگر های داغ و آتشین جهاد روی آورد و در چندین عملیات کفر ستیز لشکریان حق علیه باطل شرکت جست. و در یکی از نبرد های دلاورانه سپاه اسلام زخمی برداشت با این هم در برابر جنود شیاطین با پایمردی و غیرت چون صخره ها پایداری نشان داد و تذبذب و سواس را به هدف عالی اش در خود راه نداد راهش را پیروز مند و منتهی به کمال می دانست و شهادت را در همین راه آغاز زندگی جاویدان و بازگشت به خدا می پنداشت به همین آرمان سرانجام در برخورد با دشمنان خدا شاهد گلگون قبای شهادت را به آغوش کشیدو روحش به علیین پیوست، یادش گرامی و راهش مداوم باد.

شهید استاد [illegible]

اعتذار:

به خوانندگان بدفهمندان مجله تذکر داده شود، که فوتوی این برادر نام ور و پیشتاز نهضت اسلامی در تهیین بدسترس کارکنان مجله سیمای شهید قرار نگرفته است. برادران آشنا به این بزرگ مرد قهرمان میتوانند از لابلای سرگذشت او چهرهٔ تابناکش را پیش خود مجسم سازند.

د زمانی په اوږد دوکی هر کله چی د انسانی ټولنی د ایمان او عقیدی نیلی اسمان او پا که فضا د طاغوتی قوتونو او بی ایمانه عناصرو لخوا د باطلو نظریو او مفکورو په خورولو مکدره شوی وه کله چی په یوه ټولنه کی د ظلم او استبداد توری تیاری خپری شوی او کله چی د الحادی مفکورو لړونکو غوبنتل انسانه له خپل اصلی او طبیعی مسیر نه منحرف او هغه د ابدی نابودی او بدبختی کندی ته واچوی د خدای(ج) د لایزال سنت په اساس په دغو ټولنو کی ځینی داسی کسان منځ ته راځی چی د الهی هدایاتو په اساس د دغو انحرافاتو، ظلمونو او انسان وژونکو انحرافی مفکورو په خلاف جدوجهد پیل کوی په خپل ټول وان او طاقت سره د فساد او فتنی د له منځه وړلو د پاره ملاتړی او د خپلو هلوځلو په په نتیجه کی د انسانی ټولنومکدره فضا الهی ارشاداتو او هدایاتو په خلاندهٔ احکامو سره روښانه کوی.

د تاریخ په اوږد کی د حق او باطل ترمنځ د اخ او ډب زیات مثالو نه لیدل کیږی چی پدی مبارزه کی د حق لښکری د پاک خدای(ج) لخوا د را لیږل شویو پیغمبرانو(ع) او د هغوی د لاری تلونکو مخصلو او مؤمنو پلویانو رهبری کړی او د دوی د هلو ځلواتکاء هغه باطل نظریات نه وو چی د ټولنی ځخه د ځینو رټل شو یو انسانانو د عقدی او حسد په نتیجه کی منځ ته راغلی وه. خو پدی جدوجهد کی تل داسی نتیجی مرتبی شوی چی په هغه کی د حق پلویان بریالی او باطل پالونکی تل نابود او له منځه تللی دی.

زمونږ هیـواد هم د داسی جریاناتو ډیری صحنی لیدلی چی د هغی د سلسلی نیز جریان وروستی کړی هغه جریانات دی کوم چی پدی وروستیو کلونوکی زمونږ په هیواد کی تیر شوی.

د ظاهر شاه د فاسد رژیم په دورکی زمونږ د اسلامی هیواد په فضا هم د باطل پالونکو عناصرو د باطلو او غیر انسانی نظریاتو توری تیاری خوری شوی وی ـ د ظلم او زور زیاتی و ریځو د عدل او انصاف شین اسمان پوښلی وو د فساد او فتنی ظلمانی شپه پخه شوی وه، چی پدی وخت کی یو ځل بیا د لوی خدای(ج) د لایزال سنت سره سم د اسلامی تحریک د بنسټ په ایښو دو سره ددی ظلمانی شپی په زړه کی ځلانـده ستـوری و بریښیدل او د هغو سره جوخت د صباوون د زرینو وړانگو په

مصطفی (بدر)



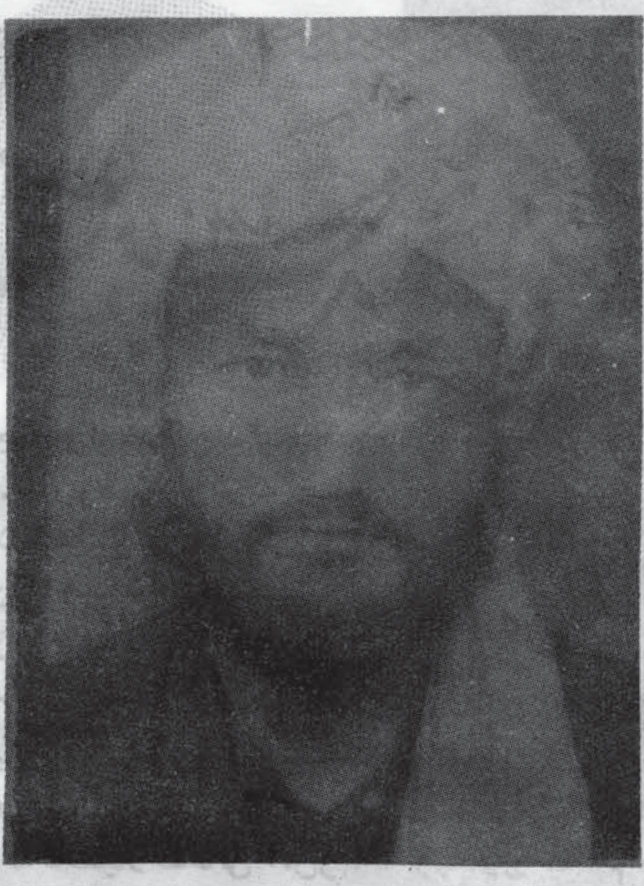
از جمله رزمندگان دلیر
اسلام در ولایت لوگر که به
اثر تلاشها و نبرهای بی‌امان
شان اشوبگران سرخ
درین ولایت بارها طعم
تلخ مرگ و شکست را چشیده
اند یکی هم برادر مجاهد
مطفی (بدر) میباشند.
اوکه تحصیلات عالی اش را
درپوهنحی حقوق و علوم
سیاسی پوهنتون کابل به
پایان رسانیده است از برادران
مخلص و پرکار تحریک اسلامی
ما به شمار میرود. همیشه
درپیشاپیش صفوف سربازان
اسلام قهرمانانه میرزمند
و با حملات بنیاد افگن سپاهیان
طاغوت را به انهزام وا میدارد
همه مجاهدین ولایت لوگر
او را الگوئی از شهامت
و صولتهای شناسند و درسایه
مقاومت و همرزمی او درس
صف شکنی می اموزند. این
برادر پیکارگر که مسئولیت
پر افتخار قوماندانی عمومی
رهروان راه شهادت و قربانی
را در ولسوالی برکی برک
ولایت لوگر بدوش دارد و
توانسته است رزمندگان مؤمن
و هدفمند اسلام را در صفوف
مستحکم و مرصوص بسیج نماید
و به نیروی فهم سرشار و درک
وثیقش از معارف حیاتبخش
اسلام جهاد اسلامی را در
ابعاد مختلفش گسترش دهد
در هرباری گر سپاه سرخ
فتنه گران روسی به ولسوالی
برکی برک یورش برده اند
او با همنوائی دیگر پیکارگران
راه خدا (ج) به پیشواز سپاه
باطل پرستان عصر شتافته
است و توام صفوف پوشالی
شانرا درهم شکسته است.
ما در ضمن اینکه برای این
برادر مجاهد دربرابر
جانفشانی های بیدریغش
از بارگاه خداوند مستعان اجر
جزیل مسئلت داریم امید واریم
که خداوند توانا و دادگر او
و جمله مجاهدین ولایت لوگر
را توفیق عنایت فرماید تا
در سرتواصل اخوت اسلامی
به جهاد مقدس شان ادامه
دهند.

اسلام اوامپریالیستی ...

دا نظام اسلامی نظام او دا قانون
اسلامی قانون دی. که چیری
بشریت په عام ډول او مسلمانان
په خاص ډول خپلو وظائفو او
وجائیبو ته متوجه شی، په لوی الله
توکل وکړی، له نورو مادی
جبارانو څخه ځان راتول کړی،
ان شاء الله حتماً به اسلامی
سوچه نظام رامنځ ته کوی او
د تل لپاره به په صلح او ارامی،
امنیت او سوکالی، عدالت او
رورولی کی ژوند کوی. له
خدای څخه توفیق غواړو ترڅو
داسی نظام برقرار کړو. والسلام



آری! پیروزی نهائی از آن اسلام نجات بخش است. سرانجام این درفش سبز رنگ توحید
به همین تربیت برکت و همت رزم آوران مومن در همه نقاط کشور برافراشته خواهد شد.



مولوی صاحب عبقری

مولوي عبدالسلام عبقري قوماندان عمومی و امیر جبهات ولایت بلخ یکی از چهره هاي تابناك و با شهامت حزب ـ اسلامی افغانستان است

موصوف از بدو اغاز انقلاب اسلامی ملت مؤمن وباشهامت افغانستان در قطار دیگر مجاهدین به مبارزات مسلحانه علیه کفر و بیداد دست نشانده گان روس قیام کرده است و تا حال در سنگرهاي خونین به جهاد مقدس خویش ادامه میدهد ۰

وي مردي است راستگو و مصمم و عالمی است ژرف نگر و دقیق مجاهدي است غیور و شجیع همرزمانش همه از تقوي و ایمانداري وي از اشتیاق وي به جهاد برعلیه دشمنان سوگند خورده ملت مظلوم درس ایثار و قربانی می اموزند ۰

پایداري و استقامت این مجاهد راستین زبانزد عام و خاص است ۰ تلاشوي براي گسترش انقلاب اسلامی سبب شد که مجاهدین ولایت بلخ به پیروزیهاي چشمگیري دست یابند ۰

ما درحالیکه موفقیتهاي این مجاهد رزمنده راه حق را ازخداوند بزرگ استدعا داریم امید واریم که خداوند مستعان ایشانرا توفیق عنایت فرماید تا در راه تقویت پیوندهاي فکري وعملی خود و مبارزین هم صف شان با معارف سازنده اسلامی بیشتر تلاش ورزند تا نونهال انقلاب اسلامی را در ولایت شان بارور سازند۰

مولوی صاحب رحمت گل



مولوي صاحب رحمت گل د ورد گو ولایت د میدان د جلریز عمومی قوماندان دي چې په گران هیواد کې د وسله وال جهاد له پیل نه تراوسه پوري په ډیر اخلاص او صداقت خپل جهاد ته ادامه ورکوي اوددي سپیڅلی لاره کې ئی له هیڅ ډول ایثار او قربانی نه ډډه نده کړه۰

مجاهد ورور مولوي صاحب رحمت گل د سیمی

د مجاهد ینو په زړه کښی حای لري او ټول مجاهدین دده د علمیت پوهی او د جهاد په سلسله کی دده د تجاربو څخه زیاته استفاده کوي . مجاهد ورور مولوي [illegible] گل چی دجهاد رحمت گل چی په هیواد کی د دري نیم کاله جهاد په موده کی ئی ډیر وخت د جهاد په تودو سنگرونو کی تیر کړي نه یوازي داچی مجاهدین ئی د اسلامی اصولو سره سم دجهاد ادامی ته تشویق کړي بلکه د هغوي په اخلاقی او معنوي روزنه کی هم د خپلی وسی زیاړونه ایستلی دي .

مولوي صاحب رحمت گل د اسلامی پوهی او علمیت نه سربیره شعري طبعه هم لري چی خپل دا استعداد ئی هم د اسلامی انقلاب په خدمت کی استخدام کړیدي .

ده د سیمی د مجاهدینو په مرسته د روسانو او د هغوي د بی شخصیته مزدورانو سره په مقابله کی زیات بریالیتوبونه لاسته راوړي او په پیلو پیلو وختونوکی ئی د ښمنو تو اوو ته د سر او مال د رانه تلفات وراړولی او د شکست سره ئی مخامخ کړیدي .

مونږ پداسی حال کی چی د دغه مجاهد ورور او د سیمی د ټولو مجاهدینو لپاره د اسلامی انقلاب د بري په منظور د اسلامی

سپیڅلو اصولو سره سم دلوي خدای (ج) له دربارنه د زیاتو بریالیتوبونو او اجرونو هیله کوو امید لرو مقتدر خدای (ج) ده او نورو

مجاهد ینو ته د اسلام د سپیڅلی کلی د لوړوالی په لاره کی زیاتی حوصلی او د صبر نعمت ورپه برخه کړي .

پروردگارا فقط بخاطر تو!

آنگاه که سنگفرش دیده گانم را سیل حیات بوسید ، و قایق نیم شکستهٔ «عدمم» را «ناخدای» عمر از آماج توفان متلاطم «فنا» به سوی «ساحل» هستی و «بقا» رهگشاشد.

در آن زمان که مام تقدیر بالای ، لای ، هیولای «پیدایم» را سرشت «پنهان» روح می بخشید، و پستان زنده‌گی آفرینش را در دهان نعش آمیخته باروحم میداد.

در آن نفس که گلبرگ های آتشین وجودم را نسیم رستاخیز «ایجاد» باشلاق تند تهدید می کرد.

در آن آوان که نعرهٔ پر شکوه «الله اکبر» و زمزمهٔ روح انگیز «آذان»گو شک طفلی ام را باشور، آفرینی ها ، محرمانه نوازش می نمود . . .

در آن طلوع شفق که بر مزار زنده‌گی‌ام «فانوس شبنورد احساس» افسرده حال و مروارید گونه سر شک ، مرحبا میریخت ، در آن روز گاران که سبحهٔ ماه ها و

روز های عمرم ، یکی به اقتصادی پای دیگر ، نا شکیب و ستیزه جو بالای هم قرار می گرفتند و سالهای معینهٔ جوانی‌ام را محاسبه می نمودند . . .

در آن سپیده دمیکه با ارادهٔ فکر واستدلال وحاکمیت ورهبری منطق و ایمان ، به توفیق ، آفریدگار همه هستی از حربه ها و ما نورهای ساحرانه و سالوسانهٔ شیاطین، سلامت در گذشتم، و راه فراز و نشیب و پر خار مبارزه و دعوت را گزیدم ، در آن شبانگاهان تیره و تار که هالهٔ زرین، آسمانها چادر سیاه و قیرگونی به رخ افگنده و از فضای پر دود و چاهگونه همچو یتیم پدر مرده، و بیوهٔ گمشده همسر ، دانه ، دانه اشک یأس می ریخت، در بیابانهاء کولاک ها ، و شهر و دهات ، جز فریاد جانکاه بلبلان گم کرده وصال، و غوغای آب جوی چه ها چیزی شنیده نمی شد. من با همه بی کسی ها و تنهائی ها ، در قلب

ظلمت کده ها و صعوبت ها بخاطر گمشده ای ، بخاطر شاهدی ، بخاطر احیای آرمانی ، اینسو و آن سو تلاش می کردم ، دیــده گانم نظاره گر راهی می بود که از آنجا، همیشه همسنگری ، بی تابانه به سراغ ملاقاتم می آمد . . .

آری! رفیق داغ و آتشین . . .

در آن شرائط ننگین و طاقت فرسائیکه تعذیب ها ، شکنجه ها و اهانت ها همراه با پنجره های مهیب ومنحوس «پلچرخی» جسم و روحم را فشار رمیداد . . .

و در این صبح سعادت آفرینیکه علیه ابرقدرت جهانخوار روس بااستقامت، و تصمم ، با قبول مشقات و زخم ها ، زیرکانه و عیار می رزمم ، می کشم ، و به امید شهادت ، دقیقه شماری میکنم . . .

. . . خلاصه در همه حال ، در اینجا و آنجا، در مبارزه و پیکار، در خواب و بیداری.

در پیدا و پنهان بیاد توام ، ترا می جویم ، بخاطر تو زنده ام . . . بخاطر تو مبارزه می کنم ، در راه تو می کشم ، و کشته می شوم . . .

و اگر زنــده ام ، زنده گی ام پیوسته بیاد تو خواهد بود ، آری بیاد تو . . . بخاطر تو . . . پروردگارا !

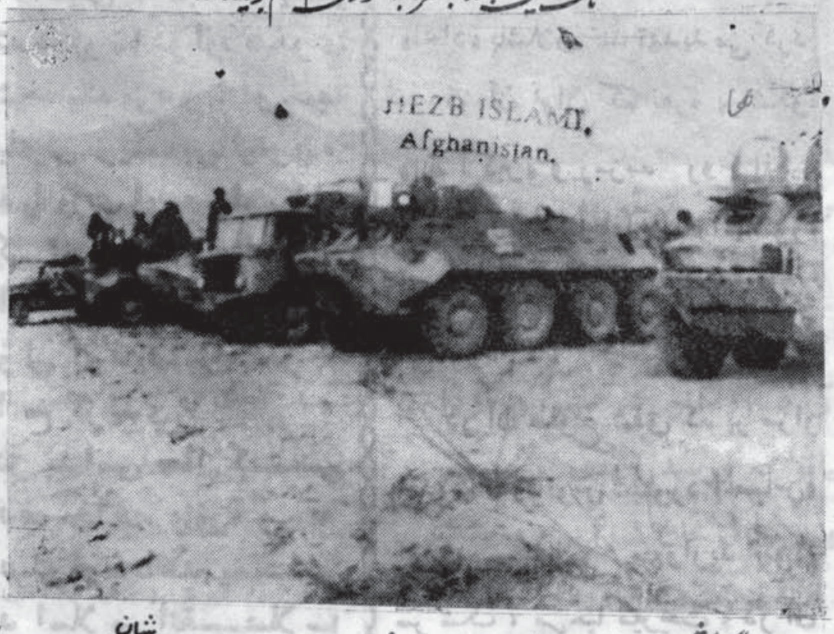
فقط بخاطر تو . . .

شهید انجنیر غلام نبی

دو آیتی را در فوق یاد نامه خــود بــا خط جلی بــر دیــوار اطاقش نقش کرده بود. و هر روز بار ها آنرا با آواز حزین تکرار می کــرد و بــه برادران زندانی اش میگفت که آخــرین میدم از بارگاه خداوند بی نیاز اینستقامرا مصداق ارشاد این آئیه کریمه قــرار دهــد همان که خداوند مجیت الدعوات این نیائیشش را لبیک گفت و او را در ۸ جوزای ۱۳۵۸ ه همراه با (۱۱۷) تن دیگر از جانبازان تحریک اسلامی افغانستان به عیزت جاویدان شهادت مشرف گردایند.



مجاهدین به چشم می خورند که با قلب مطمئن و روح سرشار بسوی سنگر های خونین مبارزه باکفر، با استواری تام گام برمیدارند.



هزاران وسیله جنگی دشمن در برابر پایداری مسلمانان، ومشت های پولادین ایمان نشان همانند این تانک تاپی نیاورده واز کار درافتاده است .

معرفی شهداء راه حق

شهید ملا محمد ظاهر (فدائی) باشنده ولسوالی قلعه ذال ولایت کندوز که ۳۸ سال قبل از امروز در یک خانواده متدین دریکی ازقراء مربوط ولسوالی متذکره دیده به جهان کشود . او از طفولیت دراغوش علم ومعرفت پرورش یافته وبه همین سلسله برای کسب مزید علوم دینی در مدارس مختلف منطقه مساعی زیادی را به خرچ داده و تحصیلاتش را درانجا بسر رسانید .

او هنگامیکه کودتای ننگین ثور بوقوع پیوست تحت تعقیب جدی وطنفروشان قرار گرفت که سرانجام گرفتار وبعد ازطی مدت حبس رهاو به جهاد مسلحانه همراه با سایر برادران درقلع وقمع دشمنان سهم فعالی گرفت .

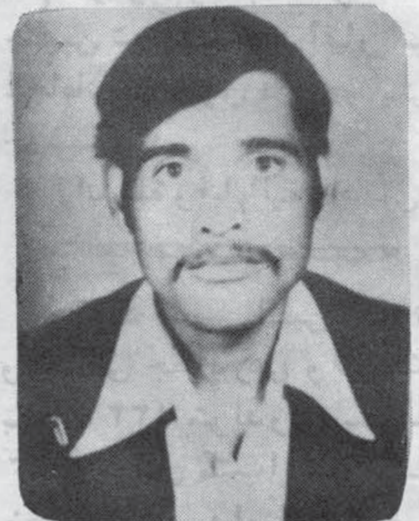
برادر شهید درجریان جهاد مسلحانه قوماندانی ولسوالی متذکره را نیز به عهده داشت که درین مدت شهامت وفداکاری بی مثلی ازخود نشان داد . که از ان جمله فتح ولسوالی قلعه ذال وچندین مناطق دیگر محصول زحمات پیگیر واوسا یرمجاهدین منطقه درمبارزه وجهاد میباشد که تحت قوماندانی برادر فدائی صورت گرفته است



سرانجام وی بتاریخ ۲۵ رمضان ۱۳۶۰ بصورت غافلگیرانه ازطرف نوکران روس شاهد شهادت را به اغوش کشید .

انا لله وانا الیه راجعون

شهید انجنیر فضل غنی (پتنگ) فرزند محمد اسمعیل باشنده قریه تاسن ولسوالی ده یک ولایت غزنی دریک فامیل بی بضاعت ولی متدین درسال ۱۳۳۷ پا به عرصه وجود گذاشت درسال ۱۳۴۵ شامل مکتب متوسطه امام سیدحاجی ارمک گردید . موصوف بسال ۱۳۵۲ دوره تحصیل را درمنطقه سپری وبعد وارد مکتب تخنیکم کابل گردید . برادر شهید تحصیلات خویشرا درمحیطی بسر رساند که انحرافات و خرافات به اوج خود رسیده ونفوذ کمونیزم دران رشد میافت اما این جوان سلحشور وبا ایمان با تصمیم قاطع لحظه تغافل را بخود راه نه میداد ودرتنظیم ودعوت جوانان مسلمان سهم فعال وقابل قدری میگرفت . او هنگامیکه کودتاه ننگین ثور بوقوع پیوست وضمن ان نوکران سرسپرده روس برأریکه قدرت نشست با جان نثاری بیشتری



خود را به جهاد مسلحانه اماده ساخت . چون شرایط مختنق درکابل ساحه فعالیت او راتنگ ساخته بود ازاینرو او با سایر همسنگرانش به جهاد عملی درولایت غزنی پرداخت .

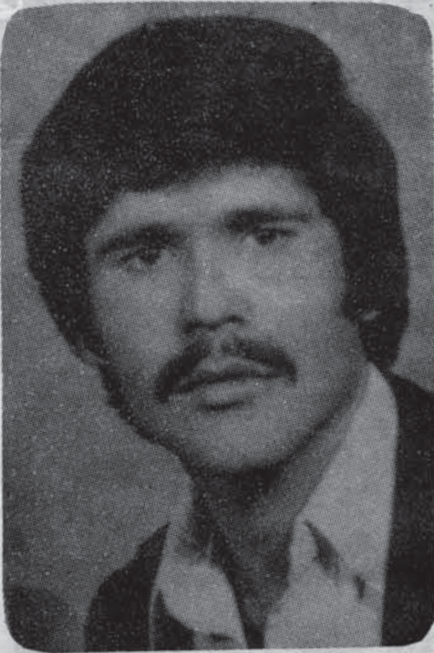
از انجائیکه بزرگترین هدفش کسب رضاي یکتا ونابودي کفر وکمونیزم بود درنقاط مختلف کشور ازجمله جبهه جدران و سید کرم و لایت پکتیا بادست خالی و لی با سلاح مجهز و نیورمند ایمان به جهاد خویش ادامه میداد تا اینکه بعد ازمدتی وارد ولایت غزنی گردید ۰ و نظر به رشادت و دلا وري که ازخود درجریان جهاد نشان داد درجبه شتم بحیث قوماندان تعین گردید ۰

فضل غنی شهید درفتح ولسوالی ده یک ولایت غزنی وازبین بردن ولسوال انجا با چند تن ازکمونستهاي سرشناس دیگر سهم ارزنده اي داشت ۰

بالاخره بتاریخ ۱۲ر۶ر۶۰ دریک حمله شدیدي که بر ولسوالی ده یک ازطرف مجاهدین دلیر وسربکف جبهه شتم صورت گرفت بعد ازقتل چندین تن ازنوکران اغیار ـ شجاعانه درخون داغ خویش خفت ۰

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید محمد یاسین مسکونه ولسوالی جهادرهی و لایت کابل بسال ۱۳۳۷ متولد ودرسال ۱۳۴۳ شامل مکتب ابتدائیه منطقه گردید ۰ او بعد ازطی دوره ابتدائی وارد لیسه محمود طرزي شد ۰ وي بعد ازختم دوره تحصیل بحیث مامور درریاست برق کابل اجراي وظیفه مینمود وبعد هنگامیکه رژیم دست نشانده روس به کرسی اقتدار نشست به جهاد عملی برداخته و بعد



ازمدتی بحیث سرگروپ منطقه چکري تعین شد ۰ او دریک نبرد خونینی که بتاریخ ۲۸ر۳ر۱۳۶۰ درمنطقه للندر کابل علیه روسهای خونخوار صورت گرفت به مقام والای شهادت نائل امد ۰

(انا لله و انا الیه راجعون)

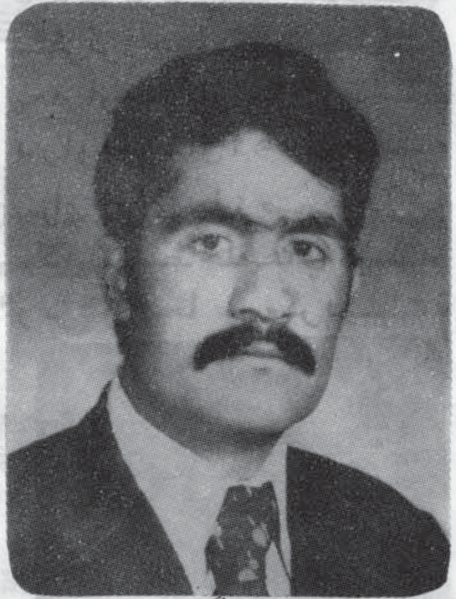
مجاهد شهید حضرت جان صاد قیاریکی ازسربازان شجاع و دلیر سنگرحق فرزند



محمد جان باشنده قریه تاوه شخ ولسوالی نهرین ولایت بغلان میباشد ۰ صاد قیار شهید جوان مبارزهدفمند وفعال درمدت سه سال جهاد مسلحانه حماسه هاي زنده اي بجا گذاشت و تمام همسنگرانش ازاوخاطرات نیکی به یاد دارند ۰ موصوف صنف دوم پوهنحی زراعت بود که از محیط الوده وکفرمها جر شد و درسنگر گرم وخونین جهاد اسلامی متمکن گردید او درجریان جهاد تلاشها و مجاهداتهاي خستگی ناپذیري به خرچ داد و دربسیج مردم به جهاد تکالیف زیادي را متحمل شد تا اینکه کارنامه هاي اونزد خداوند (ج) ماجور ومثاب گردید ودرجوزاي ۱۳۶۰ به درجه رفیع شهادت مفتخر گردید ۰

انا لله و انا الیه راجعون

شهید جو محمد باشنده ولایت لوگر که یکی از برادران متعهد و مخلص حزب اسلامی افغانستان میباشد درراه اعلاي کلمه الله خدمات ارزنده اي نمود ۰ او زمانیکه وظیفه معلمی را بدوش داشت با استفاده ازان متعلمین را جهت مبارزه و جهاد درراه اسلام دعوت مینمود و درین راه ازهیچگونه بذل مساعی دریغ نه میورزید تا اینکه کودتاي ننگین ۷ ثور بوقوع پیوست واین مجاهد مخلص توسط پرچمیها وخلقیهاي مرتد



رهسپار زندان گردید و در
سال ۱۳۵۸ به اخرین
ارزویش (شهادت) نایل گشت .
روحش شاد باد

از بدو ظهور بشر تا اکنون
در طول تاریخ بودند انسانهاي
که در خم و پیچ مصائب و
دشوار یهاي زمان با عزم
فولادین و اراده خلل ناپذیر
و با قلب مملو از ایمان در راه
اقامه عدل و قسط اسلامی از
هیچگونه بذل و خود گذری
دریغ نه ورزیده و در دل
صفحات تاریخ اسم شانرا
براي سلاله هاي بعدي
را هروان راه حق به یاد گار
گذاشته اند و با ایمان راسخ
و مملو از نور و هدایت با کمال
متانت و پایمردي در مقابل
باطل پرستان از از مون این
دیار فانی موفقانه وپیروزمندانه
بدرامده اند و راه گشاي براي
نسلهاي بعدي مسیر حق و
یکتا پرستی گردیده اند .
بلی دران روزگاریکه افق

تابناک میهن اسلامی مارا
ابرهاي سیاه شرک و بیداد
فراگرفته و اهریمن ظلمت شب
جامعه ما را بسوي تیره گی
می کشانید در قریه زرغون
شهر ولسوالی محمد اغه ولایت
لوگر مردي دیده به جهان
حوادث کشود .
اري . او ملا اکبر پسر مولوي
ولی محمد یکتن ازمتعهدین
مخلص و وفادار حزب اسلامی
افغانستان بود . او مردي که
در مکتب اسلام عزیز درس
انسان سازي و صف شکنی را
فرا گرفته و مدت مزید حیاتش
را درکسب علوم و تعالیم
هدایتبخش اسلام سپري کرد
او شخصی بود متدین و با
استقامت که در قلبش نور
سعادت بخش ایمان موج
میزد و هرگز اعمال ناپسند
چون کذب نمامی غیبت بهتان
و ... از او سرنه میزد و در
دفاع از حق از هیچ نیرو یباطل
و ایادي زورگوي ان هراسی
بردل نداشت و همیشه شعارش
دفاع از حق و حقیقت بود . او
خوش داشت تا با عناصر اگاه
ومخلص همنشین باشد . ازاینرو
از عناصر بی تفاوت و نااگاه
دوري اختیار میکرد . اوانیکه
اجیران ملحد و دست نشانده
روس در ین مهد شیر مردان
اسلام (افغانستان) به کرسی
اقتدار نشستند به جهاد عملی
و مسلحانه پرداخته و درین
راه خدمات شایانی از خود
بجا گذاشت . و سرانجام به

تاریخ ۲۰ر۸ر ۱۳۶۰ شاهد
پرافتخار شهادت را به
اغوش کشید .



انا لله و انا الیه راجعون

شهید محمد وزیر فرزند
زمانشاه ساکن قریه لکن خیل
ولسوالی نهرین ولایت
بغلان یکی از دلباخته گان
مکتب اسلام از اعضاي مخلص
و وفادار حزب اسلامی
افغانستان به شمار میرفت . او
سالها قبل در یک خانواده



متدین و شریف دیده به جهان
گشود . از اوان کودکی انسان
با غیرت موقر و مصی به نظر
میرسید . دوره مکتب راموفقانه
در لیسه نهرین به پایان

رساند ۰ شهید مذکور در
سال ۱۳۳۵ بنا بر لیاقت و
حذاقتی که داشت شامل
پوهنځی زراعت پوهنتون کابل
گردید ۰ زمانیکه او در محیط
پوهنتون گام گذاشت افتخار
عضویت حزب اسلامی افغانستان
را کسب کرد ۰

وزیر شهید با تنی چند از
برادران حزبی اش هجرت نمود
و مطابق دستور الهی بعد از
هجرت راهی جهاد شد در
سنگرهاي جهاد چنان به
متانت در مقابل دشمنان دین
جنگید که حماسه هایش هیچگاه
فراموش همسنگران اونه میگردد
درسطح ولسوالی نهرین در
زمستان سال ۱۳۵۸ وزیر شهید
رول بارزي را در میان
مجاهدین بازي کرد و بالاخره
خداوند بزرگ (ج) پاداش
اخلاص و فداکاریهاي بی شایبه
او را در برج جدي ۱۳۵۸ نصیبش
گرداند و به ارمان والایش
(شهادت) نایل شد ۰

انا لله و انا الیه راجعون

شهید فدا محمد د حاجی
نادرشاه خان زوي د کندهار
ولایت د پنجوائی دولسوالی
د ناخونی د کلی اوسیدونکی
وو چی د دري نیم کاله
وسله وال جهاد په دوران کی
ئی په اسلامی میړانی سره
د حق له سنگرنه دفاع وکړه
خو بالاخره څرنگه چی ددغه
کوریرغلگرو روسانو ته ځینو
اجیرانو ورپه گوته کړي وو

په ۱۸ر۹ر۱۳۶۰ نیته روسی
الوتکو دده په کور باندي ناځاپه
وحشیانه بمباري پیل کړه چی
د دغه بمباري په نتیجه کی
دي او دده پنځه تنه د کورنی



غړي په شهادت ورسیدل او
کورئی وسوځید ۰

انا لله و انا الیه راجعون

دده د کورنی هغه غړي چی
په شهادت رسیدلی دادي ۰

۱ــ عبدالباري جان شهید
چی دوه کاله عمرئی درلود ۰

۲ــ عبدالسلام شهید د شهید
فدا محمد زوي چی شپږ کاله
عمرئی درلود ۰

۳ــ د شهید فدا محمد میرمن

٤ــ د شهید فدا محمد مور ۰

شهید محمد امین فرزند
محمد ایوب از متعهدین مخلص
و فداکار حزب اسلامی
افغانستان بود که از اوان
رویکار امدن کمونستهاي مرتد
دست به فعالیت علیه انها
زده تا اینکه درسال ۱۳۵۸
زمینه جهاد مسلحانه درولایت
فاریاب مساعد گردید او نیز

با دیگر برادران مجاهد به
سنگر گرم جهاد تاخت تا اینکه
بعد از فداکاریهاي زیاد
در اواخر سال ۱۳۵۹ حینیکه
براي اداي نماز صبح وضو
میکرد توسط خلقیهاي مرتد
و مزدور محاصره گردیده



و به عمر ۲۱ سالگی به مقام
والاي شهادت نائل امد ۰

انالله و انا الیه راجعون

شهید محمد نائب ولد
غلام دستگیر خان مسکونه
ولسوالی پغمان ولایت کابل
یکی از برادران متعهد و مخلص
حزب اسلامی افغانستان بود



او بعد از فاجعه ۷ ثور دست
به جهاد مسلحانه زد و در

مناطق مختلف کنر پروان ننگرهار
وکابل جهاد مسلحانه نموده
است که درین مدت فداکاریهاي
زیادي نموده وخدمات شایانی
درراه اعلاء کلمه الله نمود .
بالاخره به تاریخ ۱۳ر۷ر۶۰
دریك برخورد خونینی که
با قواي متجاوز روسی صورت
گرفت به مقام والاي شهادت
نائل گشت .
انا لله وانا الیه راجعون

شهید انجینرامین الله ولد
محمد نسیم خان مسکونه ولایت
بامیان که درسال ۱۳۳۲ دیده



دریك فامیل متدین به جهان
گشود . تحصیلات ابتدائیه
وثانوي خود را درمکاتب
مربوطه ولایت بامیان سپري
نموده بود وبعد ازفراغت
درسال ۱۳۵۲ شامل پوهنځی
پولیتخنیك کابل گردید . او
درجریان تحصیل ازهوش
وذکاوت سرشاري برخوردار
بود وراهی را درمسیر هدفش
انتخاب نمود که با خون پاك
هزاران هزار شهید گلگون
کفن پی ریزي شده بود .
امین الله شهید محصل صنف
صنف پنجم پولیتخنیك به سال
۱۳۵۸ درحالیکه مصروف
تحصیل بود که ناگاه ازطرف
عمال خود فروخته روس گرفتار و
بعد از شکنجه هاي زیاد
به درجه رفیع شهادت نایل امد .
انالله وانا الیه راجعون .

شهید محمد علم باشنده
چرخ ولایت لوگر که
ازسال ۱۳۵۰ به اینطرف
عضویت پرافتخار حزب اسلامی
افغانستان را کسب نموده بود
یکی ازبرادران مخلص ومتعهد
به شمار میرفت ودرراه اعلاء
کلمه الله ازهیچگونه بذل مساعی
دریغ نمی ورزید .
بالاخره موصوف دریک
برخورد شدید علیه قواي
اشغالگر روسی به تاریخ
۱۵ میزان سال ۱۳۵۸ در
علاقه داري چرخ ولایت لوگر
به بزرگترین ارمانش
(شهادت) نائل گشت .
روحش شاد باد



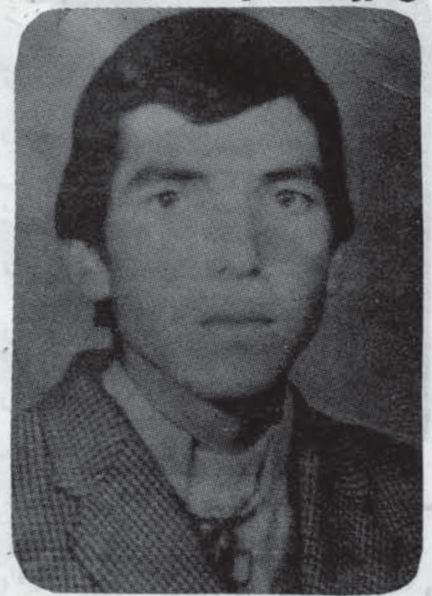
شهید نورالله پسر
مولوي عبدالنظر باشنده ولایت
کندوز یکتن ازرزمجویان
دلیرو باشهامت اسلام بوده
تحصیلات ابتدائی وثانوي —



خویشرا الی صنف چهاردهم
ادامه داد و هنگامیکه نوکران
دون همت روسهاي متجاوز
ووحشی به کرسی اقتدار تکیه
زدند به صفوف مجاهدین راه
حق پیوست ودرجریان جهاد
مسلحانه خویش درنابودي
دشمنان سعی زیاد به خرچ
میداد ولحظهء هم سلاحش
را به زمین نه میگذاشت سرانجام
اودرنبردیکه بتاریخ ۱۷ر۲ر۶۰
علیه نوکران روس صورت گرفت به
مقام والاي شهادت نایل
امد .
راهش مستدام باد

شهید معصوم خان د
حاجی اغا جان زوي د وردگو
ولایت د تنګی او سیدونکی
د حزب اسلامی افغانستان
له مخلصو او تکره مجاهدینو
څخه ووچی د جهاد په
دوران کی ئی د اسلام په
لاره کی زیات خدمتونه ترسره

او په ډیر اخلا ص ئې وسله وال
جهاد پر مخ بیوه تر څو د —
۱۳۵۹ کال د زمري پـــــه
میاشتکې وروسته له هغه چې
۴۲ تنه روسی او مزدور عسکـر
ئې ووژل د روسی الوتکو د بمبارد



له امله د شهادت لوړ مقام تـه
ورسیـــد .
انا لله و انا الیه راجعون

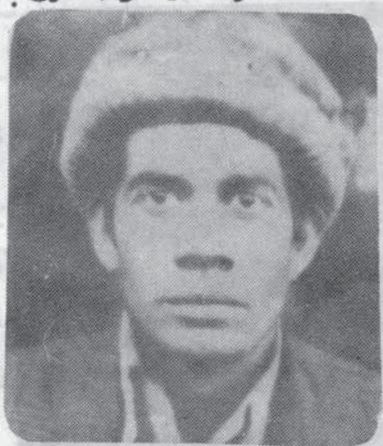
شهید محمد دین ولـــد
حاجی محمد حنیف مسکونـــه
ولسوالی خان اباد ولا یـــت
کندوزکه بتاریخ ۱۹ر۹ر۱۳۵۹
به شرف والای شهادت نا ئـل
گشتــــــــن .
روحش شاد بـــاد



شهید حاجی محمد د محمـــد
حسن زوي د کندهار ولا یـــت
د پنجوائی او سیدو نکـــــی
د حزب اسلا می افغانستا ن
مخلص غړي وو چی په یـــوه
سخته نښته کی چی د یرغلگرو
روسانو سره وشوه پـــــــه
شهادت ورسیـــد .
ښاد دي وي روح دده



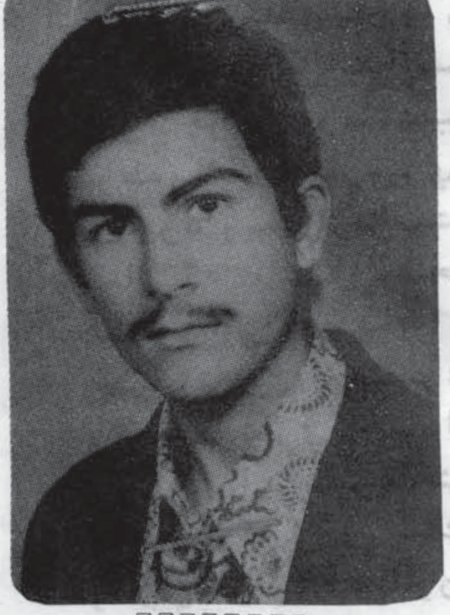
شهید گل محمد شـــاه د
شیخ محمد شاه زوي د کنـــړ
ولایت د ساو د کلــــــی
او سیدو نکی یو تکړه مجاهــد
ووچی د ۱۳۶۰ کال پــــــه
لو مړي نیمائی کی په شهادت
ورسیـــــد .
انا لله وانا الیه راجعون .



شهید شیر علی د حاجـــی
سید محمد زوي د کندهـــار
ولایت او سیدو نکی چی یـــو
مخلص مجاهد وو په ۱۳۵۹ کال
کی د روسانو سره په یـــوه
نښته کی په شهادت ورسید .
ښاد دي وي روح دده



شهید حبیب الله د اسلام
د لاري یوه تکړه او مخلـــص
مجاهد ووچی د زیا تـــو
مجاهد اتو څخه وروستـــه
د یرغلگرو روسانو سره یـــه
یوه خونړي نښته کی پـــــه
شهادت ورسید .
ښاد دي وي روح دده



قربانیان راه خدا (۷)

شهید ملا شهسوار ولد
انظرگل باشنده قریه نو
مهمند ولسوالی خان اباد
ولایت کندوز مرد یکه دریک
نبرد جان فرسا همراه با
(۱۱) تن از برادران همسنگرش
هدف بمباردمان قواي هوائی
دشمن قرارگرفت که سرانجام
همه شان به مقام شامخ
شهادت نایل گشتند .
روحشان شاد باد

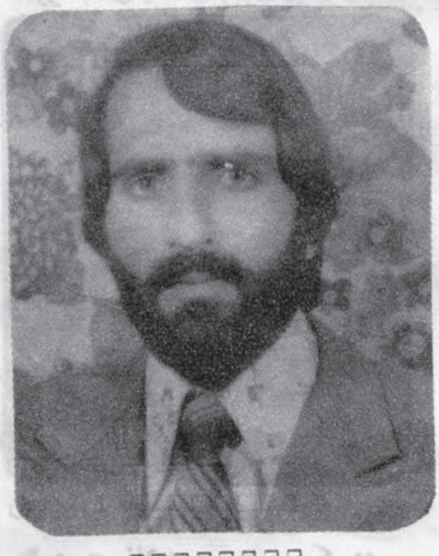


شهید محمد علی باشنده
ولسوالی اندړ ولایت غزنی
یکی ازجانبازان مخلص
وفداکار راه اسلام بود که
بعد ازیك سلسله فداکاریها
دراواسط سال جاري
توسط عمال وابسته به
اخرین ارزویش (شهادت) نائل
گشت .

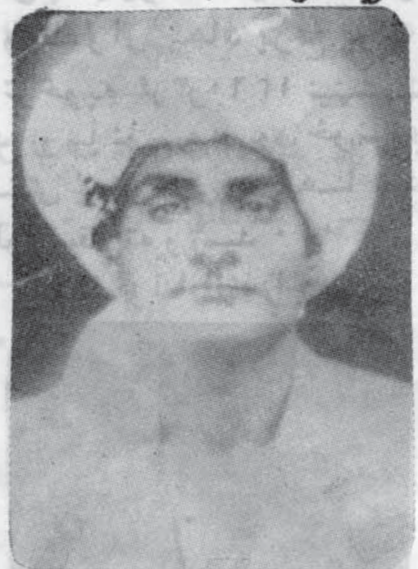
روحش شاد باد



شهید گل اغا ولدعبدالغفور
مسکونه ولسوالی پغمان ولایت
کابل که دریك نبرد رویا رویی
با دشمن به مقام والاي –
شهادت نائل امد .
روحش شاد و یادش گرامی باد



شهید محمد خان ولد
علم گل مسکونه توغی ولایت
غزنی ازمتعهدین فداکار
حزب اسلامی افغانستان بود
او مدت سه سال جهاد
مسلحانه را اخلاص زیاد
به پیش برد تا اینکه درسال
۱۳۶۰ دریك برخورد خونین
با قواي اشغالگرروس به مقام
والاي شهادت نائل امد .
روحش شاد باد

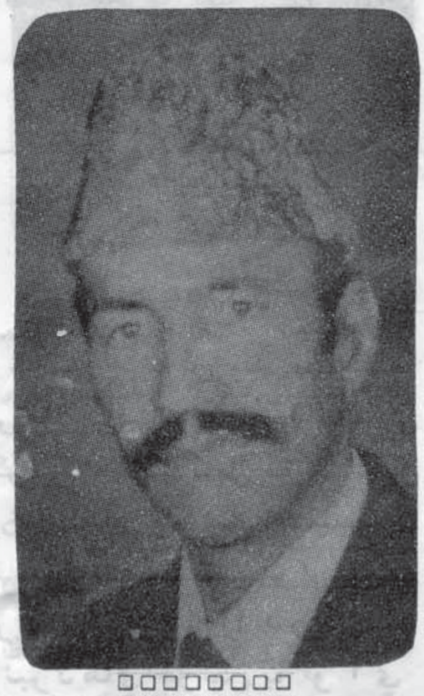


شهید جنت گل ولد محمد
عمرخان باشنده ولسوالی
شکردره ولایت کابل که یکی
ازچریکهاي ورزیده حزب
اسلامی افغانستان بود به
تاریخ ۲۵ر۸ر۱۳۶۰ دریکی
ازنبردهاي خونین با قواي

رو سر جام شهادت نوشید •
روحش شاد باد



شهید حیات الله خان د
عبدالعزیز خان زوی د وردگو
ولایت د نرخ د علاقداری
او سیدونکی چی د حزب اسلامی
افغانستان له مخلصو غړو څخه
وو او د ۱۳۵۷ کال نه راپدیخوا
ئی په ډیر اخلاص سره
وسله وال جهاد پرمخ بوت
ترڅو په ۴ر۳ر۱۳۶۰ نیټه
د روسانو سره د یوی خونړی
نښتی په ترڅ کی د شهادت
لوړ مقام ته ورسید •
انا لله وانا الیه راجعون



شهید عبدالواحد ولد
بارز مسکونه قریه هموارسای
ولسوالی خواجه غار ولایت
تخار مجاهدی که بعد از سه
سال جهاد مسلحانه علیه قوای
روسهای غارتگر سرانجام جام
شهادت را به سر کشید •
انا لله وانا الیه راجعون



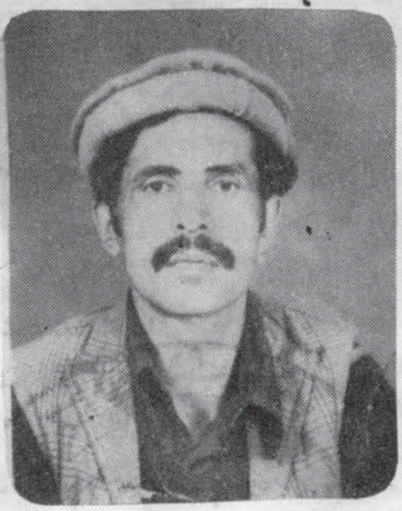
شهید عیدی محمد فرزند
فیض محمد باشنده قریه
شهادر خان ولسوالی خان اباد
ولایت کندوز مردی که در دفاع
از سنگر حق جان شیرینش را به
تاریخ ۲۵ر۲ر۱۳۶۰ از دست
داد •
روحش شاد باد



شهید غلام محمد مسکونه
قریه قصاب ولسوالی چهاردره
ولایت کندوز که در حین
عملیات چریکی جانش را به
جان افرین سپرد •
یادش گرامی باد



شهید فراح الدین فرزند
میرحاتم باشنده چکری ولایت
کابل که بصورت ناجوانمردانه
بدست عمال زرخرید اجنبی
ومزدور به اخرین ارزویش
(شهادت) نایل امد •
انا لله و انا الیه راجعون



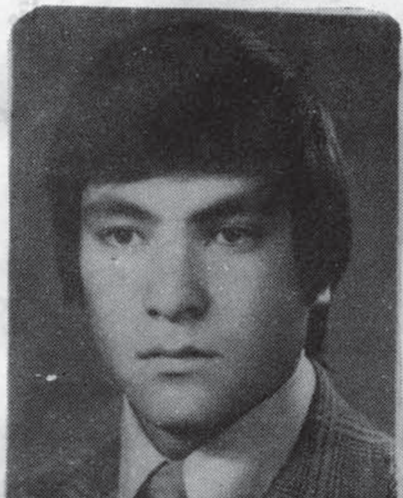
شهید صوفی سلیم قوماندان
حزب اسلامی افغانستان
دربازار قیصار ازبراداران

متعهد وفداکار بود کـــه
به تاریخ ۲۷ ر ۵ ر ۱۳۶۰ در نبرد
رویا روی با دشمن به مقام والای
شهادت رسید .
اناالله وانا الیه راجعون



□□□□□□□□
□□□□□□□□

شهید ظفرخان ولـــد
ارباب داد خان باشنده ـ
بهارك ولایت تخار که دریك
درگیری شدید با روسهای
خون اشام در منطقه امیرکوه
شاهد شهادت را به اغوش
کشید .
یادش گرامی باد .



□□□□□□□□
□□□□□□□□

شهید شمس الرحمن فرزند
محمد اکبر از مجاهد یـــن
مخلص و فداکار حزب اسلامی

افغانستان بود که بعد از
فداکاریهای زیاد دریـــك
نبرد با دشمن به مقـــام
والای شهادت نایل گشت .
روحش شاد بـاد



□□□□□□□□
□□□□□□□□

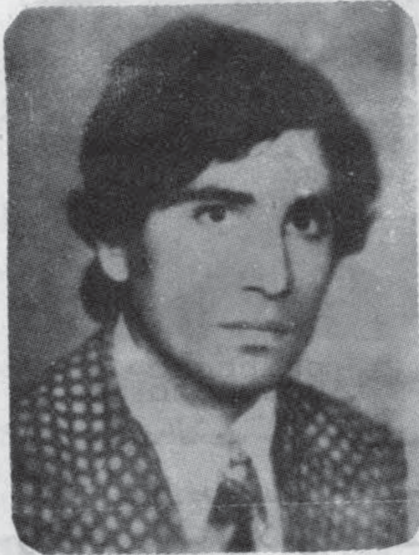
شهید عبدالحی فرزنـــد
عبدالحمید مسکونه ولسوالـی
شیرین تگاب ولایت فاریـاب
از مجاهدین مخلص حزب اسلامی
افغانستان بود که دریـــك
درگیری خونین با دشمن به
مقام والای شهادت نائل امد .
یادش گرامی بـاد



□□□□□□□□
□□□□□□□□

شهید وزیر محمد که ازجمله
مجاهدین دلیر حزب اسلامی
افغانستان بود بزیك نبرد

خونین با دشمن به مقام رفیع
شهادت نائل امد .
روحش شاد باد



□□□□□□□□
□□□□□□□□

شهید رسول داد فرزند
گل جان مسکونه ولسوالـی
امام صاحب ولایت کنـد وز
بتاریخ ۲۲ ر ا ر ۱۳۶۰ دردفاع
از سنگر حق همراه با چند دیگر
از همسنگرانش دلیرانه درخون
داغ خویش خفت .
روحش شاد بـاد



□□□□□□□□
□□□□□□□□

شهید حمیدالله فرزنـد
حاجی سید عطا مسکونه قریـه
قصاب ولسوالی چهاردره .
ولایت کندوز مرد یکه درنبرد
حق علیه باطـل به شرف والای

شهادت نایل امد ۰
روحش شاد باد



□□□□□□□□□
□□□□□□□□□

شهید محمد حلیم فرزند
فتح خان از برادران متعهد
و مخلص حزب اسلامی افغانستان
بود که دراواسط سال جاري
به مقام والاي شهادت نائل
امد ۰

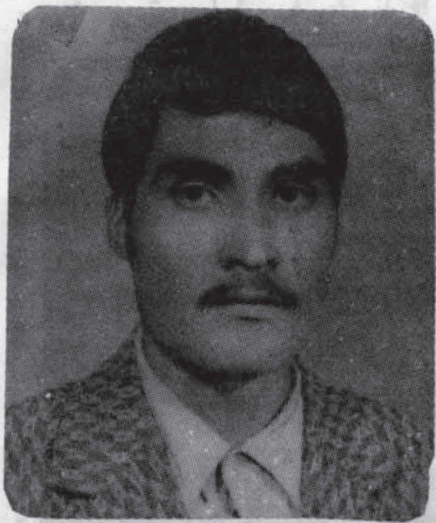
روحش گرامی باد



□□□□□□□□
□□□□□□□□

شهید عبدالقهار د
صاحب جان خان زوی د وردگو
ولایت د سید اباد دولسوالی
اوسیدونکی چی په ١٣٥٨
کال کی ئی د ساینس د
پوهنحی دوهم ټولگی لدي
کبله پریښود چی هلته ورته
د اسلامی فعالیت زمینه نه
وه مساعده نو په عملی جهاد

ئی لاس پوري کړ تر څو
د روان کال په لومړي نیمائی
کی په شهادت ورسید ۰
انالله وانا الیه راجعون



□□□□□□□□□□□
□□□□□□□□□□□

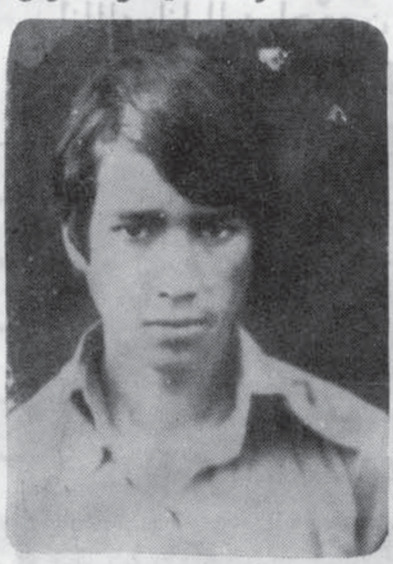
شهید عبدالخالق د فضل
کریم خان زوي د کندهار
ولایت اوسیدونکی د حزب
اسلامی افغانستان مخلص
غړي وو چی د یرغلگرو روسانو
سره په یوه سخته نښته کښی
په شهادت ورسید ۰
ښاد دي وي روح دده



□□□□□□□□
□□□□□□□□

شهید داد محمد خان
د علی محمد خان زوي د لغمان
ولایت د کولك سندان اوسیدونکی
چی یو تکړه او مخلص مجاهد
وو د زیاتو سربښندونو څخه

وروسته د روسر د مزدورانو
سره په یوه نښته کی د شهادت
لوړ مقام ته ورسید ۰
انا لله و انا الیه راجعون



□□□□□□□□□
□□□□□□□□□

شهید ملا محمد جمعه
اخوند د کندهار ولایت
اوسیدونکی د حزب اسلامی
افغانستان یو مخلص مجاهد
وو په ډیر اخلاص سره ئی
جهاد ته ادامه ورکوله
ترڅو د روسانو سره په یوه
مخامخ نښته کی د شهادت لوړ
مقام ته ورسید ۰
انا لله و انا الیه راجعون



□□□□□□□□□
□□□□□□□□□

گلگون کفنان سنگر حق



شهید عبدالجلیل مسکونه
علاقداري چال ولایت تخار
دریک درگیري شدید با
دشمن به شرف شهادت نائل
امد .
روحش شاد باد .



شهید الله محمد فرزند
ولی محمد باشنده قریه بازار
ولسوالی اشکمش ولایت تخار
مردي که در دفاع از اسلام از
هیچگونه بذل مساعی دریغ نه

نمود تا بالاخره جان شیرین
خود را در این راه فدا کرد .
(انا لله و انا الیه راجعون)



شهید عبدالرشید ولد
نورعلی مسکونه قریه جرباشی
ولسوالی ینگی قلعه ولایت
تخار که در اخیر برج سرطان
۱۳۶۰ بعد از مرور دو سال
جهاد جام شهادت نوشید :
روحش شاد باد .



شهید خیرگل فرزند
شیرگل باشنده ولسوالی

چهاردهی ولایت کابل
که بعد از طی یک سلسله
نبردهاي خونین بتاریخ
۲۸ر۳ر۱۳۶۰ در منطقه للندر
درحین مصاف با روسهاي خون
اشام جام شهادت نوشید .
انا لله و انا الیه راجعون



شهید علی گل فرزند
مرزا گل مسکونه ولسوالی
چهاردهی ولایت کابل
که بعد از گذشتاندن دو سال
جهاد مسلحانه بتاریخ
۲۸ر۳ر۱۳۶۰ دریک نبرد
خونین واقع در للندر کابل
همراه با ۱۹ تن از همسنگرانش
جام شهادت نوشید .
روحش شاد باد

شهید پهلوان شاه محمد
مسکونه ولایت کابل که در دفاع
از سنگر حق جان خود را از
دست داد و به مقام والاي

شهادت نائل گشت .
روحش شاد باد .



::::::::



شهید محمد قربان ولد روزي باشنده ولسوالی شورتیپه ولایت بلخ که در دفاع از سنگر حق نداي شهادت را لبیک گفت .

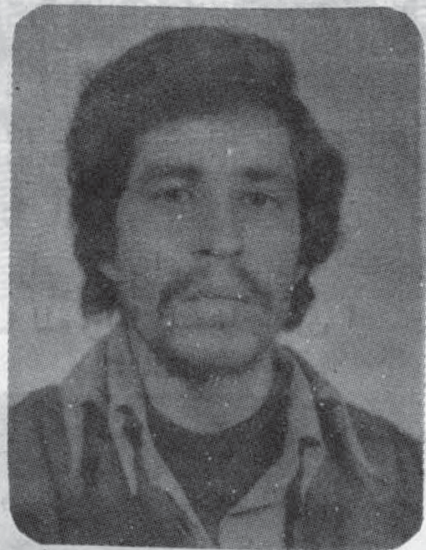
یادش گرامی باد

::::::::

شهید غلام مصطفی فرزند شیر محمد باشنده قریه سربازار ولسوالی اشکمش ولایت تخار بسال ۱۳۴۰ دریک فامیل روحانی تولد گشت . وي از اوان فاجعه ننگین ۷ ثور به جهاد عملی پرداخته وسرانجام بتاریخ ۱۲ر۸ر۱۳۶۰ هدف

گلوله دشمن قرار گرفته نداي شهادت را لبیک گفت .

راهش مدام باد .



::::::::

شهید جلال الدین ولد اکرام الدین باشنده ولسوالی قره باغ ولایت کابل بتاریخ ۵ر۴ر۱۳۶۰ در منطقه استالف بواسطه عمال سخیف وگماشته شده اجنبی جان را به جان افرین تسلیم نمود .

روحش شاد باد .



::::::::

شهید گل نمیر ولد عبدالمیر مسکونه زاخیل ولایت کندوز بعد از فاجعه ننگین ثور به صفوف رزمنده گان اسلام پیوست و سرانجام به

تاریخ ۱۹ر۱۱ر۱۳۵۹ دریک حمله شدید هدف گلوله منافقین قرار گرفته جام شهادت نوشید .

انا لله وانا الیه راجعون



::::::::

شهید غلام مصطفی ولد داورخان باشنده قریه کوهستان ولسوالی اشکمش ولایت تخار بتاریخ ۱۷ر۱۰ر۵۹ بعد از یک سلسله مقاومت شدید علیه از خدا بیخبران به مقام والاي شهادت نائل گشت .

روحش شاد باد

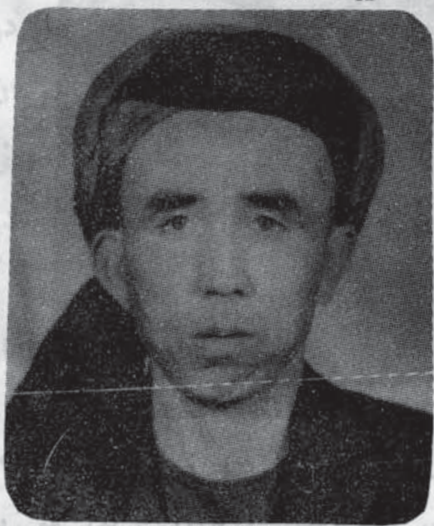


::::::::

شهید روزیقل ولد ایگم بردي مسکونه قریه جرابال

ولسوالی دولت اباد ولایت
بلخ که درحین عملیات علیه
قشون خون اشام وتجاوزگر
روس رجام شهادت نوشید ۰

روحش شاد باد ۰



شهید عطا محمد ولد اختر
محمد مسکونه صاف قروغ خواجه
غار ولایت تخار بعد از مقاومت
زیاد دریک برخورد خونین با
قوای روس به اخرین ارمانش
(شهادت) نایل گشت ۰

روحش شاد باد



شهید حق نظر ولد قربان
از قریه امیرکوه ولایت تخار
که دریک درگیری شدید واقع
دردشت ارچی که منتج به
ازادی ان ولسوالی گردیده
بود دربرج سرطان ۱۳۶۰

شاهد شهادت را به اغوش
کشید ۰

روحش شاد باد



شهید محمد صدیق ولد
محمد رسول مسکونه قریه
جگره خیل مرکز ولایت بامیان
مردی که دردفاع از سنگر حق
جان را به جان افرین تسلیم
نمود ۰

روحش شاد باد



شهید حبیب الله پسر مرحوم
یماق باشنده قریه کجلوای
ولسوالی سنگچارک ولایت
جوزجان بعد از سه سال
جهاد مسلحانه سرانجام به
تاریخ ۳۰ر۶ر۱۳۶۰ به عمر

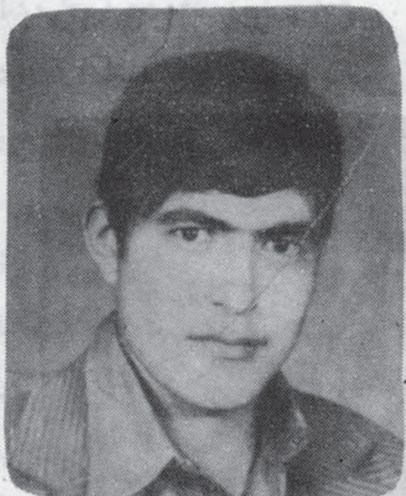
(۵۰) سالگی بدرجه رفیع
شهادت نائل گشت ۰

روحش شاد باد



شهید ظفر محمد ولد
اعطاء محمد مسکونه سرای سنگ
ولایت تخار بعد ازمرور دوسال
جهاد دربرج سرطان ۱۳۵۸
جانش را به جان افرین
سپرد ۰

روحش شاد باد

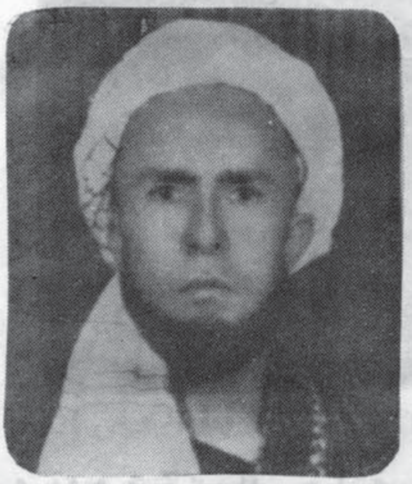


شهید قیزولد محمد قل
مسکونه هزارباغ ولسوالی
خواجه غار ولایت تخار که دریک
درگیری شدید با قوای دشمن
که منتج به اغتنام (۱۸۰۰) بوری
کندم و (۲۰۰۰) خریطه کود
کیمیاوی گردیده بود همراه
با ۱۰ نفر از همسنگرانش بعد از
یک سلسله مقاومت شدید مجروح

و زنده به چنگال دشمن افتید
تا اینکه بعد از شکنجه زیاد
به روز دوم گرفتاری اش شهید
گردید.
راهش مستدام باد



حاجی اولیاء شهید مردی
که در جریان عملیات شدید با
روسهای خون اشام به
بزرگترین ارزوی خود یعنی
شهادت نایل امد.
انالله وانا الیه راجعون



شهید ملا محمد صابر
ولد ملا دین محمد باشنده قریه
داؤد زی ولسوالی قره باغ
ولایت کابل در برخوردی که
میان مجاهدین دلیرو قهرمان
ولسوالی قره باغ وقوای
ملحد روسی بوقوع پیوست
در اثر بمبارد طیارات دشمن

به شرف شهادت نائل امد.
روحش شاد باد



شهید نظر محمد ولد
قاری ولی محمد باشنده ولسوالی
قره باغ ولایت کابل که درجریان
عملیات علیه روسهای خونخوار
وعمال گوش به فرمان ان به
بزرگترین ارمانش(شهادت) نایل
امد.
روحش شاد باد.



شهید جمعه خان ولد
قادر مسکونه ولسوالی اندراب
ولایت بغلان که درجریان
عملیات علیه قشون انسان دشمن
روس بعد ازنابودی چندی از
انها به مقام والای شهادت

نائل گشت.
یادش گرامی باد



شهید عبید الله ولد
ملا امان الله باشنده ولایت
سمنگان که در دفاع از حریم
مقدس اسلام شجاعانه درخون
داغ خویش خفت.
انا لله وانا الیه راجعون



شهید قیام الدین پسر
محی الدین مسکونه ولسوالی
قره باغ ولایت کابل که دریک
برخورد شدیدی که درمنطقه
دینارخیل و میان جوی ولسوالی
قره باغ هنگامیکه روسهای
جنایتکار درفکر اشغال منطقه
مذکور بودند بوقوع پیوست
بعد از مقاومت شدید به

تاریخ ۸ر۷ر۱۳۶۰ به درجه
رفیع شهادت نائل امد .
روحش شاد باد



شهید جمعه خان فرزند
علی مراد مسکونه قطر بلاق
ولسوالی امام صاحب ولایت
کندوز رزمجویی که بعد از
یک سلسله مقاومت شدید
علیه روسهای خون اشام به
تاریخ ۲۶ر ار ۱۳۶۰ جام
شهادت نوشید .
روحش شاد



شهید سید ابراهیم
ولد سید کبیر مسکونه ولسوالی
امام صاحب ولایت کندوزکه
دریک نبرد خونین بعد
ازفرستادن عده اي از ملحدین
به جهنم ابدي شاهد شهادت

را به اغوش کشید .
یادش گرامی باد



شهید علاءالدین پسر
یارگل مسکونه قریه نو
محمند ولسوالی خان اباد
ولایت کندوزکه دریک حمله
چریکی همراه با عده اي از
مجاهدین بتاریخ ۱۹ر۱۰ر۵۹
به درجه والاي شهادت نایل
گشت .
انا لله وانا الیه راجعون

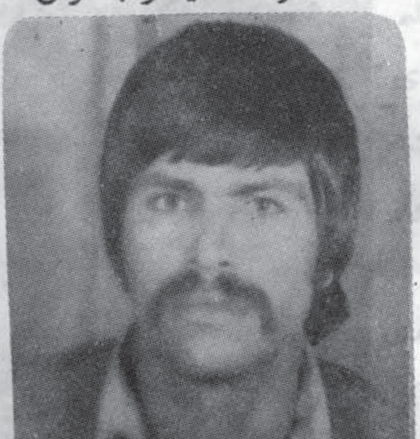


شهید گل اقا فرزند
شادوخان مسکونه ولسوالی
شکردره ولایت کابل یکی
از مجاهدین دلیرو با شهامت
حزب اسلامی افغانستان بود
بعد از مجاهدتهاي زیاد ــ

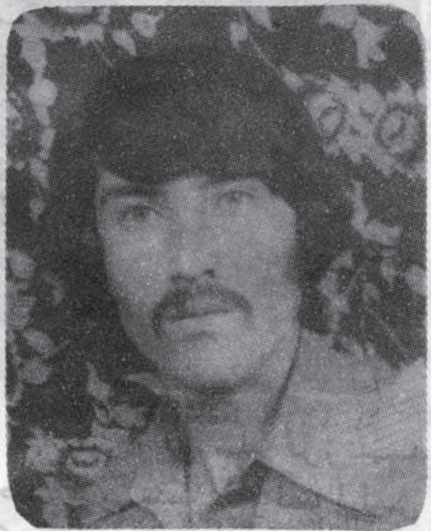
بالاخره دریک برخورد با
قواي متجاوز روس به شرف
والاي شهادت نائل امد .
روحش شاد باد



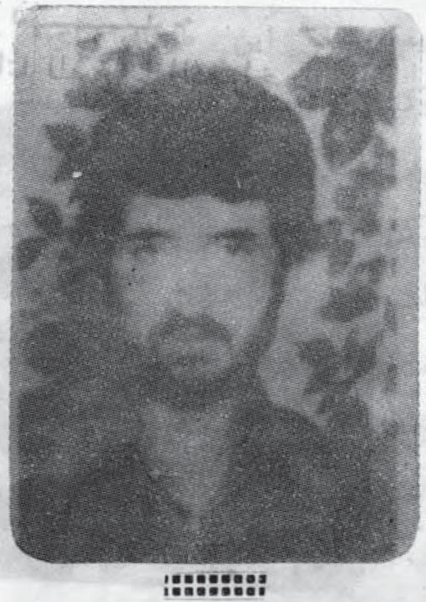
شهید صوفی سلیم فرزند
محمد کریم مسکونه ولسوالی
شکردره ولایت کابل یکی
از مجاهدین مخلص و متعهد
حزب اسلامی افغانستان بود
بعد از سه سال جهاد مسلحانه
که درین دوران فداکاریهاي
زیاد نمود بالاخره بتاریخ
۲۵ عقرب ۱۳۶۰ دریک نبرد
خونین با اشغالگران روسی
مقام والاي شهادت رانصیب
گردید .
انا لله وانا الیه راجعون



شهید عبدالغفار مشهور به
طوفان ولد عبدالجبار از جمله
متعهدین مخلص حزب اسلامی
افغانستان بود که بعد از سه
سال جهاد مسلحانه به تاریخ
۲۵ر۸ر۱۳٦۰ دریک نبرد خونین
جام شهادت نوشید .
یادش گرامی باد



شهید قدرت الله (حامد)
ولد جمعه خان مسکونه ولایت
کابل از متعهدین مخلص حزب
اسلامی افغانستان بود که
بعد دو سال جهاد مسلحانه
به تاریخ ۲۳ اسد ۱۳٦۰ به
مقام والای شهادت رسید .
انا لله و انا الیه راجعون



شهید ولی محمد ولد
حاجی نیک محمد مسکونه
ولسوالی بگرامی ولایت کابل
از مجاهدین مخلص حزب اسلامی
افغانستان بود که بعد از
جهاد سه ساله به تاریخ
سوم عقرب ۱۳٦۰ دریک نبرد
رویاروی با دشمن جام
شهادت نوشید .
یادش گرامی باد



برادر شهید معلم صاحب
عبدالغنی ولد حاجی منگل از
برادران متعهد حزب اسلامی
افغانستان بود بعد از دو سال
جهاد مسلحانه در اواسط سال
۱۳٦۰ دریک نبرد خونین به
درجه عالی شهادت نائل امد
یادش گرامی باد



شهید عبدالغفار ولد
محمد یوسف خان مسکونه
ولسوالی میربچه کوت ولایت
کابل از رزمندگان دلیر و مؤمن
حزب اسلامی افغانستان
بود او مدت سه سال متواتر
جهاد مسلحانه نمود تا اینکه
بالاخره در ماه اسد ۱۳٦۰ در
یک برخورد خونین با قوای
اشغالگر روس به مقام والای
شهادت نائل امد .
روحش شاد باد



شهید محمد عثمان ولد
سلطان جان مسکونه ولسوالی
پشتون کوت ولایت فاریاب
که دریک نبرد خونین با دشمن
اشغالگر و وحشی به اخرین
ارزویش (شهادت) نایل امد .
یادش گرامی باد



شهید ملا سخیداد (مسلمیار)
باشنده ولسوالی پشتون کوت
ولایت فاریاب از متعهدین
مخلص حزب اسلامی افغانستان
بود که دریک نبرد رویا رویی
با دشمن جام شهادت نوشید .
روحش شاد باد



شهید محمد هاشم ولد
عبدالرشید مسکونه شهاب
الدین ولسوالی پلخمري ولایت
بغلان از مجاهدین مخلص و
دلیر حزب اسلامی افغانستان
بود که دریک نبرد خونین با
دشمن به مقام والاي شهادت
نائل گشت .
یادش گرامی باد



شهید رحمت گل ولد جلاد
خان باشنده ولسوالی شکردره

ولایت کابل از متعهدین
مخلص حزب اسلامی افغانستان
بود او در طول سه سال جهاد
مسلحانه فداکاریهاي زیادي
نمود تا اینکه به تاریخ
۲۵ر۸ر۱۳۶۰ دریک نبرد
خونین با قواي اشغالگرروس
به مقام والاي شهادت رسید .
یادش گرامی باد



شهید محمد ظاهر ولد
جلاد خان باشنده ولسوالی
شکردره یکی از مخلصین
حزب اسلامی افغانستان بود
بعد ازیکسلسله جهاد مسلحانه
علیه قواي متجاوز روس دریک
نبرد خونین بتاریخ ۱۲ر۵ر۶۰
به مقام والاي شهادت نائل
امد .
یادش گرامی باد

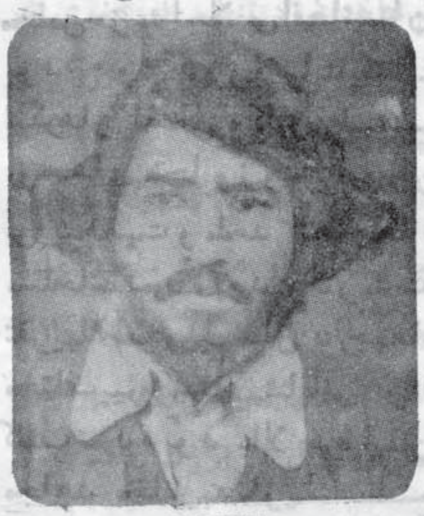


شهید معراج الدین فرزند
نبی خان مسکونه ولسوالی
بگرامی ولایت کابل ازمجاهدین
مخلص حزب اسلامی افغانستان
بود . وي درولایات پکتیا
ننگرهار لغمان وکابل علیه
روسهاي متجاوزومزدوران
بی شخصیت وملحد انهاجهاد
مسلحانه نموده بود ودرمدت
تقریباً سه ونیم سال درجبهات
مختلف پیروزیهاي شایانی را
کسب نموده بود بالاخره این
مجاهد مخلص به تاریخ
۲۳ر۸ر۱۳۶۰ دریک نبرد
رویارویی با دشمن جام
شهادت نوشید .
انا لله وانا الیه راجعون



شهید کمین خان د سپین
گل خان زوي د ننگرهار ولایت
د رودا تو د ولسوالی اوسیدونکی
ووچی د حزب اسلامی
افغانستان له مخلصو غړو
څخه شیرل کیده . ده د جهاد
په دوران کی زیاتی سربښندنی
په یاد گارپریښودي چی
بالاخره په ۲۴ر۵ر۱۳۶۰ نیټه
د روسی یرغلگرو قواو سره د

يو ي نښتي په ترڅ کې ب‍ــــ
شهادت و رسيد ۰
ښاد دي وي روح دده



شهيد محمد اسلام مسکونه
ولايت بغلان که در يک عمليات
چريکی عليه دشمنان دين بدرجه
رفيع شهادت نايل امد
(انا لله و انا اليه راجعون).



شهيد عبدالشکور د عبدالکريم
زوي د کندهار ولايت د سپين
بولدك اوسيدونکی د حزب
اسلامي يو تکړه چريك وو چي
په ۲۰/ ٤/ ۱۳٦۰ نيټه د حق
او باطل ترمنځ د يوي نښتي په
ترڅ کی د ۲۲ کالو په عمر
شهيد شو ۰

انا لله و انا اليه راجعون



شهيد محمد حسين د باز
محمد زوي د کندهار ولايت
اوسيدونکی چی د چريک‍ــــو
عمليا تو په ترڅ کی د کفر د
سکرو په لاس کی ولويد او وروست
بيا په ۱۳۵۹ کال کی په شها
ورسيد ۰
انا لله و انا اليه راجعون

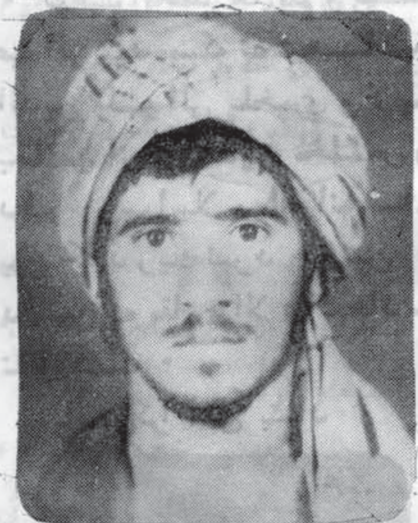


شهيد محمد اسمعيل د محمد
ابراهيم زوي د کندهار ولايت
د پ ند اوسيدونکی چی پ‍ــــه
۱۵/۲/ ۱۳٦۰ نيټه د کندهار
په ښار کی د چريکی عمليا ت‍ــو
په ترڅ کی خپل ارمان ت‍ــــه
(شهادت) ته ورسيد ۰

انالله و انا اليه راجعون



شهيد محمد نبی د حاجی
ولی خان زوي د کندهار
ولايت د ښار اوسيدونکی چی په
۱۲/ ٦/ ۱۳۵۹ نيټه د چريکی
عمليا تو په ترڅ کی شهيد شو ۰
ښاد دي وي روح دده

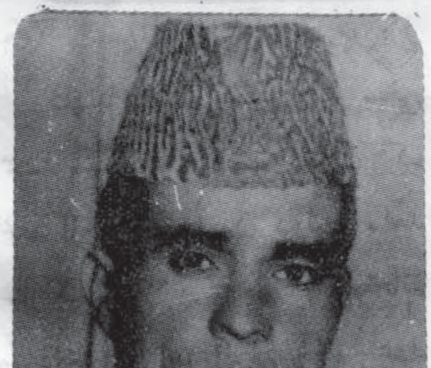


شهيد رحم الدين د شهيد
غلام د ستگيرخان زوي د ــ



کندهار ولایت د پنجوائـــــی
اوسیدونکی چی په ۵ر۴ر۱۳۶۰
د ملحد دولت د سختو بمباریو
په نتیجه کی شهید شو ٠
انا لله و انا الیه راجعون

شهید گل رحمن د جان
خان زوي د وردگو ولایت د
ونخی اوسیدونکی د حـزب
اسلامی افغانستان یو تکړه
مجاهد وو چی په ۲ر۵ر۸ ۵
نیته خپل عالی ارمان (شهادت)
ته ورسیـد ٠
بنادي وي روح دده



شهید شیر احمد ولد حاجی



آغا محمد مسکونه علاقداری خنجان
ولسوالی اندراب ولایت بغلان که
درنبرد حق علیه باطل جهان فانی را
ترک و به خالق خویش پیوست
(اناالله و انا الیه راجعون).

شهید ملا عبدالباري خوشحال
د خدا یداد زوي د کندهـار
ولایت د حضرت جی بابـــا
اوسیدونکی چی په ۲۵ر۴ر۶۰
نیته د شهادت لوړ مقام تـــه
ورسیـــد ٠
انا لله وانا الیه راجعون



شهید سیر ابراهیم د سید
حسن خان زوي د ننگرهـــار
ولایت د هسکی مینی اوسیدونکی



چی خپل تحصیلات ئی ترنهم
ټولگی پورې رسولی وه او په
۱۳ر۵ر۱۳۶۰ نیته خپـــل
لوړ ارمان (شهادت) تــه
ورسیـد ٠
بنادي وي روح دده

شهید سید اقا (نوراغـا)
د سید مهردل جان اغازوي
د هلمند ولایت اوسیدونکی
په ۲۸ر۳ر۱۳۶۰ نیتـــه
د کفر د الوتکو د سختـــو
بمباریو په نتیجه کی شهیـــد
شـــو ٠
بناد دي وی روح دده



شهید اسدالله د اقا جـان



زوي د وردګو د ولايـــت د
سيد اباد د ولسوالۍ دانخی
اوسيدونکی چی خپل تعليـــم
ئی تر ۱۲ ټولګی پوري رسولی
وه په ۱۸ ار ٤ ر ۱۳٦۰ نيتـــه
هغه وخت چی د مجاهد ينـــو
لخوا د سيد اباد په ولسوالی
برید وشو په شهادت ورسيد ٠
انا لله و انا اليه راجعون

شهيد نسيم الله (الله نور)
د عيد ګل زوي د وردګو ولايت
د تنګی اوسيدونکی چی خپـــل
تعليمات ئی تر ۱۲ ټولګی پوري
رسولی وو په ټينګ ايمان سره
ئی د شنيز اونخی چك او تنګی
په جبهو کی وسله وال جهـــا د
کړي او بالاخره په ۱۳٦۰ کال
کی په شهادت ورسيد ٠
ښاد دي وي روح دده

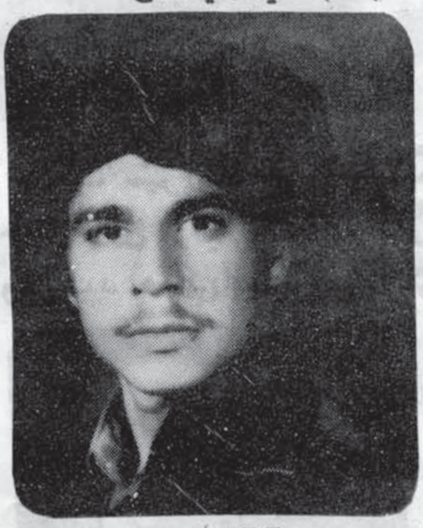


شهيد عبدالغفور چی فرحی
نوم ئی نورالله وو د سيدنظيم
خلـ ن زوي د زابل ولايـــت
اوسيدونکی او د حزب اسلامی
افغانستان له ټکړه مجاهد ينو
شخه وو د زياتی مودي مخلصانه
جهاد نه وروسته په ٥ر٥ر٠

نيته د روسانو سره د يـــوي
خونړي نښتی په جريان کـــی
په شهادت ورسيد ٠
انا لله و انا اليه راجعون



شهيد عطا محمد (عطاګل)
د عبدالصمد زوي د کندهـــار
د ولايت د ښار اوسيدونکـــی
چی خپله لومړنی زده کړه ئی
د مشرقی په ليسه کی بشپړه کړ
او په ۱ ر ار ٦ ر ۱۳٦۰ نيته دچهـــار
باغ په نښته کی د روسی لښکرو
لخوا په شهادت ورسيد ٠
ښاد دي وي روح دده



شهيد ملا دورګـــل د
صاحب الدين زوي د وردګـــو
ولايت د چك دولسوالـــی
اوسيدونکی چی د خپلو مبارزاتو
په نتيجه کی دوه حله بنديشوي

هم وو او په پاي کی په ۱۳٦۰ کال
د سرطان په مياشت کی د روسانو
سره د جګړي په نتيجه کی پـــه
شهادت ورسيد ٠
انا لله و انا اليه راجعون



شهيد پاينده محمد ولد سخی
محمد مسکونه ولايت بغلان که
بعد از رويکار آمدن دولت ملحد
مارکسيستی به جهاد مسلحانه
پرداخته و سرانجام به عهد
خويش وفا نمود.
(روحش شاد باد يادش گرامی



شهيد ظريف خان د غـــلام
محمد خان زوي د ننګرهـــار
ولايت د غنی خيلو دولسوالـــی
اوسيدونکی په ۲٤ر٥ر۱۳٦۰

نیته د ملحدو روسانو سره په
یوه نښته کې د شهادت لوړ مقام
ته ورسیـــــــد ۰
ښاد دې وي روح دده۰



□□□□□□□
□□□□□□□

شهید ښایسته خـــــان د
د حاجی نظر محمد خان زوي
د کندهارو لایت د ارغـــداب
د ولسوالی اوسیدونکی دیرغلگرو
روسانو سره په یوه خونړي —
نښته کې په شهادت ورسید ۰
ښاد دې وي روح دده



□□□□□□□
□□□□□□□

شهید رحم الدین د شهید
حاجی غلام د ستگیرخان زوي
د کندهارو لایت د پنجوائی
د ولسوالی اوسیدونکی یو تکړه
او مخلص مجاهد وو د زیاتـی

مودي مسلسل جهاد نه وروسته
په ۵ر۴ر۱۳۶۰ نیته په شهادت
ورسیـــــــد ۰
انا لله و انا الیه راجعون



□□□□□□□
□□□□□□□

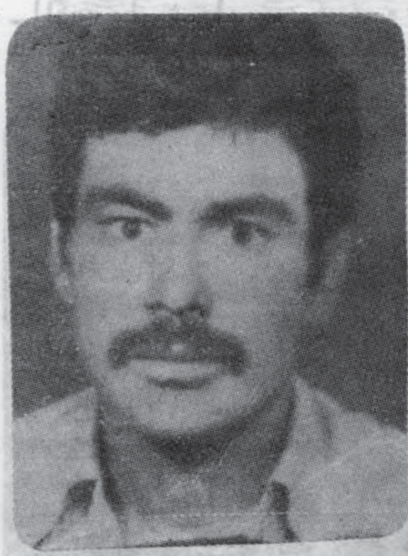
شهید مرزا حبیب ولد مرزا
مراد مسکونه ولسوالی نهرین
ولایت بغلان بتاریخ ۱۲-۲-۱۳۵۹
بدست روسهای وحشی جام شهادت
نوشید(انا لله و انا الیه راجعون).



□□□□□□□
□□□□□□□

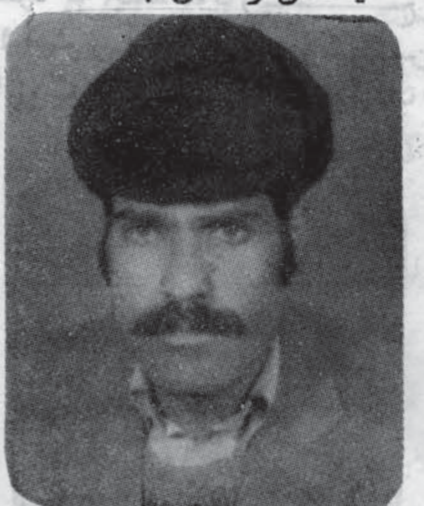
شهید جانگل د محمد کبیر
زوي د هلمند و لایت د ناوه
بارکزائی د ولسوالی اوسیدونکی
د حزب اسلامی افغانستان له
مخلصو مجاهدینو څخه وو چې
د دریو کلو سله وال جهاد نه

وروسته په ۲۴ر۹ر۱۳۶۰ نیته
په شهادت ورسیـــــد ۰
انا لله و انا الیه راجعون



□□□□□□□
□□□□□□□

شهید اغا جان ولد امیرخان
از مجاهدین دلیر حزب اسلامی
افغانستان بود که بعد ازیک
سلسله جهاد مسلحانه علیـــه
قوای اشغالگر روس و مزدوران
ان در یک نبرد خونین جـــام
شهادت نوشیـــد ۰
یادش گرامـی بـاد

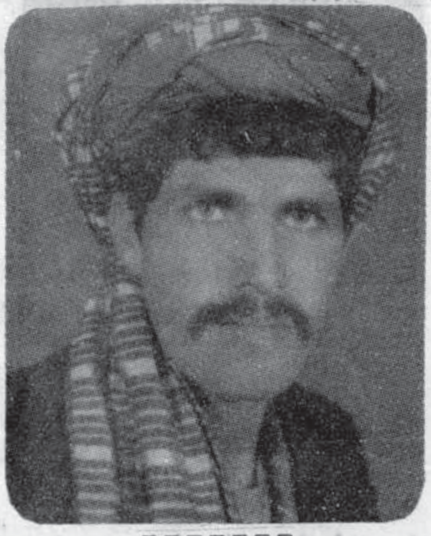


□□□□□
□□□□□

شهید عبدالحنان ولـــد
عبدالرسول باشنده ولایت
کابل از برادران متعهد حزب
اسلامی افغانستان بود او
چهار سال متواتر مخلصانـه

جهاد اسلامی را به پیش برد تا اینکه بالا خره بتاریخ ۲۵ر۷ر۱۳۶۰ به عمر (۲۸) سالگی جام شهادت نوشید .

روحتر شاد باد



شهید حاجی کمال الدین باشنده ولایت لوگرا (برکی برک) میباشد که یکی از شهدین مخلص حزب اسلامی افغانستان به شمار میرفت . او در راه اعلا ء کلمه الله خدمات شایانی نمود تا اینکه به تاریخ ۱۹ ثور ۱۳۵۸ به بزرگترین ارزویش (شهادت) نائل گشت .

یادش گرامی باد



شهید حاجی حبیب الله ولد حاجی شیر مسکونه ولایت بغلان

که در هنگام یورش بر دشمنان خدا (ج) به بزرگترین هدفش (شهادت) نایل آمد. (انا لله و انا الیه راجعون).



شهید محمد عظیم ولد اکرام باي که به تاریخ ۲۹ر۲ر۱۳۵۸ در قریه تببر ولسوالی سنگچارك ولایت جوزجان از طرف عمال زرخرید روس رزنده بگور گردید .

یادش گرامی باد



شهید عوض فرزند صحبت الله مسکونه قریه جنگل اریق ولسوالی اقچه ولایت جوزجان یکتن از رزمندگان دلیر و با شهامت راه اسلام بود که در یك برخورد مسلحانه بعد از مقاومت شدید

به مقام والاي شهادت نائل آمد .

روحتر شاد باد



شهید شیردل ولد صاحب نظر باشنده ولسوالی امام صاحب ولایت کندوز در هنگام یورش علیه دشمنان حق بتاریخ ۲۶ر۱ر۱۳۶۰ به درجه رفیع شهادت نائل گشت .

انا لله وانا الیه راجعون



شهید شمشیرخان داگامی زوي د ننگرهار ولایت او سیدونکی د حزب اسلامی افغانستان له مخلصو مجاهدینو څخه وو. ده د دري کاله جهاد په جریان زیاتی سربندنسی وکړي چی بالاخره د ۱۳۶۰ کال د زمري په ۱۸ نیټه د مرتد و روسانو سره په یوه ناخاپی نښته

کی د شهادت لوړ مقام ته
ورسید ۰
ښاد دي وي روح دده



شهید میرزمان که درنبرد حق علیه باطل بعد ازیک سلسله مقاومت شدید علیه قواي اشغالگروس به درجه رفیع شهادت نائل امد ۰
اناالله واناالیه راجعون



شهید ندا محمد د نیک محمد خان زوي د کندهار د ولایت اوسیدونکی چې د حزب اسلامی افغانستان یو تکړه مجاهد او چریک وو په ۵ر۸ر۱۳۶۰ نیټه د دښمن د قواوو سره په یوه

خونړي نښته کی د شهادت لوړ مقام ته ورسید ۰
ښاد دي وي روح دده



شهید قاري عبدالحق مسکونه ولایت بدخشان یکتن از دلباختگان مکتب اسلام در یک نبرد حق علیه باطل به درجه رفیع شهادت نائل امد ۰
انا لله وانا الیه راجعون



شهید جمال الدین دگل محمد زوي د وردگو ولایت د چک د ولسوالۍ د عربانو اوسیدونکی وو چې د ثور د ۷ ننګینی کودتا نه وروسته ئې په عملي جهاد لاس پوري کړ ترڅو د ۱۳۶۰ کال د سرطان

په ۹ نیټه د خپلو نورو ملګرو مجاهدو ورونو سره یوځای د دښمن سره په یوه مخامخ نښته کی په شهادت ورسید ۰
ښاد دي وي روح دده



شهید مطیع الله ولد فیض محمد خان که تحصیلات ثانوي خویشرا در لیسه پغمان به سر رسانیده بود از دو سال به اینطرف جهاد مسلحانه نمود بالاخره به تاریخ ۲۳ر۵ر۶۰ به مقام والاي شهادت نائل امد ۰
روحش شاد باد



شهید محمد سرور ولد حیدر از ولسوالی خواجه غار

و لایت تخار بوده که بعـــد
یك سلسله جهاد حین مقاومت
شدید با قواي متجا وز روس
جام شهادت را سرکشیـــد ۰
روحش شاد بـاد ۰

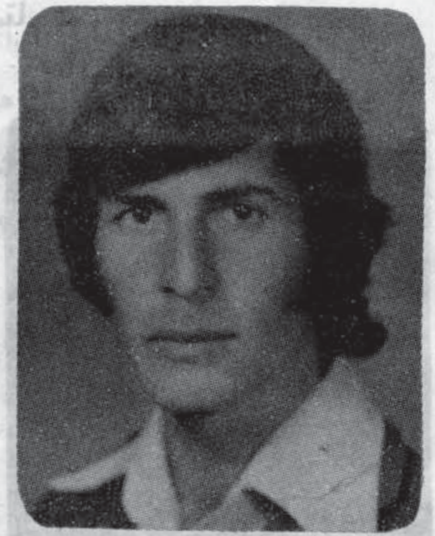


شهید ملا عبدالرشید ولد
حاجي عبدالحمید ساکن قریـــه
تبرو لسوالی سنگچارك و لایت
جوزجان بتاریخ ۵ ۹ر۲ر۲۹
زنده بگور شد ۰
روحش شاد باد

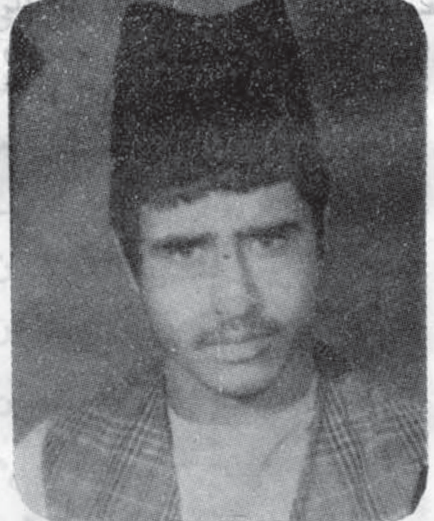


شهید معلم محمد ظاهر د
طلا محمد زوي دورد گـــو
و لایت د سید اباد ولسوالی
او سیدونکی چی د شنیز د
جبهی یو فعال مجاهد وو پـــه
۲۲ر۱۱ر۱۳۵۹ نیته د وحشی
روسانو د ...ي حملی په ترخ
کی په شهادت ورسید ۰

ښاد دي وي روح دده



شهید دل اقا ولد سمند ر
با شنده پغمان و لایت کابـــل
بود که بعمر ۱۹ سالگی توسط
قواي اشغالگر روس به مقـــام
و الاي شهادت نائل امد ۰
اناللّه وانا الیه راجعون



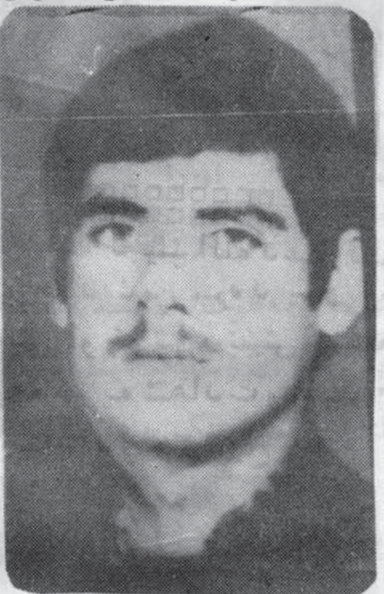
شهید محمد رسول ولـــد
محمد سرور از مجاهد یـــن
مخلص حزب اسلامی افغانستا ن
بود که بعد از سه سال جهاد
مسلحانه علیه اشغالگران روسی
و مزدوران ان به تاریـــخ
۳ر۶ر۱۳۶۰ د ریك نبرد
رو یا رویی باد شمن بعدازانکه
چندین تن از اشغالگران روسی
را به جهنم فرستاد به مقـام
و الاي شهادت نائل امد ۰
روحش شاد بـاد



شهید محمد طاهر (عیاس) ولد
یار محمد خان مسکونه علاقداري
گیلان ولسوالی مقر ولایت
غزنی درطول مدت ســه
سال جهاد مسلحانه خویش
فداکاریهاي زیادي را بـــه
یاد گار گذاشت تا اینکـــه
به تاریخ ۱۶ر۶ر۱۳۶۰ دریك
برخورد رویاروي باد شمن
مقام و الاي شهادت را نصیب
گردیـــد ۰
انا لله و انا الیه راجعون



شهید انجینر شریف الـــه
د امان الله خان زوي چـــی
فرعی نوم ئی (حکمت الله) وو
د هلمند ولایت د ساربان ـ
قلعی او سیدونکی وو پـــه
زیات اخلاص سره ئی جهاد ـ
کولو تر څو د روسر د مزدورانو
سره په یوه مخامخ خونـــړي
نښته کی په شهادت ورسید ۰
انا لله وانا الیه راجعون



شهید محمد یوســـف
چی د اسلام د لاري یـــو
مخلص او تکړه مجاهد وو د زیاتو
سرښندونو نه وروسته د ـ
یرغلګرو روسانو سره په یوه سخته
نښته کی د شهادت لوړ مقام
ته ورسید ۰
انا لله و انا الیه راجعون



شهید محمد نبی د حاجی
ولی خان زوي د کندهار
ولایت او سیدونکی چی پـــه
۱۲ ار ۶ ر ۱۳۵۹ نیټه د یـــو
چریکی عملیاتو په نتیجه کـی
شهید شـــود ۰
ښاد دې وي روح دده

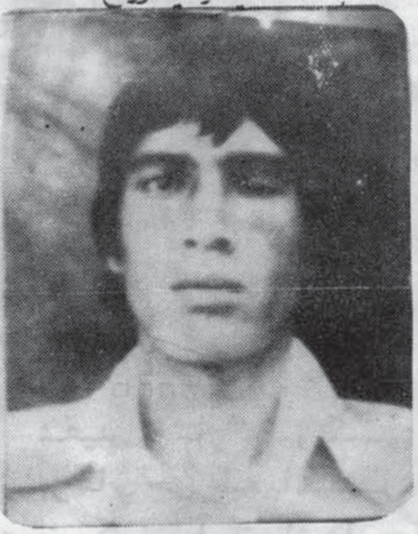


شهید یار محمد خـــان
د خان محمد خان زوي د
وردګو ولایت د میـــدان
او سیدونکی د اسلام د لاري



یو تکړه او مخلص مجاهد وو د
زیاتو مجاهداتو په نتیجه کـی
د روسر د مزدورانو سـره
په یوه خونړي او مخامـــخ
نښته کی د شهادت لوړ مقام
تـــه ورسیـــد ۰
انا لله وانا الیه راجعون

شهید محمد ظریف د حاجی
بخش زوي د کابل ولایـــت
د شکردري او سیدونکی د دغه
عملیاتو په نتیجه کی چی د دښمن
په قوا وو باندي اجراء شـــول
په شهادت ورسید ۰
ښاد دې وي روح دده



شهید معراج الدیـــن
د عبدالعزیز زوي د لغمان
د ولایت اوسیدونکی چـــی
یو تکړه مجاهد وو د حق او
باطل ترمنځ په یوه جګړه کی
په شهادت ورسید ۰
انا لله وانا الیه راجعون



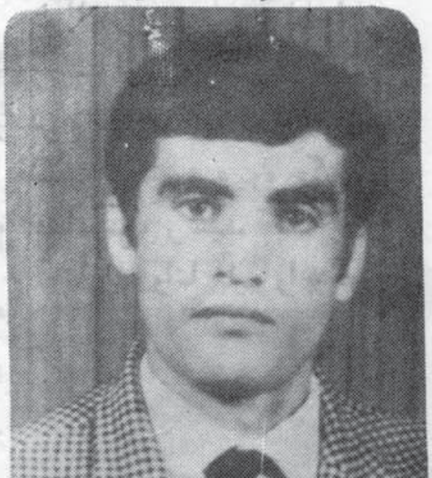
شهید سید محمـــد د
عبدالمحمد د لوګرو لایـــت
د محمد اغی دولسوالـــی
او سیدونکی د د ښمـــن

د الوتکو د وحشیا نــــــه
بمباریو به نتیجه کی شهید شو ٠
ښاد دې وي روح دده



□□□□□□□□
□□□□□□□□

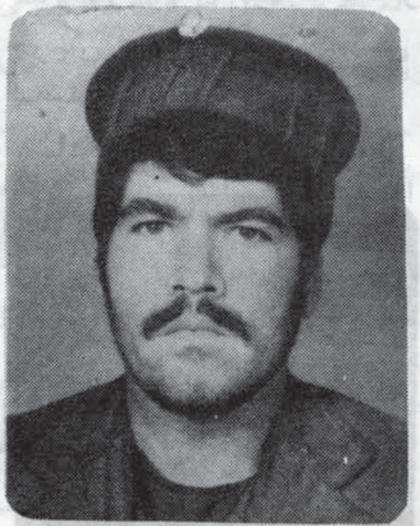
شهید بختیارکه دریکـــی
از نبرهاي حق علیه با طــــل
به بزرگترین ارمانش(شهادت)
نا ئــل گشــت ٠
انا لله وانا الیه راجعون



□□□□□□□□
□□□□□□□□

شهید صدرالدین ولد میر
احمـد مسکونه ولسوالـــی
شکرد ره و لایت کابل که از جمله
مجاهدین دلیرو با شها مت
حزب اسلا می افغا نستا ن
بود دریکی ازنبرهـــاي
رویا رویی با دشمن جبون

وخدا نا شناس به درجـــه
والاي شهادت نائل امد ٠
انالله وانا الیه راجعون



□□□□□□□□□□
□□□□□□□□□□

شهیـد عزیز محمد ولـــد
مرزا محمد ساکن مرکز ولایت
پروان که دریکی ازنبردهاي
حق علیه باطل به درجه والاي
شهادت نائل امد ٠
انا لله وانا الیه راجعون



□□□□□□□□□
□□□□□□□□□

شهید حبیب الله ولـــد
قمرگل ساکن ولسوالی شکرد ره
ولایت کابل از مجاهدین مخلص
حزب اسلامی افغانستـــان
بود ودرطول مدت جهـاد
خویش ازخود فداکاریهاي
زیادي را بجا گذاشـــت

تا اینکه بالاخره دراثـــر
بمباردمان طیارات دشمن
به سن ۲۳ سالگی نـــداي
شهادت را لبیک گفت ٠
انا لله وانا الیه راجعون ٠



□□□□□□□□
□□□□□□□□

شهید نجیب الله دعبدالقیوم
زوي د دښمن سره د یـوي
سختی اوخونړي ښتی پــه
نتیجه کی په شهادت ورسید ٠
ښاد دي وي روح دده



□□□□□□□□
□□□□□□□□

شهید ببرک د سعــاد
الدین خان زوي د کابــل
اوسیدونکی چه د دښمن
د ناڅاپي برید په نتیجه کی
په شهادت ورسید ٠
انا لله وانا الیه راجعون



شهدائیکه فوتوهای شان بدسترس کارکنان این مجله قرار نگرفته است .

شهید شاولی ولد الله میر مسکونه قریه چکری ولایت کابل که درنبرد مسلحانه علیه قشون متجاوز روخون اشام به تاریخ ۳ر۸ر۱۳۶۰ جهان فانی وداع گفت . یادش گرامی باد .

شهید خدای قل مسکونه بلچراغ ولسوالی درزاب ولایت فاریاب یکتن از قوماندانان دلیرو باشهامت حزب اسلامی افغانستان بوده که بعد از جانبازیهای زیاد ومبارزات پیگیرطی سال جاری بواسطه منافقین وعمال خیره خوار فدای ارمان والایش گردید .

انا لله وانا الیه راجعون

شهید شکرالله ولد شمس الدین مسکونه قریه چکری ولسوالی بگرامی ولایت کابل که بتاریخ ۳ر۸ر۱۳۶۰ در دفاع ازسنگرحق به درجه رفیع شهادت نائل امد .

انا لله وانا الیه راجعون

شهید مقبول شاه ولد مبارک شاه مسکونه قریه چکری ولسوالی بگرامی ولایت کابل که درنبرد حق علیه باطل بتاریخ ۳ر۸ر۱۳۶۰جام شهادت نوشید .

روحش شاد باد

شهید باینده محمد ولد نیک محمد مسکونه قریه چکری ولسوالی بگرامی ولایت کابل درجنگ مسلحانه وررویاروی باقشون حیوان صفت روس ندای شهادت را لبیک گفت .

راهش مداوم باد

شهید علی احمد ولد حاجی بهرام مسکونه شیوه کی ولسوالی بگرامی ولایت کابل که در راه حاکم گردانیدن دساتیر قرآن وایجاد جامعه اسلامی میرزمید و سرانجام بتاریخ ۳ر۸ر۱۳۶۰ مقام والای شهادت راکسب نمود .

روحش شاد باد

شهید محمد طاهر ولد یار محمد خان باشنده قریه پرال علاقداری گیلان ولسوالی مقر ولایت غزنی متعلم لیسه شیخ متی زابل یکتن از متعهدین مخلص وفعال حزب اسلامی افغانستان بوده با رویکار امدن حکومت مرتد وعمال سوسیال امپریالیزم به جهاد علمی و مسلحانه پرداخته ودرفتح ولسوالی معروف رول ارزنده داشت سرانجام بتاریخ ۱۶ر۶ر۱۳۶۰ درمقابله با دشمنان دین جان را به جان افرین سپرد .

انالله وانا الیه راجعون

شهید غلام نبی فرزند عبدالحمید مسکونه قریه سنجن ولسوالی کوهستان ولایت پروان بسال ۱۳۳۰ دیده به جهان گشود تحصیلات ابتدائی وثانوی خویش رادرلیسه میر مسجدی میرکی وبعد ازان به دارالمعلمین عالی پروان شامل گردید . وی بعد ازختم دوره تحصیل به صفت معلم اجرای اجرای وظیفه مینمود موصوف بعد از رویکارامدن ملحدین به جهاد مسلحانه پرداخته سرانجام درین نبرد رویا روی با دشمنان دین بتاریخ ۱۶ر۸ر۱۳۵۹ به درجه رفیع شهادت نائل امد .

انالله وانا الیه راجعون

شهید محمد یوسف ولد مؤمن خان مسکونه قریه چکری ولسوالی بگرامی ولایت کابل که همچوشمعی مشعل تابناک دریشاپیش رهروان راه حق قرارداشته سرانجام بتاریخ ۳ر۸ر۱۳۶۰ بعد ازنابودی عده ای از ملحدین فدای ارمان والایش (شهادت) - گردید .

خاطره اش جاویدان باد

شهید سلیمان شاه مسکونه ولسوالی پلخمری ولایت بغلان که دردفاع ازحریم مقدس اسلام بتاریخ ۳ر۸ر۶۰ جان را به جان افرین تسلیم نمود .

انا لله وانا الیه راجعون

شهید خان اقاولد سیدال مسکونه قریه چکری ولسوالی

بگرامی ولایت کابل که در ...
جنگ مسلحانه علیه روسهای
وحشی و ادمخوار بتاریخ
۳ر ۸ر ۱۳۶۰ مقام والا
شهادت را کسب نمود .
انا لله و انا الیه راجعون

شهید عبدالرسول ولد
نذیر مسکونه ولسوالی درزاب
و لایت فاریاب درسال جاری
بدست عطال زرخرید و اجیر
به بزرگترین ارمانش (شهادت)
نایل گشت .
یاد شر گرامی باد

شهید شاه نظر مسکونه
ولسوالی درزاب و لایت
فاریاب دریك نبرد رویا روی
باد شمن بعد از به قتل
رساندن یکعده ای از ملحدین
به درجه و الای شهادت نایل
امد .
انا لله و انا الیه راجعون

شهید ملا مینگلی ولد بابه قل
مسکونه و لسوالی درزاب ولایت
فاریاب که در دفاع از اسلام به
بزرگترین ارمانش (شهادت)
در سال ۱۳۶۰ نایل امد .
انا لله و انا الیه راجعون

شهید بازار بای ولد
محمد عمر مسکونه و لسوالی
درزاب و لایت فاریاب طی یك
نبرد باد شمن متجاوز درسال
جاری درجه عالی شهادت را
نصیب گردید .
انا لله و انا الیه راجعون

شهید عبدالحمید مسکونه
ولایت فاریاب درسال جاری
دریك نبرد رویا روی با
دشمن متجاوز و ملحد جام
شهادت را سرکشید .
یاد شر گرامی باد .

شهید سخی داد مسکونه
ولایت فاریاب دریك نبرد
رویا روی با دشمن درسال
جاری درجه والای شهادت
را نصیب گردید .
روحش شاد باد .

شهید محمد ابراهیم ولد
حق بردی مسکونه قریه اولاد
ولسوالی درزاب و لایت
فاریاب دریك نبرد رویا روی
با دشمن ملحد و متجاوز در
سال ۱۳۶۰ به درجه رفیع
شهادت نایل امد .
یاد شر گرامی باد

شهید عمرخان ولد یاردن
باشنده قریه چکری ولسوالی
بگرامی و لایت کابل که بتاریخ
۳ر ۸ر ۱۳۶۰ در هنگام
یورش برد شمنان حق
گلوله دشمن سینه اوراشگافت
و به لقاء الله پیوست .
انا لله وانا الیه راجعون

شهید علی خان ولد جلان
خان مسکونه قریه چکری ولسوالی
بگرامی و لایت کابل که در نبرد
رویاروی علیه روسهای وحشی
وغلامان گوش به فرمان ان به
تاریخ ۳ر ۸ر ۱۳۶۰ جام
شهادت نوشید .
راهش مداوم باد .

شهید عبدالغفار ولد
خان محمد باشنده قریه چکری
ولسوالی بگرامی و لایت کابل
که شهادت در راه خدا ([illegible])
بزرگترین ارمان خود میدانست
که سر انجام بتاریخ ۳ر۸ر۶۰
به بزرگترین هدفش (شهادت)
نایل گشت .
انا لله وانا الیه راجعون

شهید حبیب الله ولد
توکل مسکونه قریه بیرونسونه
ولسوالی درزاب و لایت
فاریاب که در هنگام یورش
علیه سنگر باطل به درجه
رفیع شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون

شهید لعل محمد ولد
ولی محمد باشنده قریه چکری
ولسوالی بگرامی ولایت کابل
یکتن از مجاهدین دلیر و
جان برکف حزب اسلامی
افغانستان بود، که درراه نابو
دی الحاد وکفرتا پای جان
کوشا بوده و سرانجام دریك
درگیری شدید علیه روسهای
جنایتکار بعد ازامحای عده
زیادی انها به تاریخ
۳ر ۸ر ۱۳۶۰ به مقام والای
شهادت نایل امد .
انا لله و انا الیه راجعون

از ارشادات گرانمایه

فرستاده خدا (ج)

اگر بگذرد بر مومن سه روز (جدائی از برادرش)
پس باید ببیند و پیش آید او را که با وی مقاطعه گردیده بود.
و سلام دهد بروی، پس اگر داد جواب او را، به تحقیق شریک گشتند هر دو
در اجر وصلت و ترک هجران. اولی به ابتدائی سلام و ترک هجرانی،
دومی به جواب سلام و قبول آن. اگر جواب سلام وی را نداد،
پس به تحقیق رجوع گرد به گناه. و بیرون آمد سلام دهنده از هجران
و گناه آن. و همه بار گناه بر گردن آن دیگر افتاده.

ابو هریره (رض)

